

سالنامه دبیرستان فردوسی تبریز



بقلم آقای علی اکبر یاسمی

اشعار دبیرستان



تاریخ انتشار
اردیبهشت ماه ۱۳۲۷

« بهار ۵۰ ربال »

سالنامه دبیرستان فردوسی تبریز

۱	۰۱
۲۰	۳

سالنامہ
کبیرستان
فرکوسی
تبریز

۱۳۲۶ - ۱۳۲۷

تبریز - چاپخانہ ادارہ فرهنگ





نشان آذربادگان

اعطائی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بدیرستان فردوسی تبریز

بمناسبت تشریف فرمائی جناب آقای صدیق حسن قسری زاده
سیاستمدار دانشمند جلیل القدر و نماینده محترم مجلس و حضرت
آقای اسمعیل امیر خیزی استاد فاضل ارجمند
بآذر بایجان دبیرستان فردوسی تبریز نخستین نشریه خود را
بحضور معظم لهما تقدیم میدارد .

فهرست مندرجات

صفحه

.....	نمایش اعلی حضرت همایونی	
.....	نشان آذرآبادگان	
۱	اهدائی سالنامه	
۳	فهرست مندرجات	
۵	مقدمه	
۶	عکس رئیس فرهنگ آذربایجان	
۷	عکس معاون فرهنگ آذربایجان	
۸	نظر اجمالی بفرهنگ آذربایجان در زمان تأسیس دبیرستان	
۱۳	تاریخچه دبیرستان فـرنـوسی	
۴۴	عکس عده از فارغ التحصیلان سال ۱۳۰۶	
۴۴	سازمان دبیرستان در سال تحصیلی ۲۶ - ۲۷	
۴۸	شرح وقایع و اتفاقات مهم در سال تحصیلی ۲۶ - ۲۷	
۵۴	وزیر فرهنگ در دبیرستان	
۵۶	انجمنها و کارهای فوق برنامه	
۶۱	آزمایشگاهها	
۶۷	جغرافیای تاریخی شهر تبریز	
۸۹	چکامه از اثر طبع آقای دکتر رعدی آذرخشی	
۹۳	تجربه فوکو	
۹۷	جشن مهرگان	
۱۰۹	اشعار از دیوان آقای برزگر	

فهرست مندرجات

.....

صفحه

۱۱۴	مـرک یك بانوی دانشمند
۱۱۶	میهن
۱۲۶	انجمن ادبی
۱۴۴	مبارزه دانش آمـوزان
۱۴۶	چکامه
۱۴۸	چگونه می توان روح میهن پرستی را در افراد ملی ایجاد کرد
۱۶۴	شمر بمناسبت نجات آذربایجان
۱۶۵	انجمن سالنامه
۱۷۱	روابط آموزشگاه و خانواده
۱۸۱	انجمن ورزش
۱۸۷	کوه نوردان مهران
۱۹۴	شرح حال مهروزا تقی خات امیر کبیر
۲۱۴	خدمات دبیرستان



مقدمه

انجمن سالنامه دبیرستان فردوسی تبریز مفتخر است که با وجود موانع و مشکلات فراوان برای نخستین بار بانتشار مجموعه که معرف خدمات شایان این موسسه بزرگ فرهنگی باشد توفیق حاصل نماید. دبیرستان فردوسی تبریز که سی و یکسال پیش بهمت جمعی از رجال دانشمند پر شور وطن پرست و مجاهدین اصلاح طلب مشروطیت ایران تاسیس یافته است همواره کانون تربیت عده کثیری از رجال و دانشمندان حاضر کشور بوده و قدهای دوثری در تعمیم فرهنگ جدید و اشاعه دانش و بسط فرهنگ عمومی ایران بر داشته است.

اینک بمنظور تکمیل خدمات فرهنگی انجمن سالنامه دبیرستان بانتشار این مجموعه که مشتمل بر تاریخچه اجمالی دبیرستان و تشکیلات اداری و تعلیماتی آن و محتوی یک سلسله مقالات مفید و مطالب سودمند است مبادرت می نماید.

هیئت تحریریه انجمن بر خود فرض میدانند که از بذل مساعدتهای مادی و معنوی آقای تقی میرفخرائی ریاست محترم دبیرستان و آقای احمد سمیع دبیر فاضل تاریخ و جغرافیا و سرپرست محبوب انجمن از صمیم قلب سپاسگزاری کند.

در خاتمه با تقدیم این مجموعه نا چیز پیشگاه دوستداران فرهنگ امیدوار است خوانندگان ارجمند بنواقصی که در ضمن مطالعه برخواهند خورد بدیده عفو و اغماض بنگرند.

رئیس انجمن سالنامه = کمال الدین عابدی



آقای عبدالحمین صادقی نژاد رئیس محترم فرهنگ آذربایجان



آقای رضا قلی رشیدی معاون محترم فرهنگت

نظر اجمالی بفرهنگ آذربایجان در زمان تاسیس دبیرستان فرحوسی

وشرح حال جناب آقای اعلم المالك موسى دبیرستان



جناب آقای دکتر عباس آتسان ادهم (اعلم المالك) فرزند مرحوم میرزا-
زین العابدین خان لقمان الممالك - تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در مدرسه لقمانیه تبریز
(که موسس آن مرحوم لقمان المالك بود) و تحصیلات عالی را در دانشگاه پاریس

بیابان رسانده و موفق باخذ جایزه برای رساله پزشکی (پایان نامه) از دانشکده طب و مدال از بیمارستانهای پاریس گردیده اند و در آن موقع نمایندگی دولت ایران در کنگره تعلیمات عمومی بین المللی در پاریس را به عهده داشته اند .

نخستین مسافرت بآذربایجان در سال ۱۳۳۰ قمری بسمت ریاست فرهنگ و بهداری در معیت مرحوم سپهسالار خلع تبری (والی وقت آذربایجان) هنگامی که قوای تزاری حاضر و قضایای حاجی صمدخان (شجاع الدوله) جریان داشت وارد تبریز شده و در آن موقع مشکل شروع با اجرای برنامه وزارت فرهنگ نمودند .

قبل از ورود ایشان بآذربایجان سازمان اداره فرهنگ وجود خارجی نداشته و مدارس و دبستانهاییکه در تبریز موجود بود تماماً ملی و بوسیله مدیران مدارس اداره و برنامه متحدالشکلی نداشته اند .

برای سازمان اداره فرهنگ آذربایجان چونت دیناری بودجه و اعتبار نسابتی موجود نبود عمارت شخصی را بااثاثیه آن بااختیار اداره فرهنگ و بهداری گذاشته و حتی مخارج اداره را نیز شخصا عهده دار شدند .

اولین اقدام تاسیس یکباب مدرسه دولتی در آذربایجان بود که اجازه پرداخت ماهی دوهزار ریال تحصیل و مدرسه فیوضات را که یکی از مهمترین مدارس ملی و باجدیت و علاقمندی مدیر آن مدرسه آقای ابوالقاسم فیوضات اداره میشد بسمت رسمی دولتی انتخاب کردند . متأسفانه اوضاع نامساعد وقت و فشار اجانب اجازه ادامه خدمت را نداده و ناچار در سال ۱۳۳۲ بتهان مراجعت نمودند .

پس از ظهور حنک بین المللی اول و تغییر اوضاع در سال ۱۳۳۳ مجدداً درالزام موکب ولایتعهد مرحوم محمد حسن میرزا بآذربایجان مراجعت و ایندفعه موفق باصلاحات مفید و لازم در فرهنگ و بهداشت تاحدیکه وسایل اجازه میداد شدند - از جمله تهیه منابع درآمد برای فرهنگ آذربایجان بود . چون فرهنگ آذربایجان جز ۲۰۰۰ ریال درماه که برای یکباب مدرسه تخصیص یافته بود درآمدی نداشت دراین قسمت درائر اقدامات لازم بهرتومان تذکره پنجشاهی افزوده شده و بنام فرهنگ آذربایجان دریافت

گردیده و با تشریک مساعی تجار معروف و منورالفکر آذربایجان پس از دعوت و مذاکره در ازوم تعمیم معارف آقایان تجار حاضر شدند بهر لنگه بار تجارتی یکصد دینار و بهر بسته امانت پستی پنجاه دینار بفرهنگ تخصیص دهند و از این راه درآمد معتابهی حاصل و تأمین گردید .
از وجوه حاصله علاوه از



مدرسه دولتی فیوضات بچندین مدرسه دیگر نیز از جمله حکمت - تمدن - رشديه و غیره مساعدتهای مالی بعمل آمد .
امتحان رسمی کلاس ششم دبستانها که تا آن زمان در آذربایجان معمول نبود در آن سال صورت گرفت .

اقدام مهم و مفید دیگر این بود که با کمک و مساعدت همکاران فرهنگی و اشخاص منورالفکر آذربایجان در سال ۱۲۹۵ شمسی موفق بتاسیس مدرسه متوسطه محمدیه شده و برنامه بسیار قابل توجهی که دانشمندان متخصص در هر رشته از قبیل آقای بساقر طلیمه (دروس عربی و فقه) آقای ابوالقاسم فیوضات (ریاضیات)

شاد روان علی مجیر دولوی

شادروان علی مجیرمولوی (علوم طبیعی) مسیو نیهورا (السنه خارجه) شادروان میرزا علی خان ادیب خلوت (ادبیات و تاریخ) آقای دکتر صالح لقمان ادهم (حشمت - السلطنه) (حقوق و اقتصاد) را تدریس میکردند بموقع عمل گذارده شد .

علاوه بر آقایان بالا آقایان عبدالجواد میرزا و شیخ محمد حسین نهاوندی و مصورالسلطان از تهران دعوت و بعنوان دبیری در مدرسه متوسطه محمدیه استخدام و بتدریس مشغول گردیدند و رشته نقاشی و صنایع مستظرفه نیز دایر گردید .

جناب آقای دکتر عباس ادهم در کلیه مدت خدمت در فرهنگ و بهداری آذربایجان از حقوق اداری استفاده نکرده و خدماتشان افتخاری بوده است حتی مبلغ دوازده هزار ریال که از دولت طلب داشته برای تشکیل یککتاب کتابخانه دولتی در تبریز اهداء فرمودند .

در سال ۱۲۹۶ باتفاق شاد روان بنی آدم (شریف الدوله) و جمعی از محترمین و معارف محل دارالاعجزة و دارالایتام در شهر تبریز تاسیس و بهداشت آن بنگاه نیز تامین گردید و یککتاب بیمارستان باسم بیمارستان احمدی در شهر تبریز دایر شد در سال ۱۲۹۸ با کمک و مساعدت مرحوم سپهسالار اعظم والی آذربایجان دریافت عوارض محلی جدید اضافه بر آنچه از تذکره و مال النجاره دریافت میشد از بار و مسافر راه آهن و کشتیرانی دریایچه رضائیه برای فرهنگ آذربایجان اختصاص یافت با این ترتیب پایه فرهنگ این استان تاحدی که مقدور بود استوار گردید . بدیهی است که این اقدام قدمهای نخستین در تامین تعلیمات و بهداشت اولین استان ایران بود که میبایست تدریجا تکمیل شود .

علاوه از خدماتیکه معظم له در آذربایجان انجام داده اند در مرکز نیز علاوه بر پیشکاری ولایتمهد و ریاست دربار سابق بخدمات فرهنگی و بهداشت اداره و مشاغل زیر را نیز پس از مراجعت بتهران عهده دار شده اند .

ریاست دانشکده پزشکی تهیه و اجرای برنامه جدید برای دانشکده با تعیین

دروس استادان مطابق برنامه دانشکده‌های کشورهای خارجه - بیمارستان دولتی بسا
ترتیب مسابقه برای انجمنی بیمارستان که از آنونوع برای استفاده علمی و عملی ده
نشدوبان و مراقبت بیماران معمول داشتند - تسامیس بیمارستان رازی - استادی و
تدریس بیست و اند سال در دانشکده پزشکی - تعلیم و تربیت عده زیادی از پزشکان
تحصیل کرده لایق که اکنون در نقاط مختلف کشور مشغول انجام وظیفه مقدس پزشکی
هستند و اشتغال بدرمان بیماران که از هر نقطه مملکت برای معالجه بتهران می‌آیند
و در ضمن شرکت در امور عام‌المنفعه از قبیل مبارزه با تریساک و آکل و بیماری
سل و کمک در بهداشت همگانی که ازمهمترین مسائل حیاتی کنونی کشور بشماراست .



بقلم آقای میرفخرائی رئیس فعلی دبیرستان

((تاریخچه دبیرستان فردوسی))



دبیرستان فردوسی
تبریز نخست بنام، حمیدیه
و سپس بنام متوسطه دولتی
و بعدها با اسم فردوسی
موسوم گردیده است. . .
در ایامی که هنوز
فرهنگ سرو صورتی بخود
نگرفته و تحصیلات مخصوصا
قسمت متوسطه در تبریز
و سایر شهرستانها روی
پایه اساسی قرار نداشت
با همت علاقمندان علم
و معارف بویژه بامساعی
و مجاهدت جناب آقای
اعلم الملک که در آن
زمان عهده دار ریاست
معارف افتخاری آذربایجان
بودند دبیرستانی بنام
مدرسه متوسطه حمیدیه در

آقای تقی میر فخرائی رئیس دبیرستان فردوسی

تبریز تشکیل یافت . تاریخ تاسیس این دبیرستان در روز ۲۱ صفر سال ۱۳۳۵ قمری بود
که مصادف با برج عقرب ۱۲۹۵ شمسی میشود . - در روز مذکور مراسم افتتاح بعمل

آمد و در بادی امر چون دانش‌آموزان مخصوصی برای تحصیلات متوسطه موجود نبود ، آقای ابوالقاسم فیوضات مدیر مدرسه دولتی فیوضات شاگردان قسمت متوسطه -مدرسه خویش را بمدرسه متوسطه محمدیه انتقال دادند . باین شکل پایه يك دبیرستان دولتی نخستین بار در شهر تبریز گذاشته شد

محل دبیرستان : محل دبیرستان نخست در يك خانه کرایه واقع در محله سرخاب (خانه باغچه حاج میرزاموسی خان امین‌الملک) بود که برای مدرسه ابتدا مناسبتی نداشت . پس از یکسال بخانه‌های فرمانفرما در محله ششگلان منتقل گردید و همین خانه‌ها است که از طرف مرحوم فرمانفرما بیهرداری آذربایجان واگذار شده‌است پس از اینکه دو سال نیز در خانه‌های مزبور مدرسه دایر بود در سال ۱۲۹۸ بعمارت حاج حسین معمار انتقال یافت یکسال بعد در سال ۱۲۹۹ بحیاط صندوقخانه که از عمارات حرمخانه بود منتقل گردید . تا این تاریخ دبیرستان دارای بنای مستقل و مخصوصی نبود و با انتقال بعمارت حرمخانه و بناهایی که بعد ساخته شد دبیرستان دارای عمارت نسبتاً آبرومندی گردید .

دوره دوم دبیرستان فردوسی در سال تحصیلی ۱۳۱۷ - ۱۳۱۸ محل دانش‌سرای پسران انتقال یافت و دوره اول دبیرستان همچنان در جای اولی خود باقی ماند و بنام پیوسته دبیرستان فردوسی تحت نظر آقای مؤیدی اداره میشد و در سال تحصیلی ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ پیوسته دانش‌سرای پسران گردید و بآنجا منتقل شد و دوره دوم دبیرستان بمحل مدرسه آمریکائیان سابق (دبیرستان پروین فعلی) انتقال یافته و از شهریور ماه ۱۳۲۰ باینطرف بمحل فعلی (محل سابق دبیرستان پروین) منتقل شده است . -

مدیران و روسای مدرسه - در بدو تاسیس نخستین مدیر مدرسه متوسطه

محمدیه آقای باقرطلمیه تعیین گردید . و ایشان پس از اندک مدتی استعفا نموده و کفالت مدرسه بعهده میرزا محسن خان رفعت واگذار و ایشان نیز بیش از چند ماهی در تصدی مدرسه باقی نماندند و آقای میرزا ابوالقاسم فیوضات مدیر مدرسه فیوضات تبریز بمدیریت مدرسه

منصوب و نسبت به پیشرفت امور مدرسه و ترقی آن مجاهداتی مبذول داشتند . در حقیقت میتوان گفت که تأسیس و پیشرفت های اولیه مدرسه متوسطه درسایه زحمات و کوششهای



شادروان میرزا محسن خان رفعت

آقای فیوضات میباشد و ایشان تا اول سال ۱۲۹۹ در مدیریت باقی بودند تا در همین تاریخ آقای اسماعیل امیرخیزی که از چندماه پیش به‌علمی ادبیات مدرسه برگزیده شده بودند به‌مدیریت مدرسه انتخاب و مشغول کار گردیدند . -



آقای امیرخیزی مدت پانزده سال با کمال درستی و وفاداری در شغل مدیریت و ریاست مدرسه باقی ماندند و در این مدت نسبت بشمار کارهای اداری و تعلیماتی مدرسه نهایت جدیت را بکار برده و در پیشرفت امر تحصیل دانش آموزان و جلب معلمین دانشمند و ترقی امور اداری آموزشگاه قدم‌های برجسته‌ای برداشته و الحق توانگفت بانی و مؤسس حقیقی مدرسه ایشان بودند تا در تاریخ ۳۰ ر ۱۳۱۴ آقای امیر خیزی بموجب حکم وزارت بریاست دبیرستان دارالفنون تهران معین و بتهران عزیمت نمودند مدت یکماه و چند روز آقای شمیم دبیر تاریخ و جغرافیای دبیرستان کفالت را عهده‌دار شدند و آقای علیمحمد فره‌وشی (مترجم همایون) بسمت ریاست دبیرستان فردوسی تعیین و از کرمان بتهران احضار و از آنجا بتهربز اعزام گردیدند . -

آقای فره‌وشی از تاریخ ۳۰ ر ۱۳۱۴ تا تاریخ بهمن ۱۳۱۶ ریاست مدرسه را عهده‌دار بودند و در این تاریخ آقای محمد داودی که سمت دبیری ادبیات را در مدرسه داشتند بریاست تعیین و از ۲۱ ر ۱۳۱۶ تا تاریخ ۱۶ ر ۱۳۱۷ در این سمت باقی ماندند و بعد بتهران احضار و آقای محمد جراد تربتی از ۱۶ ر ۱۳۱۷ بریاست دبیرستان منصوب و از ۲۱ ر ۱۳۱۷ مشغول انجام وظیفه شدند .

ریاست آقای تربتی بیش از چند ماه نشد و در اواخر آبان‌ماه ۱۳۱۸ بتهران منتقل گردیدند و بجای ایشان آقای عبدالله فریور که از تاریخ رجب ۱۲۹۷

سمت معامی ریاضیات مدرسه متوسطه را داشتند و از سال تحصیلی ۱۳۱۵ به نظامات دبیرستان تئین شده بودند از اول آذر ماه ۱۳۱۸ قبلاً به کفالت و سپس بریاست



آقای اسماعیل امیر خیزی

دبیرستان برقرار گردیدند . آقای فریور پس از ۲۶ سال خدمت با کمال دستکاری و پاکدامنی انجام وظیفه کرده بودند در تاریخ ۲۸ و ۲۲ ر۷۲۲ بنا به تقاضای خودشان از دبیرستان فردوسی منتقل و بریاست دانشسرای ابراردوخت معین گردیدند .



آقای علی محمد فره‌وشی
(مترجم همایون)



آقای احمد جوان اردبیلی



آقای محمود ابوالغضیاء



آقای عبدالله فریور



آقای مرتضی محسنی ناظم دبیرستان

آقای محمود ابوالضیاء که در ۱۵ آبانماه ۱۳۱۱ بدبیری در ادبیات دبیرستان فردوسی منصوب و از ۲۴/۱۱/۲۱ به معاونت دبیرستان تعیین و از ۲۷/۷/۲۲ بکفالت دبیرستان و از تاریخ ۲۳/۱۲/۳۰ بریاست دبیرستان منصوب شدند .

آقای ابوالضیاء در دوره تصدی خودشان همواره مساعی لازمه را بکار برده و بامور اداری و تعلیماتی دبیرستان سر و صورتی دادند و مخصوصاً در مقابل تبلیغات مسموم متجاسرین مبارزه کردند تا اینکه در تاریخ ۳۰/۱۰/۲۴ در دوره متجاسرین از ریاست دبیرستان برکنار و به مدیریت کتابخانه و قرائتخانه دولتی تربیت تعیین شدند و بجای ایشان آقای عبدالحسین فائقی بریاست دبیرستان منصوب شدند . آقای فائقی تا ۲۹/۱۲/۲۵ مدت ده ماه انجام وظیفه کردند و در این تاریخ مستعفی و موقتاً آقای مسعود رضوانی دبیر تاریخ و جغرافی دبیرستان بکفالت دبیرستان تعیین و بلافاصله آقای تقی میر فومانی معاون سابق دبیرستان از تهران احضار و از تساریخ ۲۵/۱۲/۲۵ بریاست



آقای نصرت الله بهرامی ناظم دوره اول و مقصدی امتحانات دبیرستان

دبیرستان منصوب و شروع بکار کردند .

مراحل تدریجی ترقی دبیرستان - دبیرستان در بدو تاسیس چهار کلاس

پهلو و در برج میزان ۱۲۹۷ شمسی پس از اینکه دانش آموزان متوسطه مدارس

حکمت و تمدن و رشدیسه نیز علاوه بر محصلین مدرسه فیوضات بر مدرسه متوسطه علاوه شد آموزشگاه بهرجه جدیدی وارد و پنج کلاسه شد و از حیث معلم و تحصیل پیشرفت مخصوصی حاصل کرد و در سال ۱۲۹۸ مدرسه شش کلاسه و کامل گردید و نخستین دسته فارغ التحصیلان مدرسه در برج جوزای ۱۲۹۹ که عده ایشان هشت نفر بود از مدرسه خارج شدند و از آن تاریخ به بعد دبیرستان شش کلاسه بوده تا در سال تحصیلی ۱۳۱۷ - ۱۳۱۸ دوره اول از دوره دوم دبیرستان مجزا گردید و دوره اول بنام دبیرستان پیوسته فردوسی در ساختمان اولی باقی ماند که پس از یکسال یعنی در سال تحصیلی ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ بدانشسرای پسران تبریز واگذار و تنها کلاسهای دوره دوم جداگانه دایر گردید و از اول سال تحصیلی ۱۳۲۵ مجدداً کلاسهای دوره اول بآن افزوده شد .

فعلاً در سال تحصیلی ۱۳۲۶-۱۳۲۷ دبیرستان فردوسی دارای ۱۴ کلاس بترتیب ذیل میباشد:

کلاس	شعبه	تعداد دانش آموز هر کلاس
اول	۲	۸۶ نفر
دوم	۱	» ۵۹
سوم	۱	» ۴۳
چهارم	۵	» ۲۲۳
پنجم	۲	« ۱۱۰
۶ ادبی	۱	» ۶۱
۶ ریاضی	۱	» ۱۰
۶ طبیعی	۱	« ۴۱
جمع	۱۴ کلاس	۵۸۳ نفر



آقای کاظم کشوری رئیس دفتر و حسابدار



آقای حمید فروزان فر



آقای یدالله فرید



آقای علی چارقندچی صاحب جمع اموال و کتابدار

کتابخانه : تا سال ۱۲۹۹ دبیرستان فاقد کتابخانه بود در این سال بهمت آقای امیر خیزی کتابخانه مختصری برای مدرسه تهیه شد که بعداً کتابهای آنجا بکتابخانه تربیت منتقل گردید و در سال ۱۳۰۵ کتابخانه نسبتاً آبرومندی در مدرسه تشکیل یافت که به تدریج برشماره کتابها افزوده شد فعلاً کتابخانه دارای ۱۲۴۰ جلد کتاب بقرار زیر میباشد :

۹۷۷ جلد بزبان فارسی و ۱۱۹ جلد بزبان عربی و ۷۳ جلد بزبان فرانسه و ۳۴ جلد بزبان انگلیسی ۹ جلد بزبان ترکی ۰ از این کتابها یکمزار و صد و هفتاد و هفت جلدارسالی اداره فرهنگ و وزارت متبوعه میباشد و سی جلد بوسیله



آقای جواد حق ناجی متصدی آزمایشگاهها

شرکت چاپ و سی و سه جلد هم بوسیله اشخاص فرهنگ دوست بکتابخانه اهدا شده است .

آزمایشگاه : آزمایشگاه دبیرستان تا سال ۱۳۱۲ بسیار ناقص بود در این سال آزمایشگاه دارالمنین به‌درسه متوسطه واگذار و امروز شامل آزمایشگاه های فیزیک و شیمی و طبیعی میباشد که از هر جهت کامل و رفع احتیاجات تحصیلی دانش آموزان را بنمایند در حال تحصیلی جاری بقتضای در حدود بیست و پنجمزار تومان اسباب و دارو به‌دستور جناب آقای صادقی نژاد رئیس محترم فرهنگ آذربایجان خریداری و تحویل لابراتوار دبیرستان گردیده است .

عده دانش آموزان در سالهای پیش و سال تحصیلی فعلی :

تا سال ۱۲۹۷ عده دانش آموزان پیش از صد نفر نبوده است و چون در سال تحصیلی (۹۸ - ۹۷) دانش آموزان دوره دوم مدارس دیگر را به مدرسه متوسطه محدوده منتقل نمودند عده کل به ۲۰۰ نفر رسید ولی بلافاصله مدارس متوسطه دیگر کلاسهای دوره اول خود را دو مرتبه دایر و از اینرو عده دانش آموزان مدرسه متوسطه تقلیل یافت تا در ابتدای سال تحصیلی ۱۳۰۲ باز دانش آموزان دوره متوسطه مدارس دیگر به مدرسه متوسطه علاوه و عده دانش آموزان بر ۲۰۲ نفر بالغ گردید و از آن تاریخ به بعد عده دانش آموزان سال بسال زیاده و کمتری در سال تحصیلی جاری کمتر شده و علت اینست که در سال تحصیلی جاری به علت تنگی جا از پذیرفتن دانش آموزان به دوره اول خودداری شد در صورتیکه امسال يك کلاس به تعداد کلاسهای ۴ و يك کلاس به عده کلاسهای ۵ علاوه شده است .

بعلاوه عده دانش آموزان کلاسهای شش دبیرستان بجهت پیش آمده های سالهای پیش بعد اقل رسیده است .



آمار دانش آموزان دبیرستان فرحوسی تبریز از سال
تحصیلی ۱۲۹۸ - ۱۲۹۹ الی آخر سال تحصیلی ۲۵ - ۱۳۲۶
با قید عده فارغ التحصیلان دوره دوم

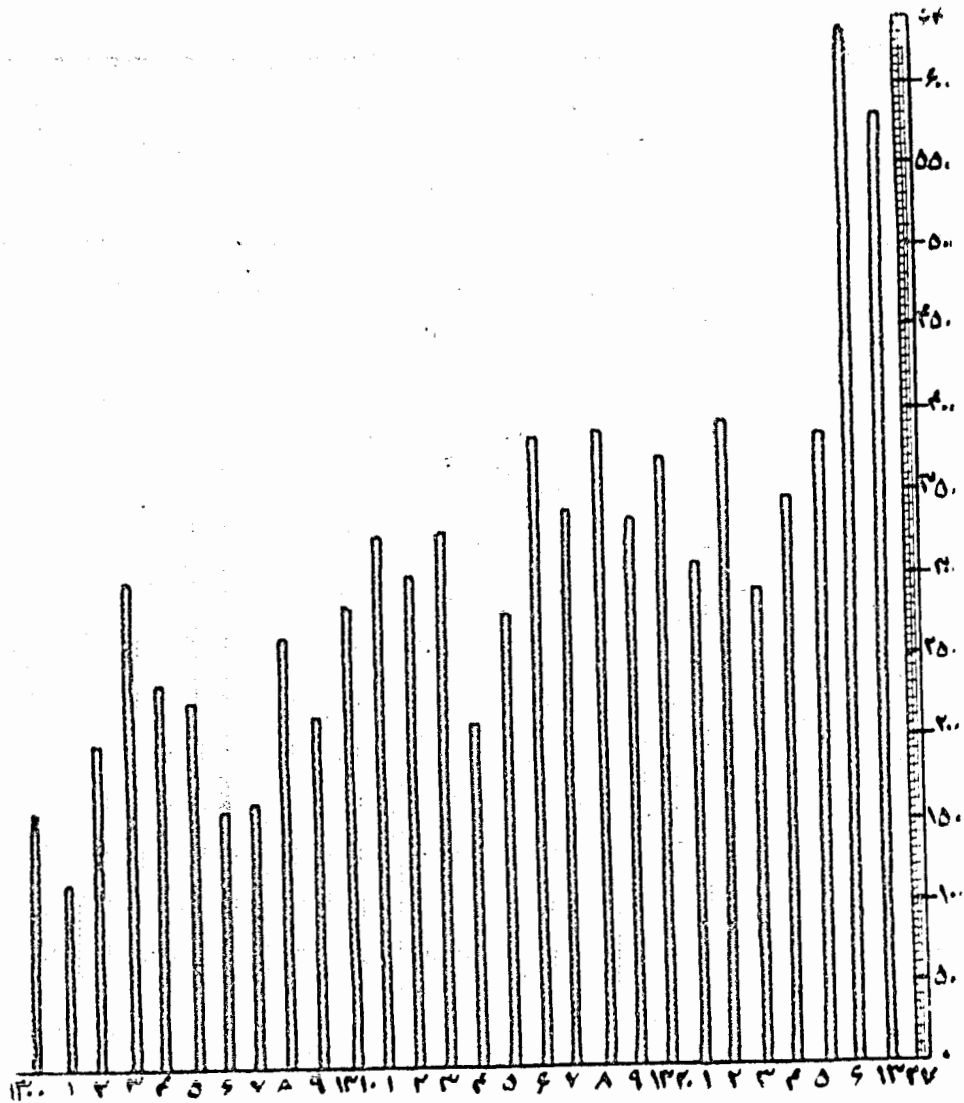
ردیف	سال تحصیلی	آمار کل دبیرستان	عده فارغ التحصیلان دوره دوم		ملاحظات
			پنجم	ششم	
۱	۱۲۹۸-۱۲۹۹	۱۰۰ نفر	—	۸ نفر	
۲	۱۲۹۹-۱۳۰۰	» ۱۶۱	—	» ۱۱	
۳	۱۳۰۰-۱۳۰۱	» ۱۱۷	—	» ۱۳	
۴	۱۳۰۱-۱۳۰۲	» ۲۰۲	—	» ۱۰	
۵	۱۳۰۲-۱۳۰۳	» ۳۰۱	—	» ۱۷	
۶	۱۳۰۳-۱۳۰۴	» ۲۳۷	—	» ۲۰	
۷	۱۳۰۴-۱۳۰۵	» ۲۲۵	—	» ۳۲	
۸	۱۳۰۵-۱۳۰۶	» ۱۶۰	—	» ۱۹	
۹	۱۳۰۶-۱۳۰۷	» ۱۶۴	—	» ۲۸	
۱۰	۱۳۰۷-۱۳۰۸	» ۲۶۵	—	» ۳۳	
۱۱	۱۳۰۸-۱۳۰۹	» ۲۱۶	—	» ۳۱	
۱۲	۱۳۰۹-۱۳۱۰	» ۲۸۴	—	» ۵۰	
۱۳	۱۳۱۰-۱۳۱۱	» ۳۲۸	—	» ۶۴	
۱۴	۱۳۱۱-۱۳۱۲	» ۳۰۳	—	» ۴۱	
۱۵	۱۳۱۲-۱۳۱۳	» ۳۲۹	—	» ۴۵	

ملا حظات	عدد فارغ التحصیلان دوره دوم		آمار کل دبیرستان	سال تحصیلی	رتبه
	پنجم	ششم			
	» ۳۰	—	» ۲۱۰	۱۳۱۳-۱۳۱۴	۱۶
	» ۵۳	—	» ۲۷۹	۱۳۱۴-۱۳۱۵	۱۷
	» ۶۸	—	» ۳۸۶	۱۳۱۵-۱۳۱۶	۱۸
	» ۵۹	—	» ۳۴۲	۱۳۱۶-۱۳۱۷	۱۹
	» ۷۳	—	» ۳۹۰	۱۳۱۷-۱۳۱۸	۲۰
	» ۷۲	—	» ۳۳۶	۱۳۱۸-۱۳۱۹	۲۱
	» ۱۱۵	—	» ۳۷۳	۱۳۱۹-۱۳۲۰	۲۲
	» ۴۸	۱۱۸ نفر	» ۳۱۰	۱۳۲۰-۱۳۲۱	۲۳
	» ۱۱۱	» ۸۲	» ۳۹۵	۱۳۲۱-۱۳۲۲	۲۴
	» ۱۱۳	» ۶۰	» ۲۹۳	۱۳۲۲-۱۳۲۳	۲۵
	» ۱۰۲	» ۸۹	» ۳۴۹	۱۳۲۳-۱۳۲۴	۲۶
	» ۸۳	» ۱۲۰	» ۳۸۸	۱۳۲۴-۱۳۲۵	۲۷
	» ۱۳۴	» ۷۹	» ۶۳۷	۱۳۲۵-۱۳۲۶	۲۸
	» ۶۹	» ۱۰۹	» ۵۸۳	۱۳۲۶-۱۳۲۷	۲۹

از سال تحصیلی ۱۳۲۱-۲۰
امتحانات کلاس پنجم رسمی
بوده است

در این سالها دبیرستان فردوسی
دوره اول نداشته است





گرافیک آمار دانش آموزان از سال ۱۳۰۰ الی ۱۳۲۷

نظام دبیرستان - نظامت مدرسه متوسطه مجمديه قبلأ بعهدہ مرحوم ميرزا-

تقی خان رفعت بوده و در سال ۱۲۹۷ بعهدہ آقای عبدالله فریور واگذار گردید و از سال ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۳ آقای رضاقلی رشديه مدير دبیرستان رشديه ومعاون فعلی فرهنگ آذربایجان علاوه بر تدریس زبان فرانسه عهده دار نظامت دبیرستان نیز شدند و از اول سال ۱۳۰۳ - ۱۳۰۴ آقای اسماعیل خان مهندس که از تاریخ ۱۳۰۰ سمت معلمی ریاضیات مدرسه متوسطه را داشت و بنظامت دبیرستان منصوب شدند . سپس مرحوم میرزا علی خان ترکی پور عهده دار نظامت گردیدند تا از مهر ماه ۱۳۰۷ دو مرتبه آقای اسماعیل خان مهندس بنظامت مدرسه تعیین تاسدر اواخر ۱۳۰۹ بموجب استعفاي شخصی کناره گیری نمودند . و بجای ایشان آقای اسماعیل خان دیباج مدير سابق مدرسه مختلط رضائیه از اول اردیبهشت ۱۳۱۰ بنظامت و بتعلیم رسم فنی منصوب و شروع بکار نمودند . آقای دیباج از اول آبانماه ۱۳۱۱ بمدرسه دارالمعلمین باسمت معلمی و دفتر داری منتقل و بجای ایشان باز مرحوم میرزا علی خان ترکی پور بنظامت تعیین گردیدند که در تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۱۲ بمرض سکتہ فوت نمودند و بجای ایشان آقای میرزا اشرف خان اشرف احمدی بنظامت تعیین و از ۲ مهر ماه ۱۳۱۲ شروع بکار کردند . آقای اشرف احمدی از ۲۲ بهمن ماه ۱۳۱۲ با مرخصی بتهران عزیمت و دیگر مراجعت ننمودند و بجای ایشان آقای میرزا عبدالجسین خان نوربخش اصفهانی به- نظامت دبیرستان فردوسی تعیین و از اول اردیبهشت ماه ۱۳۱۳ مشغول انجام وظیفه گردیدند در تعطیلات همان سال آقای نوربخش بتهران منتقل شدند و بجای ایشان آقای شفیع زاده بنظامت تعیین و بمدا ایشان نیز بریاست فرهنگ اردبیل منصوب گردیدند و نظامت دبیرستان از اوایل سال ۱۳۱۵ بعهدہ آقای فریور گذاشته شد که تا اول آذر ماه ۱۳۱۸ بهمین سمت مشغول بودند و از این تاریخ بکفالت و سپس بریاست دبیرستان فردوسی منصوب و بجای ایشان آقای عباس دیهیمی که تصدی دفتر دبیرستان را عهده دار بودند بنظامت دبیرستان تعیین شدند و تا اول سال تحصیلی ۱۳۲۰ مشغول



آقای حسین کاوه

بودند که در این تاریخ آقای حسین کاوه ناظم سابق دبیرستان ملی رشدیه بنظامت دبیرستان فردوسی منصوب و آقای دهیمی بدبیری دبیرستان! نهای تبریز تعیین گردیدند. آقای حسین کاوه با کمال جدیت و درستکاری و فداکاری امور دبیرستان را چهار سال اداره نمود تا اول دیماه ۱۳۲۴ از طرف متجاسرین از خدمت در دبیرستان برکنار و آقای برهان الدین صبحی بجای ایشان منصوب و تا اول سال تحصیلی ۱۳۲۵ در دبیرستان انجام وظیفه

نمودند و از این تاریخ آقای صدقیه‌وری دبیر علوم طبیعی دبیرستان بجای ایشان منصوب و تا دیماه ۱۳۲۵ در دبیرستان مشغول کار بودند. آقای تیموری از این تاریخ به دبیری دبیرستان مشغول و بجای ایشان آقای احمد نورآذر دبیر تاریخ و جغرافی عهده‌دار نظامت گردیدند که ایشان نیز پس از دو ماه از نظامت کناره‌گیری و بجای ایشان آقای عبدالکریم صدقیانی یازرس فنی آموزشگاههای تبریز بنظامت دبیرستان منصوب گردیدند. آقای صدقیانی در اواخر اردیبهشت ماه ۲۶ بریاست فرهنگ مراغه منصوب شدند و آقای احمد سمیعی دبیر دبیرستان فردوسی از تاریخ ۱۱/۱/۲۶ بجای ایشان به نظامت دبیرستان فردوسی تعیین شدند.

آقای احمد سمیعی با جدیت و علاقه مخصوص دبیرستان فردوس را اداره نمود لیکن در دیماه ۲۶ با درخواست و اصرار از نظامت دبیرستان استعفا کردند و بجای ایشان آقای محسنی تبریزی که جوان فضل و علاقمند میباشد نظامت دبیرستان را عهده دار و فعلا با کمال صمیمیت و جدیت انجام وظیفه مینماید .

دبیرانی که از بدو تاسیس مدرسه محمدیه تا سال ۱۳۲۷ در دبیرستان مشغول تدریس بوده اند : در دوره اول در موقع تاسیس مدرسه محمدیه آقایان باقر طلیعه . مرحوم ادیب خلوت آشتیانی (سرمدی) و آقای ابو القاسم فیوضات و مرحوم علی مجیرالدوله (مجیر مولوی) و آقای حشمت السلطنه و آقای طاهر خوشنویس (که در سال جاری نیز مشغول تدریس میباشد و قریب سی و یکسال در دبیرستان فردوسی با کمال فداکاری و درسنکاری انجام وظیفه نموده اند) و میرزا محسن خان رفعت و میرزا تقی خان رفعت مشغول تدریس بوده اند و از سال ۱۲۹۷ بانظر آقایان زیر هر يك مدتی عهده دار تدریس مواد مختلف در دبیرستان فردوسی بوده اند : آقایان شیخ محمد حسین نهاوندی و عبدالجواد میرزا مرحوم و آقای حاج میرزا احمد مدرس دبیر عربی . آقای اسماعیل امیر خیزی دبیر ادبیات فارسی . آقای عبدالله فربور دبیر ریاضی . آقای میرزا نصرالله خات جام جم . آقای حاجی میرزا باقرخان حکمت (مدیر دانشمند و فاضل مدرسه متوسطه حکمت) که در بدو تاسیس دانش آموزان خود را بمدرسه متوسطه محمدیه فرستاده و تدریس شیمی و علوم طبیعی دبیرستان را مدت مدیدی عهده دار بوده است و آقای رضا قلی رشديه (مدیر دبیرستان رشديه و معاون فعلی فرهنگ آذربایجان) که يك عمر ببا با کد امنی و درستکاری بفرهنگ آذربایجان خدمت کرده و مدت ده سال بتدریس زبان فرانسه در مدرسه محمدیه مشغول بوده و در این ضمن هم شش سال نظامت دبیرستان را عهده دار بوده است . آقای حبیب الله جاوید مدیر سابق دبیرستان تمدن و معاون فعلی بانک ملی آذربایجان که تدریس تاریخ مدرسه متوسطه محمدیه را مدتی عهده دار



آقای مهندس موسی زام



آقای مسعود رضوانی



آقای علی اکبر صبا
(دبیر ادبیات فارسی)



آقای علی اکبر یاسمی (دبیر نقاشی)

بوده است . آقای سرخای خان اسکندری دبیر فرانسه . آقای دکتر غلامحسین پزشکی دبیر فیزیک . مرحوم دکتر علی اکبر خان پیشوا دبیر فیزیک . آقای هادی سینا دبیر دانشمند زبان و ادبیات عرب که مدت ۱۵ سال در دبیرستان فردوسی مشغول تدریس بوده است . آقای علی هیئت (دادستان فعلی دیوان کشور) که درس فلسفه و فقه و نهج البلاغه را در سال ۱۳۰۵ عهده دار بودند .

مرحوم میرزا ابراهیم ادیب نوبر مدیر مدرسه متوسط نوبر (دبیرستان ادب فعلی) دبیر ادبیات فارسی و عربی . آقای علی اکبر یاسمی دبیر نقاشی که از سال ۱۳۰۵ تا این تاریخ در این دبیرستان با کمال جدیت و علاقه مندی مشغول انجام وظیفه می باشد . آقای سید حسین ارزنگی میر مصور دبیر نقاشی . آقای دکتر سید محمد خان موسوی دبیر فیزیک . آقای نقی بررگر دبیر ادبیات فارسی . مرحوم عباس خان دبیر تاریخ و جغرافی . آقای کاظم بلوری دبیر انگلیسی . آقای محمود شق دبیر ورزش . آقای یوسف نجات (مدیر فعلی دبیرستان مسعود سعد) دبیر حساب . آقای میرزا باقر منطقی دبیر عربی . آقای سید محمود نورآذر که در سال تحصیلی ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۶ مشغول تدریس درس حقوق بوده است . آقای احمد بهمنیار (استاد دانشکده ادبیات تهران) دبیر ادبیات . آقای میرزا جلال الدین همایونی (استاد دانشکده ادبیات تهران) دبیر ادبیات دوره دوم . آقای دکتر غلامعلی رعدی آذرخشی دبیر ادبیات فارسی . مرحوم سید مهدی نسودی دبیر ادبیات دوره اول . آقای محمود ابوالضیاء که از تاریخ ۱۳۱۱ عهده دار تدریس ادبیات سپس تاریخ و جغرافیا بوده و بعدها بریاست دبیرستان نیز منصوب شدند . آقای ناصر سیاح دبیر فرانسه مرحوم میرزا علی اکبر خان وقایعی دبیر ادبیات و عربی . آقای لئون بشاروش دبیر فرانسه که از ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۶ در دبیرستان مشغول وظیفه بوده است . آقای دکتر موسوی عمید که مدت کمی عهده دار تدریس عربی و تاریخ بوده است آقای عباس نیکمنش (ترکی) دبیر تاریخ و جغرافیا . مسیو بدو دبیر فرانسوی رشته ریاضی .



آقای زین العابدین زاهد



آقای حسن قاضی طباطبائی



آقای صمد تهری



آقای محمود امیدوار

مسیو لانیل دبیر فرانموی رشته ریاضی . مسیو لافون دبیر فرانسه . آقای کاظم فتحی پور دبیر فرانسه . آقای میرزا فتحعلی خان بهارلو دبیر علوم طبیعی . آقای دکتر ابوالقاسم خان بدر دبیر علوم طبیعی . آقای علی اصغر شمیم دبیر تاریخ و جغرافیا . آقای حمید فرهت دبیر ورزش . آقای سید ابوالقاسم خان تقوی کاشانی دبیر ادبیات و عربی . آقای حسین امید دبیر فیزیک و شیمی (رئیس فعلی دانشسرای ایراندخت) که از شاگردان دوره‌های اولیه مدرسه متوسطه محمدیه بود و در تهیه مقدمه این تاریخچه سعی وافیه مبذول داشته و زحمات ایشان قابل ستایش و شابان تقدیر میباشد . آقای میرزا جلال الدین مجدپور دبیر فیزیک و شیمی . مرحوم محمد سعید خان عربزی اصفهانی دبیر فیزیک و شیمی . آقای میرزا محمد خان همایونی دبیر علوم طبیعی . آقای ابوتراب رازانی دبیر ادبیات فارسی . آقای حمید پاکزاد دبیر رسم و نقاشی که فعلا نیز در دبیرستان فردوسی مشغول انجام وظیفه میباشد . آقای میرزا علی اکبر قاری دبیر عربی که فعلا نیز تدریس زبان عربی کلاسهای دوره دوم و شش ادبی را عهده‌دار میباشد . آقای جواد تربتی دبیر ادبیات فارسی که بعدا بریاست دبیرستان منصوب شدند . آقای امیر خان آل احمد دبیر ریاضی . آقای احمد نویم سلمان دبیر ادبیات . مسیو لئاک دبیر علوم طبیعی . آقای دکتر عباس حقیقت دبیر علوم فیزیک و طبیعی . آقای یحیی ممتاز دبیر علوم شیمی و طبیعی آقای اسداله سرمدی دبیر علوم طبیعی . آقای اسداله فتحیم دبیر تاریخ و جغرافیا آقای اسداله مظفری دبیر ورزش . آقای حسینعلی بسیان دبیر تاریخ و جغرافیا که فعلا در دانشگاه ام‌تم‌ران مشغول تدریس میباشند . آقای سید محمد سعیدزاده دبیر ورزش آقای محمد طاهری دبیر ریاضی . آقای ابراهیم برهان آزاد دبیر تاریخ و جغرافیا آقای سیدعلی اصغر ارژنگی دبیر نقاشی . آقای ابوالقاسم اخوی دبیر تاریخ و جغرافیا آقای احمد زرافشان دبیر فیزیک و شیمی . آقای علی اصغر دیبائیان که از ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۵ در دبیرستان مشغول تدریس علوم طبیعی بوده است . آقای دکتر مینا-عیان دبیر شیمی



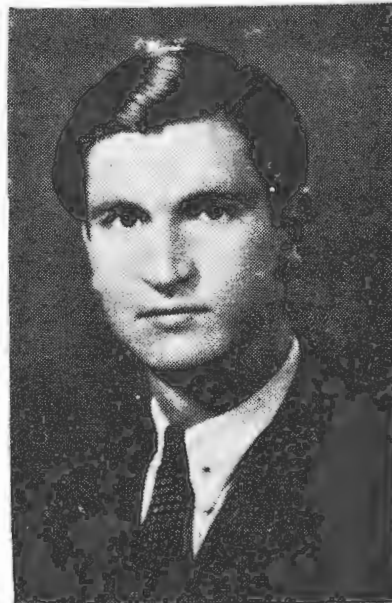
(۲)



(۱)



(۴)



(۳)

۱- آقای طاهر خوشنویس ۲- آقای هادی منصور آذر ۳- آقای علی اصغر سید یعقوبی ۴- آقای به به لازار

آقای کاظم رجری دبیر ادبیات و فلسفه . آقای دکتر روشن دبیر فزیک . آقای مصباح دبیر ریاضی . آقای امید یار دبیر ریاضی . آقای محمدعلی سینا دبیر ریاضی مرحوم ابراهیم تمکین دبیر ادبیات و فلسفه که از دانشمندان آذربایجان و از مفاخر لیسانسیه های دانشسرای عالی است یک عمر تمام در راه تعلیم و تعلم بسر برده و در تمام مدت خدمات فرهنگی خود همواره در پیشرفت و بسط معلومات دانش آموزان سعی بلیغ مینول داشته است . مرحوم حسین انجمن دبیر ریاضی . آقای رکنی قاجار دبیر ریاضی . آقای شهاب فردوسی دبیر ادبیات . آقای نافذ دبیر علوم طبیعی . آقای سیدرضا شهابی دبیر نقاشی . مرحوم رشیدی دبیر ادبیات . آقای لیقوانی دبیر ادبیات آقای ابراهیم صفری دبیر فیزیک و شیمی . آقای دکتر کاسپاریان دبیر فرانسه . آقای مهدی دبیر تاریخ و جغرافی . آقای حسینعلی گرگانی دبیر فرانسه . آقای مجذوب دبیر ریاضی . آقای شایسته دبیر ورزش . اصغر نوروزیان دبیر فزیک و شیمی آقای باقر امامی دبیر ریاضی که از تاریخ ۱۳۱۷ عهده دار تدریس ریاضی دبیرستان بوده و فعلا در کلاس ۶ ریاضی بتدریس مشغول میباشد . آقای هدایت صدرالدینی دبیر ریاضی . آقای محمدعلی عماد دبیر ریاضی دوره اول . آقای کشاورز دبیر ورزش . آقای وزین دبیر ورزش . آقای عبدالغفار نیشاپوری دبیر ادبیات و عربی . آقای ادیب طوسی دبیر ادبیات . آقای حبیب اسلامی دبیر ادبیات و فلسفه . آقای بنیشپور (رئیس دفتر دانشکده پزشکی تبریز) دبیر ادبیات . آقای غلامحسین بدرایانی (رئیس دانشسرای پسران تبریز) دبیر ریاضی . آقای محمدعلی رفرف دبیر تاریخ و جغرافی . آقای غلامرضا عسجدی دبیر ریاضی . آقای حبیب ساهر دبیر تاریخ و جغرافی . آقای حسینقلی نیساری دبیر ادبیات . آقای رسولی دبیر فیزیک و شیمی . آقای دادگری (رئیس دبیرستان صفوی اردبیل) دبیر فیزیک و شیمی . آقای هدایت نور - آذر دبیر فیزیک و شیمی و آقای سید جواد رضوی دبیر فیزیک و شیمی . آقای تقی میر فخرائی (رئیس فنی دبیرستان فردوسی) دبیر فرانسه . آقای اعتضاد زاده



آقای حسین امید

رئیس دانشسرای ایراندخت

از زحمات آقای امید رئیس محترم
دانشسرای ایراندخت و همکار
گرامی که در تهیه تاریخچه
دیپارتمانها کمکهای شایان مبذول
داشته اند بدینوسیله سپاسگذاری
کرده و موفقیت ایشانرا در کار
های فرهنگی از خداوند بخشنده استواریم



آقای رضائی



آقای شهرستانی



آقای صمد فقیه نو

دبیر ریاضی . آقای مهدی روشن ضمیر (بازرس فنی آموزشگاههای تبریز)
 دبیر فرانسه . آقای علی اکبر عظیمیا دبیر فرانسه . آقای محمود امیدوار دبیر انگلیسی
 آقای رسام موزع زاده دبیر نقاش - آقای کریم آدرنگی دبیر ورزش - آقای علی اکبر
 صبا دبیر ادبیات - آقای محمود رضوانی دبیر تاریخ و جغرافیا و رئیس دایره آموزش فرهنگ
 آذربایجان - آقای احمد نورآذر دبیر تاریخ و جغرافی - آقای احمد فیاض دبیر ریاضی
 - آقای مهندس موسی ژام استاد دانشکده پزشکی که تسمتی از تدریس علوم فیزیک و
 شیمی و ریاضی کلاس ۶ طبیعی را بطور افتخاری عهده دار بوده و دبیرستان کلا از
 ایشان سپاسگذار میباشد - آقای محمد علی نورفالیچی دبیر ریاضی و بازرس فنی آموزشگاههای
 تبریز - آقای محمد تقی عام الهدی دبیر فیزیک و شیمی - آقای مرتضی السنی دبیر ریاضی



آقای کنجویان دبیر ورزش

آقای زین العابدین زاهد دبیر علوم
 طبیعی - آقای حسن محمد خانسلو
 دبیر فلسفه و ادبیات - آقای آرمینک
 دبیر فرانسه - آقای احمد سمعی
 دبیر تاریخ و جغرافیا - آقای هاشم
 فرهنگ دبیر ریاضی - آقای سید حسن
 ناضی طباطبائی دبیر ادبیات دبیرستان
 و استاد ادبیات دانشکده ادبیات تبریز
 آقای مرتضی محسنی دبیر تاریخ و
 جغرافیا و ناظم دبیرستان - آقای
 ابوالقاسم وکیل دبیر تاریخ و جغرافیا
 آقای کاظم کنجویان دبیر ورزش
 دوره دوم دبیرستان که با علاقه
 و جدیت تمام انجام وظیفه مینماید
 - آقای رضائی دبیر تاریخ و جغرافیا



آقای مهدی حمایت



آقای ابراهیم ناصحی



آقای مهدی اویسی



آقای اکبر پشمینه آذر



آقای محمد تقی علم الهدی



آقای علی اکبر رستمی سبحانی

آقای هادی منصور آذر دبیر شیمی دبیرستان - آقای جهانگیر شمس آوری دبیر ریاضی - آقای صمد تیموری دبیر علوم طبیعی - آقای رضا شهرستانی دبیر فرانسه - آقای به به لازار دبیر انگلیسی - آقای علی اصغر سید یعقوبی دبیر فرانسه - آقای عبدالامیر سلیم دبیر اخلاق و شرعیات - آقای علی اکبر رستمی سبحانی دبیر ورزش دوره اول - آقای حسین حسینی زاده فرد دبیر انگلیسی و ادبیات فارسی - آقای نصرت اله باوری دبیر فیزیک و ریاضی دوره اول - آقای نصرت اله بهرامی دبیر فیزیک و شیمی دوره اول - آقای پشینه آذر دبیر ریاضی دوره اول و کلاسهای دبیرستان - آقای حبیب اله اویسی دبیر ادبیات فارسی دوره اول - آقای مهدی حمایت دبیر فرانسه دوره اول - آقای ابراهیم ناصحی دبیر عربی و تاریخ و جغرافیای دوره اول - آقای صمد فنید نو دبیر فیزیک و شیمی و علوم طبیعی دوره اول - آقای سعید زین - آقای اسماعیل حریرچی - آقای علی التقی مبین - آقای فروزانفر





عده از فارغ التحصیل‌های سال ۱۳۰۶

ردیف ایستاده از راست به چپ :

- ۱ - آقای دکتر یحیی شهردار ۲ - آقای سرهنگ مهدی حریری ۳ - آقای
دکتر رعدی آذرخشی ۴ - آقای مهندس آقاخان مشیری ۵ - آقای مهندس مصطفی
امین پور ۶ - آقای سلطان علی رفیعی ۷ - آقای رحمت‌الله کلانتری (رئیس فعلی
بازرسی فرهنگ آذربایجان) ۸ - آقای مهندس حسین معینی

ردیف نشسته از راست به چپ :

- ۱ - آقای تقی میرفخرائی (رئیس فعلی دبیرستان) ۲ - آقای مهندس محمد
حسین غنیمتی ۳ - آقای مهندس علی پیرداوری •

سازمان دبیرستان فردوسی در سال تحصیلی ۲۶ - ۲۷

• سازمان اداری

رئیس دبیرستان آقای تقی میر فخرائی لیسانسیه زبان خارجه و علوم تربیتی از ۱۲۵۲هـ ریاست دبیرستان فردوسی را عهده دار میباشد

ناظم دبیرستان - در اوایل سال تحصیلی جاری آقای احمد سمیعی لیسانسیه تاریخ و جغرافیا و علوم تربیتی نظامت دبیرستان را اداره میکردند در اوایل دیماه ۲۶ از نظامت دبیرستان استعفا کردند که در اثر اصرار خودشان پذیرفته شد و بتدریس تاریخ و جغرافیای دوره دوم و کلاس ۶ ادبی گماشته شدند و بجای ایشان آقای مرتضی محسنی دبیر تاریخ و جغرافیای دبیرستان بنظامت دبیرستان منصوب و از ۱۳۰۵/۲۶ شروع بکار کردند

رئیس دفتر : آقای کاظم کشوری فارغ التحصیل سال تحصیلی ۱۳۱۹
دانشسرای قدما تهرانی پسران تبریز و دیپلمه طبیعی تصدی دفتر و حسابداری دبیرستان را عهده دار می باشند.
دفتر دار : آقای یدالله فرید مهاجر - فارغ التحصیل سال تحصیلی ۱۳۲۲
دانشسرای پسران تبریز و دیپلمه ادبی .

متصدی امتحانات : آقای نصرت الله بهرامی فارغ التحصیل سال تحصیلی ۱۳۲۰ دانشسرای پسران تبریز و دیپلمه طبیعی که نظامت دوره اول را نیز به عهده دارند

کارمند امتحانات : آقای حمید آنا خاتونی فارغ التحصیل سال تحصیلی ۱۳۲۲ دانشسرای پسران تبریز .

متصدی آزمایشگاهها : آقای جواد حق ناجی فارغ التحصیل سال تحصیلی ۱۳۲۰ دانشسرای پسران تبریز و دیپلمه ادبی .

کتابدار و صاحب جمع اموال : آقای علی چارقدچی فارغ التحصیل ۱۳۲۳ دانشسرای پسران تبریز .

سازمان تعلیماتی دبیرستان

آقایان دبیران

- ۱ - آقای علی اکبر صبا لیسانسیه ادبیات و فلسفه و علوم تربیتی در سال تحصیلی ۱۳۱۲ر۱۳۱۳
- ۲ - آقای باقر امامی لیسانسیه ریاضی و علوم تربیتی در سال تحصیلی ۱۳۱۶ر۱۳۱۷
- ۳ - آقای مهندس زام لیسانسیه فیزیک و شیمی و ریاضیات از دانشکده علوم دانشگاه لیل (فرانسه) مهندس شیمیست از مدرسه شیمی آپلیکه دانشگاه لیل ۱۳۱۶ر ۱۳۱۷
- ۴ - آقای مسعود رضوانی لیسانسیه تاریخ و جغرافی و علوم تربیتی در سال تحصیلی ۱۳۱۷ر۱۳۱۸
- ۵ - آقای مهدی روش ضمیر لیسانسیه زبان خارجه و علوم تربیتی در سال تحصیلی ۱۳۱۸ر۱۳۱۹
- ۶ - آقای رضا شهرستانی لیسانسیه زبان خارجه و علوم تربیتی در سال تحصیلی ۱۳۱۸ر۱۳۱۹
- ۷ - آقای احمد سمیع لیسانسیه تاریخ و جغرافی و علوم تربیتی در سال تحصیلی ۱۳۱۹ر۱۳۲۰
- ۸ - آقای علی اکبر یاسمی فارغ التحصیل دوره عالی نقاشی (از شاگردان مرحوم کمال الملك)
- ۹ - آقای حسن قاضی لیسانسیه ادبیات و علوم تربیتی در سال تحصیلی ۱۳۲۰ر ۱۳۲۱
- ۱۰ - آقای مرتضی محسنی لیسانسیه تاریخ و جغرافی و علوم تربیتی در سال

تحصیلی ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۱

۱۱ - آقای زین العابدین زاهد لیسانسیه علوم طبیعی و علوم تربیتی در سال

تحصیلی ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۱

۱۲ - آقای هاشم فرمك لیسانسیه ریاضی و علوم تربیتی در سال تحصیلی

۱۳۲۰ - ۱۳۲۱

۱۳ - آقای محمدعلی نور قالیچی لیسانسیه ریاضی و علوم تربیتی در سال

تحصیلی ۱۳۲۱ - ۱۳۲۲

۱۴ - آقای علی اکبر قاری دبیر ادبیات و زبان عرب

۱۵ - آقای محمدتقی علم الهدی لیسانسیه فیزیک و شیمی و علوم تربیتی در

سال تحصیلی ۱۳۲۲ - ۱۳۲۳

۱۶ - آقای حسن محمد خانلو لیسانسیه فلسفه و علوم تربیتی در سال تحصیلی

۱۳۲۲ - ۱۳۲۳

۱۷ - آقای مرتضی الستی لیسانسیه ریاضی و علوم تربیتی در سال تحصیلی

۱۳۲۲ - ۱۳۲۳

۱۸ - آقای ابوالقاسم وکیلی طباطبائی لیسانسیه تاریخ و جغرافی و علوم

تربیتی در سال تحصیلی ۱۳۲۲ - ۱۳۲۳

۱۹ - آقای محمد امیدوار لیسانسیه زبان خارجه (انگلیسی) در سال

تحصیلی ۱۳۲۲ - ۱۳۲۳

۲۰ - آقای محمد تیموری لیسانسیه علوم طبیعی و علوم تربیتی در سال تحصیلی

۱۳۲۲ - ۱۳۲۳

۲۱ - آقای رضائی لیسانسیه تاریخ و جغرافی و علوم تربیتی در سال تحصیلی

۱۳۲۳ - ۱۳۲۴

۲۲ - آقای هادی منصورآذر لیسانسیه شیمی و علوم تربیتی در سال تحصیلی

۱۳۲۵ - ۱۳۲۶

۲۳ - آقای علی اصغر سید یعقوبی لیسانسیه زبان خارجه (فرانسه) در سال

تحصیلی ۱۳۲۵ - ۱۳۲۶

۲۴ - آقای حسین زاده فرد لیسانسیه زبان خارجه (انگلیسی) در سال

تحصیلی ۱۳۲۵ - ۱۳۲۶

۲۵ - آقای طاهر خوشنویس دبیر خط

۲۶ - آقای بهلولارار دبیر انگلیسی

۲۷ - آقای نصرت الله یاوری دیپلمه علمی دبیر ریاضی و فزیک سال تحصیلی

۱۳۱۹ - ۱۳۲۰

۲۸ - آقای عبدالله میرسلیم دبیر زبان عربی و شرعیات و اخلاق

۲۹ - آقای اویسی فارغ التحصیل دانشسرای پسران تبریز و دیپلمه ادبی سال تحصیلی

۱۳۱۵ - ۱۳۱۶

۳۰ - آقای حمید پاکزاد دبیر رسم و نقاشی

۳۱ - آقای کاظم گنجویان فارغ التحصیل دانشسرای تربیت بدنی در سال

تحصیلی ۱۳۱۸ - ۱۳۱۹ مربی ورزش دوره دوم دبیرستان

۳۲ - آقای اکبر پشمینه آذر فارغ التحصیل کلاس ۶ ریاضی دبیرستان در سال

تحصیلی ۱۳۱۹ - ۱۳۲۰ دبیر ریاضیات دبیرستان

۳۳ - آقای جواد حق ناجی فارغ التحصیل دانشسرای پسران تبریز و دیپلمه ادبی در سال

تحصیلی ۱۳۱۹ - ۱۳۲۰ دبیر تاریخ و جغرافی دبیرستان

۳۴ - آقای آرمناک داربنیان : دبیر زبان فرانسه

۳۵ - آقای ابراهیم ناصحی : فارغ التحصیل دانشسرای پسران تبریز و دیپلمه ادبی در سال

تحصیلی ۲۰ - ۱۳۲۱ دبیر تاریخ جغرافیا و عربی دبیرستان

۳۶ - آقای مهدی حمایت : فارغ التحصیل دانشسرای پسران تبریز در سال

تحصیلی ۱۳۲۱ - ۱۳۲۲ دبیر فرانسه دوره اول دبیرستان

۳۷ - آقای محمد فقیه نو : فارغ التحصیل دانشسرای پسران تبریز در سال

تحصیلی ۱۳۲۱ - ۱۳۲۲ دبیر فیزیک و شیمی و علوم طبیعی دوره اول دبیرستان

۳۸ - آقای حمید آنا خاتونی : فارغ التحصیل دانشسرای پسران تبریز در سال

تحصیلی ۱۳۲۱ - ۱۳۲۲ دبیر تاریخ و جغرافی دبیرستان

۳۹ - آقای علی اکبر رستمی سبجانی : دبیر ورزش دوره اول دبیرستان

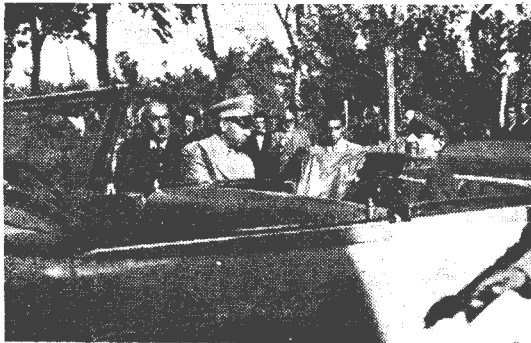


دانش آموزان کلاس ۶ ادبی و عده از آقایان
دبیران و رئیس دبیرستان

شرح وقایع و اتفاقات مهم در سال

تحصیلی ۲۶ = ۱۳۲۷

از افتخارات بررگی که در سال ۱۳۲۶ شمسی نصیب دبیرستان فردوسی گردید تشریف فرمائی موکب مبارک بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی دبیرستان بوده . روز چهارشنبه ۶ خرداد موکب بندگان اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه محبوب ایران در ساعت سه و نیم بعد از ظهر بانزول اجلال خود دبیرستان را برای همیشه سربلند و دانش آموزان و کارکنان دبیرستان را مفتخر و سرافراز فرمودند



اعلیحضرت همایونی هنگام پیاده شدن در جلو دبیرستان فردوسی

در موقع نزول موکب همایونی سرود شاهنشاهی بوسیله ارکستر دبیرستان نواخته شد و اعلیحضرت همایون از میان صفوف دانش آموزان که در اطراف قرار گرفته و دسته گلها را نثار قدوم مبارکشان مینمودند عبور و در جلو عمارت وسطی برای



عرض خیر مقدم از طرف پرویز عادل‌ی دانش‌آموز دبیرستان به پیشگاه همایونی

اصفاء خیر مقدمی که بوسیله آقای عادل‌ی دانش‌آموز کلاس ۶ ادبی قرائت گردید
توفیق فرموده سپس در مقابل صف آقایان دبیران فرار گرفتند و جناب آقای عبدالحمید
صادقی نژاد رئیس محترم فرهنگ آذربایجان آقایان دبیران را بحضور مبارکشان معرفی
نمودند سپس اعلیحضرت همایونی بلبراتوار علوم طبیعی تشریف فرما شدند و از آقای
زین العابدین زاهد دبیر علوم طبیعی سؤالاتی فرمودند که ایشان نیز جواب مقتضی
بمرض رساندند بعد بلبراتوار فیزیک تشریف فرما و در اینجا آقای محمد علی نور قالیچی
بادانش‌آموزان ۶ ریاضی مشغول آزمایشهای فیزیکی بودند بعدا بکتابخانه تشریف بردند
و پس از رسیدگی بوضعیت کتابخانه بجناب آقای منصور استاندار محترم دستور دادند
که از کتابهای موجوده در تهران درخواست و تحویل کتابخانه دبیرستان فرمایند

سپس کلاسهای ۶ ادبی و ۶ طبیعی و پنجم دبیرستان را بازدید و در اطاقی که قبلاً تهیه شده بود چند دقیقه استراحت فرمودند در این ضمن آقای تقی میر فخرائی رئیس دبیرستان گزارش مختصری از تاریخچه و آمار و سازمان دبیرستان بخاکپای مبارکشان عرض نمودند اعلیحضرت همایون شاهنشاهی دفتر یاد بود دبیرستان را موشح



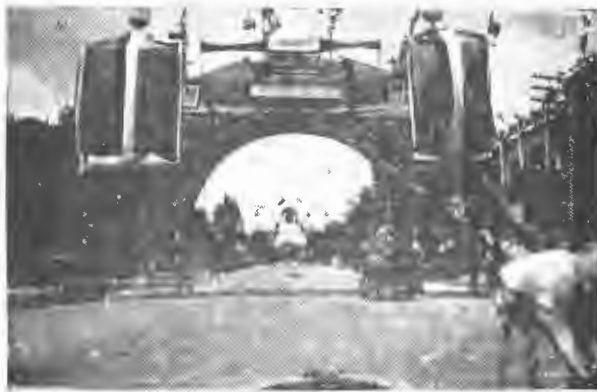
اعلیحضرت همایون شاهنشاهی دفتر خاطرات دبیرستان را با دستخط
مبارک مزین میفرمایند

وساعت ۵ ریح محیط دبیرستانرا در میلن کف زندهای ممتد واحساسات بی آلایش دانش آموزان ترك فرمودند ضمناً نظر باینکه دانش آموزان دبیرستان درموقع تسلط متجا- سرین در راه حفظ استقلال ومیهن پرستی وشاه دوستی خودگذشتگی ها نشان داده و

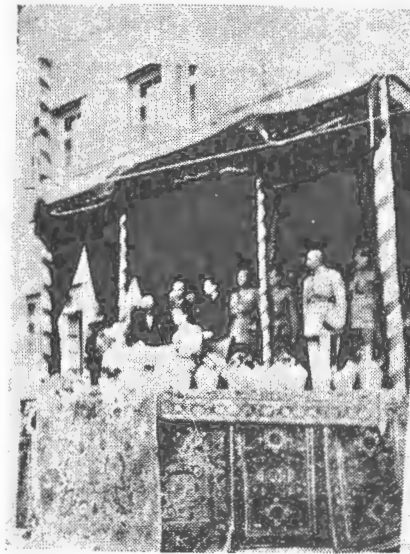


شاهنشاه جوانبخت ایران در مقابل صف دانش آموزان دبیرستان

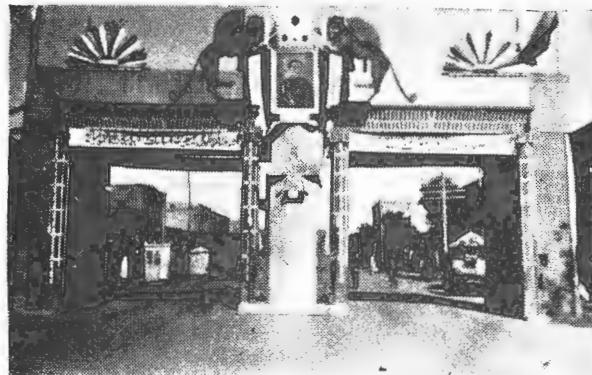
مبارزات شدید بر علیه متجاوزین نموده و عملیات ایشان را نقش بر آب کرده بودند
انك بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی با اعطاء يك قطعه نشان آذربادگان
دبیرستان را برای همیشه سر بلند و سر افراز فرمودند و در تاریخ ۳۱ ساله دبیرستان
روز ۶ خرداد ۲۶ روز تاریخی و درخشان وعید دبیرستان محسوب میشود .



دو نمونه از طاقهای نصرت که بافتخار تشریف فرمائی
اعلی حضرت همایونی به تبریز از طرف اهالی برپاشده بود



اعلیٰ حضرت هایونی درجشن ورزشی فرهنگ آذربایجان



يك نمونه دیگر از طاقهای نصرت شهر تبریز

جناب آقای وزیر فرهنگ

در دبیرستان

در آذرماه ۲۶ جناب آقای دکتر عیسی صدیق وزیر فرهنگ در موقع تشریف فرمائی بآذربایجان روز پنجشنبه ۱۲ آذرماه ۲۶ بانشریف فرمائی خود بدبیرستان کار- کتان ودانش آموزان را مفتخر و سربلند فرمودند . دربدو ورود بکلاس اول تشریف برده واز ادبیات فارسی وزبان انگلیسی سئوالاتی فرمودند ودانش آموزان جواب عرض نمودند سپس بکلاس ۳ که درس شرعیات و اخلاق داشت وآقای عبدالامیر سلیم دبیر مربوطه مشغول تدریس بودند تشریف فرما شدند جناب آقای وزیر راجع بدین و لزوم دیانت برای جامعه سئوالاتی فرمودند ودانش آموزان جوابهای مقتضی عرض نمودند . سپس بکلاس ۵ تشریف بردند و آقای محمدتقی اعلم الهدی دبیر فیزیک وشیمی بعضی اسبابها و لوازمیکه مربوط بمبحث نور را روی میز چیده و عملا تدریس مینمودند آقای وزیر ازاين قسمت که درس توأم با عمل بود اظهار خرسندی فرمودند و ضمنا ریاضی کلاس مزبور ودفاتر مسائل شات را نیز رسیدگی فرمودند . سپس بکلاس ۴ تشریف برده وآقای زین العابدین زاهد دراین کلاس ازروی اسکلت حیوانات ومرغان درس جانورشناسی وتکامل تدریس مینمودند بالاخره جناب آقای وزیر بکلاس ۶ طبیعی تشریف برده از دانش آموزان که درس ادبیات داشتند سئوالاتی فرمودند . در مراجعت کتابخانه دبیرستان را بازدید و دستور فرمودند که از کتابهای کلاسی و ادبی که خود وزارت فرهنگ چاپ کرده برای کتابخانه دبیرستان درخواست شود . سپس لابراتوار شیمی که آقای هادی منصورآذر دبیر شیمی بدانش آموزان کلاس ۴ مشغول عملیات شیمی بودند تشریف بردند . سپس جناب آقای وزیر لابراتوار فیزیک و طبیعی را بازدید واز اینکه لابراتوارها در سال جاری در اثر توجهات و مساعدی

جناب آقای صادقی نژاد رئیس محترم فرهنگ آذربایجان تکمیل شده اظهار خوشوقتی نمودند و در موقع عبور از محوطه و میدان ورزش دانش آموزان کلاس ۴ را که با آقای کاظم کنجویان مربی ورزش مشغول بودند ملاحظه و راجع بلوازم ورزش و اسفالت میدان ورزش دستوراتی بآقای رئیس فرهنگ دادند .

سپس آقای میرفخرائی رئیس دبیرستان از حضورشان تقاضا نمود که در اطاق رئیس دبیرستان چند دقیقه استراحت فرمایند و در این ضمن آقای میرفخرائی گزارشی از وضع تحصیلی دانش آموزان و از نواقص تعلیماتی و اداری دبیرستان بعرض رساندند و خیر مقدمی نیز بوسیله آقای بهینا رئیس انجمن ادبی بحضورشان عرض و دسته گلی نیز از طرف انجمن بحضورشان تقدیم گردید .

جناب آقای وزیر فرهنگ در دفتر یاد بود دبیرستان شرح زیر را مرقوم فرمودند که عینا در تاریخچه دبیرستان درج میشود :

« روز پنجشنبه ۱۲ آذر ماه ۱۳۲۶ برای بازدید دبیرستان فردوسی آمدم و کلاسها را سرکشی نمودم و بسیار خرسند شدم که در نتیجه زحمات آقایان کارمندان دبیرستان اعم از رئیس و ناظم و دبیر انتظامات برقرار و مدرسه جریان طبیعی خود را سیر می نمود . امیدوارم در آینده نزدیک نواقصی که در توأم کردن عمل با علم دارند مرتفع گردد و این موسسه آبرومند راه تکامل و ترقی پوید امضا » دکنر صدیق

در این موقع آقایان دیران لیسانسیه دانشسرای عالی که طبق دعوت قبلی جهت تشکیل جلسه ماهیانه که با امروز تصادف کرده بود در اطاق حاضر و بحضور جناب آقای وزیر معرفی گردیدند و آقای وزیر راجع برفع نواقص فرهنگی بایشان بیاناتی فرمودند تا در ساعت پنج و نیم محوطه دبیرستان را در میان احساسات پاک و کف زندهای ممتد دانش آموزان ترك فرمودند .

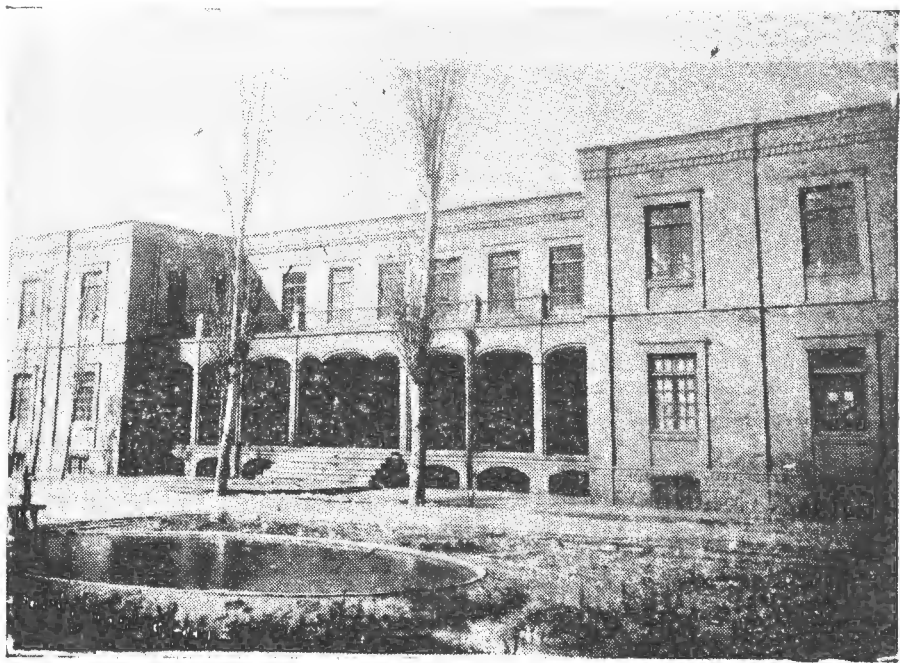
انجمنها و کارهای فوق برنامه

علاوه بر دروس و موادیکه در کلاسها مفصلا تدریس میشود سطح معلومات دانش آموزانرا بالا میبرد آموزشگاه موظف است که دانش آموزانرا اجتماعی بار بیاورد تا بتوانند عضو مفید جامعه بوده و در کارهای اجتماعی عاجز و درمانده نشوند برای این منظور آموزشگاه قسمتی از کارها را در داخل دبیرستان بعهده خود دانش آموزان قرار میدهد که بنام کارهای فوق برنامه نامیده میشوند و دانش آموزان در زیر نظر و مراقبت کامل اولیاء دبیرستان بکارهای مزبور مشغول و بدینوسیله هم میتوانند ذوق و استعداد فطری خود را ظاهر ساخته و هم قوه ابتکار و شخصیت خود را بکار بیندازند چون تمام دانش آموزان نمیتوانند همه در یکجا حضور بهم رسانیده و بکارهای فوق برنامه اقدام نمایند لذا انجمنهای مختلفی در آموزشگاه دایر و هر يك از دانش آموزان مطابق ذوق و استعداد خود قسمتی را اختیار و مشغول کار میشوند .

انجمن ادب و سخنرانی که سرپرستی آقای مرتضی محسنی دبیر تاریخ و جغرافیا و ناظم دبیرستان اداره میشود و دارای ۱۹۴ نفر کارمند میباشد و بچهار قسمت تقسیم میشود سخنرانی ، نمایش ، موسیقی ، نگارش .

در انجمن ادبی دانش آموزان آداب سخن گفتن و نوشتن را یاد میگیرند مخصوصا برای آذربایجان این قسمتها ضروری بلکه واجب است در سال جاری همه هفته روزهایی پنجشنبه جلسه همگانی انجمن ادب و سخنرانی دایر بوده و پس از اینکه یکی از آقایان دبیران در پیرامون موضوع سخن رانی میکنند و نیز هر يك از دانش آموزان بنوبه موضوعی تهیه و برای رفقای دبیرستانی خود بیان مینمایند و در هر جلسه از موسیقی و نمایش نیز استفاده میشود .

انجمن ادب و سخن رانی علاوه بر يك روزنامه مخصوص انجمن هشت روزنامه دیواری دیگر که مخصوص کلاسهای مختلف دبیرستان است منتشر میکند . (ناگفته نماند که اولین روزنامه دیواری دبیرستان در سال ۱۳۲۲ در زمان ریاست آقای ابوالغضیاء



نمای خارجی دبیرستان فردوسی

بوسیله آقای دائمی زاده منتشر و اولین قدم در این قسمت برداشته شده است)

انجمن سالنامه که در سال جاری بسرپرستی آقای احمد سمیعی دبیر تاریخ و جغرافیا تشکیل و بلا فصله بنشر سالنامه دبیرستان اقدام و خوشبختانه وسایل کار را فراهم ساخته و امید است تا پایان سال تحصیلی جاری سالنامه دبیرستان دردسترس اولیاء محترم فرهنگ و علاقمندان دبیرستان قرار بگیرد .

انجمن ورزش که بسرپرستی آقای کاظم گنجویان مربی ورزش اداره میشود دارای ۱۴ نفر کارمند میباشد خوشبختانه دبیرستان دارای تمام اسبابها و لوازم ورزشی بوده و در اثر توجه و علاقه جناب آقای صادقی نواد رئیس محترم فرهنگ آذربایجان بساین زودی قسمتی از میدانهای ورزش دبیرستان آسفالت خواهد شد و تمام دانش آموزان و ورزشکاران میتوانند در ساعتهای بیکاری از اسبابها و میدانها استفاده نموده خود را توانا و نیرومند سازند .

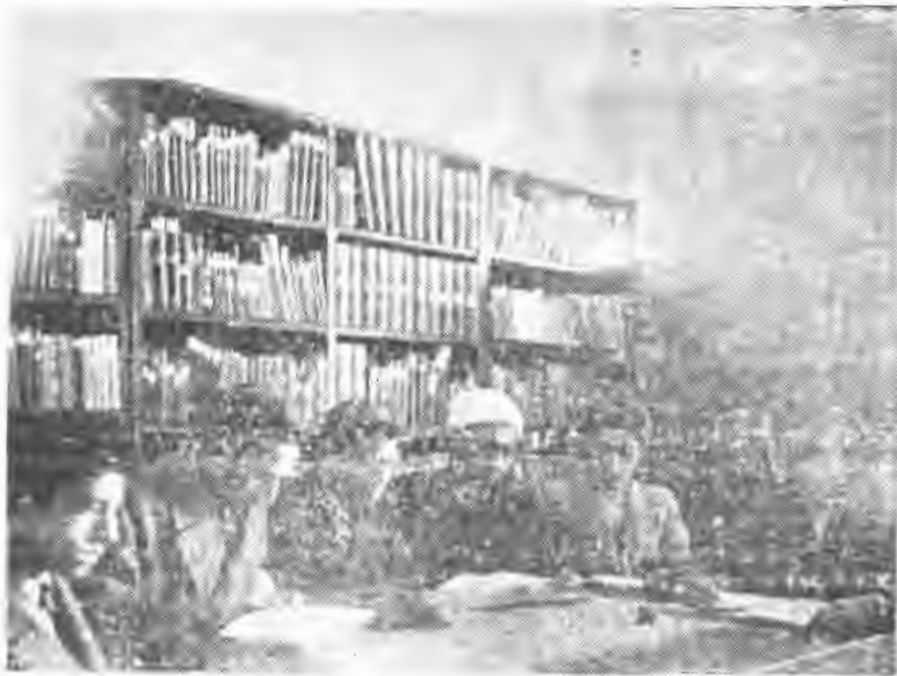
انجمن کارهای دستی و هنرهای زیبا که در سال جاری بوسیله آقای علی اکبر یاسمی دبیر نقاشی و استاد زبردست تشکیل یافته و دانش آموزانی را که دارای ذوق نقاشی میباشد برای کار آماده و اکنون قسمتی از کارهای دستی دانش آموزان حاضر و موزه مخصوصی تشکیل شده است .

انجمن آزمایشگاه - برای اینکه دانش آموزان بیشتر بتوانند از لایراتوارهای موجوده استفاده کنند انجمنی بنام انجمن آزمایشگاه بسرپرستی آقای نورقالیچی دبیر فیزیک و آقای اعلم الهی دبیر فیزیک و شیمی و آقای مصور آذر دبیر شیمی و دیرات دبیرستان تشکیل و دانش آموزان در مواقع فراغت از کار در لایراتوارها حاضر و خردشان مشغول عملیات فیزیکی و شیمیائی میشوند .

انجمن کوه نوردی که بسرپرستی آقای گنجویان و آقای حسین زاده دبیر دبیرستان و آقای بهرامی ناظم دبیرستان همه هفته گردشهای علمی و تفریحی خرد را اداره میدهند که هم قوای روحی و جسمی دانش آموزان که برابر دروس هفتگی ملول و افسرده شده تفویث میشود و هم بسا اصول علوم طبیعی و محیط خسارچ از آموزشگاه آشنا میگرددند .



کتابخانه دبیرستان که محتوی کتابهای بسیار سودمند و مفید بحال طبقه دانش
آموزان است بطرز علمی جدیدی قفسه بندی شده و همه روزه برای استفاده دانش
آموزان آماده است . عکس فوق قسمتی از قفسه های کتابخانه را برای خوانندگان
بالبامه نشان می دهد .



دبیرستان فردوسی با توجه کامل با اصول تعلیم و تربیت جدید مانند هر بنگاه
مترقی همیشه سعی دارد که کلیه وسایلی را که در اختیار دارد مورد استفاده دانش
آموزان قرار دهد - سالن کتابخانه همه روز از دانش آموزان و آقایان دبیران
پذیرائی کرده و میکوشد که روح مطالعه را در دانش آموزان تقویت نماید عکس
فوق عده‌ای از دانش آموزان و آقایان معلم دبیر تعلیمات دینی و عربی را در
هنگام مطالعه اشان می‌دهد

بقلم آقای جواد حق‌ناجی متصدی آزمایشگاهها

آزمایشگاههای دبیرستان

دبیرستان فردوسی تبریز که اولین دبیرستان منحصر بفرد آذربایجان و دومین دبیرستان کشور است اکنون کلیه لوازم فرهنگ جدید و وسایل يك دبیرستان کامل و مترقی را از قبیل آزمایشگاهها ، کتابخانه ، میدان ورزش و انجمنهای ادب و سخن - رالی ، ورزش ، موسیقی و نقاشی دربر دارد البته بیان هر يك از موسسات دبیرستان درجای خود از نظر خوانندگان گرامی گذشته است و در اینجا حاجت بند کار نیست و اینك باجمال بتاریخچه و شرح آزمایشگاهها می‌پردازیم .

دبیرستان فردوسی مانند هر بنگاه مترقی مراحل تدریجی تکملی خود را پیوده و پس از سی و یکسال زندگی فرهنگی اکنون اغلب وسایل تجربی و آزمایشی را در خود جمع کرده است .

سی و یکسال پیش از این که اولین سنگ بنای دبیرستان بدست جمعی از آزادی - خواهان فرهنگ پرور و مجاهدین روشنفکر راه مشروطیت که رستگاری و نجات ابرار عزیز را در تعمیم و بسط فرهنگ و اشاعه علوم و معارف جدید میدانستند گذاشته شد از کلیه وسایل و لوازمی که امروز مورد استفاده آقایان معلمین و محصلین است وجود نداشت ولی بتدریج بهمت عده‌ای از دوستداران معارف و آشنایان علوم و فرهنگ اروپا وسایل لازمه تهیه و در دسترس دبیرستان قرار داده شد .

در سال ۱۳۱۲ خورشیدی آزمایشگاه دارالمعلمین آذربایجان نیز بدبیرستان فردوسی منتقل و از این تاریخ ابزار و آلات کثیری بتدریج تهیه و جمع‌آوری شد نظر براینکه ابزار و آلات خریداری شده بتدریج زیاد میگردد و حفظت و نگهداری آنها وجود متصدی مسئول را ایجاب میکرد بنابراین در سال ۱۳۱۸ در سازمان دبیرستان یکنفر صاحب جمع اموال آزمایشگاهها تعیین گردید در صورتیکه تا این تاریخ آقایان

دیران فیزیک و شیمی و علوم طبیعی علاوه بر تدریس مواد مزبور مسئول اداره آزمایشگاهها بودند البته طبیعی است تهیه وسایل مقدماتی آزمایشها بجهت فقدان متصدی مسئول عملی نبوده و در نتیجه وقت دیر و دانش آموزان صرف تهیه وسایل مقدماتی آزمایش میشد و از طرف دیگر بواسطه عدم مراقبت قسمتی از ائانه آزمایشگاهها اسقاط و فرسوده شده و بتدریج از بین میرفت و حتی تا تاریخ مزبور سیاهه مرتب و صحیحی از اموال آزمایشگاهها تنظیم نشده بود و نظر بر اینکه اداره فرهنگ بعلمت نبودن کارمندان اضافی نسبت به متصدی مسئول با آزمایشگاهها موافقت نمیکرد روی این اصل در سال مذکور از طرف اداره فرهنگ آقای عبدالحسین پاکروح اداره آزمایشگاهها را بعهده گرفتند .

در سال ۱۳۲۰ آقای حسن حکمت رسماً بتصدی آزمایشگاههای دبیرستان تعیین شدند که در سال ۱۳۲۱ بانظارت اداره فرهنگ منظمی از اموال آزمایشگاهها تهیه گردید .

از تاریخ ۱۳۲۳ ر ۳ اداره آزمایشگاهها باینجانب محول گردید و در ظرف این مدت تغییرات مهمی در آزمایشگاهها بعمل آمده است در سال جاری نیز مقدار ابزار و آلات مربوط با آزمایشگاههای فیزیک و شیمی و علوم طبیعی توسط اداره فرهنگ آذربایجان از لابراتوار دبیرستان شوروی تقریباً بیست و پنج هزار تومان خریداری و تحویل دبیرستان گردیده است و اینک در ذیل هر آزمایشگاه بطور مختصر شرح داده میشود :

آزمایشگاه فیزیک - چنانکه در فوق اشاره شد در طی سنوات گذشته بجهت نبودن متصدی مسئول و نیز بعلمت تغییر محل دبیرستان در اثر نقل و انتقال آزمایشگاهها مقداری از اشیاء این آزمایشگاه شکسته و ناقص شده است در سه سال اخیر نسبت بترمیم اشیاء مذکور اقدام و در نتیجه بر مرمت ابزار و آلات شکسته آزمایشگاه عدهای از دانش آموزان با ذوق بدینوسیله با مباحث علمی و عملی آشنا شده و وسایل تشویق و ترغیب آنان فراهم گردیده است .



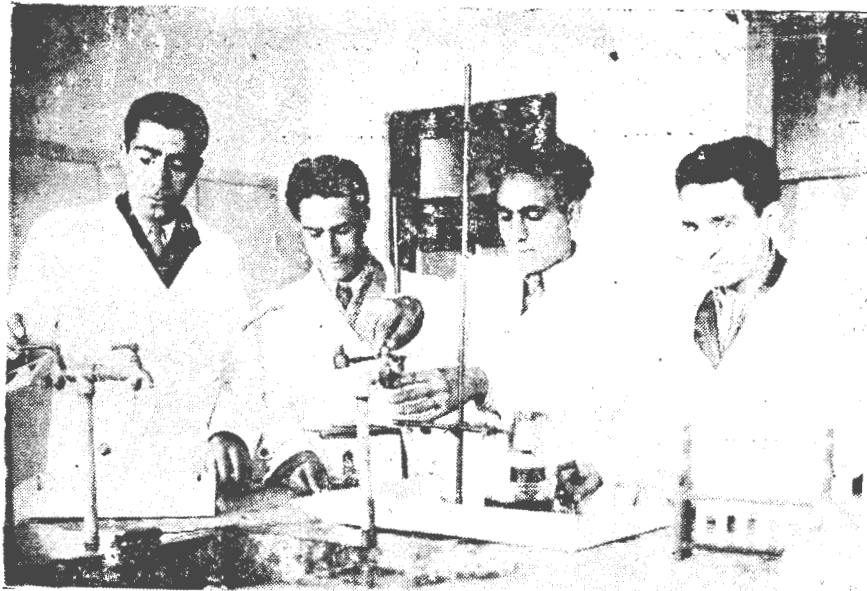
عده از دانش آموزان در سالن عمل آزمایشگاه شیمی تحت نظر آقای هادی منصور آذر دبیر شیمی مشغول آزمایش می باشند

حالی در آزمایشگاه فیزیک ۶۵۰ رقم و قابل لازم و قیمتی مربوط به بحث بخلاف مواد فیزیکی مانند : حرارت و کارها ، حرکت ، مایعات ، صوت ، نور ، الکتریسته اشعه کاتدیک و ایکس و نیز اسبابهایی راجع به مکانیک ، هیئت ، جغرافی موجود است

آزمایشگاه شیمی - این آزمایشگاه دارای ۴۰۰ رقم ابزار و ادوات شیمیایی بوده و با وجود اینکه در طی چندین سال یکمده از آلات شیمیایی درظمن آزمایشها شکسته و از بین رفته است معذک وسایل لازم جهت انجام آزمایشها در حدود برنامه دوره دوم متوسطه موجود است تا سال ۱۳۲۴ آزمایشهای شیمیایی برخلاف معمول در روی میزهای چوبی انجام می یافت که آن طرز علاوه بر اینکه با زودن لرله کشی آب

خیلی مشکل بوده ضمناً در اثر تاثیر داروها میزها پوشیده میشد در سال مزبور برابر درخواست دبیرستان ونقشه آقای محمد تقی علم الهدی دبیر فیزیک و شیمی دبیرستان میز سمنتی مخصوص جهت انجام آزمایشها بطول و عرض ۷×۱۵ متر تهیه و لوله کشی آب نیز دایر شد فعلاً آزمایشگاه شیمی بشکل آبرومندی درآمده است و تمام داروها به ترتیب تقسیم بندی و در قفسه های مخصوصی جای داده شده است و در سال جاری قفسه مخصوصی جهت جی دادن ابزار و آلات آزمایشگاه تعبیه و در آن برای هر یک از اشیاء آزمایشگاه جای مخصوصی تهیه شده است و اخیراً نیز قفسه مخصوصی جهت میز سمنتی برای گذاشتن محلولهای مختلف و هورتور (محل مخصوص جهت تهیه گزهار سمی و خفه کننده) درخواست شده امیدوار است در سال تحصیلی آینده این قسمت تهیه و آزمایشگاه از هر حیث تکمیل میشود .

آزمایشگاه علوم طبیعی - این آزمایشگاه نسبت بدو آزمایشگاه فیزیک و شیمی کاملتر بوده و دارای ۲۶۶ رقم اشیاء مربوط به نباتات و حیوانات میباشد در میان اشیاء این آزمایشگاه نقشه های طبیعی مربوط بنمایش دستگاہهای مختلفه بدن انسان و حیوانات و گیاهان مختلف و اسکلت تمام بدن انسان و قسمتهای مختلف بدن بطور جداگانه مجسمه گچی برای نشان دادن اعضاء داخلی و مجسمه گچی قلب ، ریه ، چشم ، گوش ، حنجره ، اسکلت بدن مار ، موش ، قورباغه و سایر حیوانات و نیز نمونه های مشخصی بترتیب رده بندی حیوانات که در میان آنها نمونه های بسیار مشخص و تشریح شده مانند تشریح قورباغه ، موش ، مار ، خرچنگ و همچنین نمایش دوره نمو جانوران مختلف مانند پرند ، موش ، مار و غیره نشان داده شده وجود دارد و در میان اشیاء تحویل شده از اداره فرهنگ آذربایجان در سال تحصیلی جاری بانداره پنج عدد میکروسکپ با مقاطع مختلف حاضر و آماده از بافتهای گیاهان و جانوران ، مجسمه های گچی حیوانات مختلف ، نمونه سنگها و فسیلهای حیوانات مختلف ، خشك شده حشرات کلسیون گیاهان گوناگون نام برده شود و ضمناً باید خاطر نشان نمود که در



در اوقات معینه آقایان دبیران با تشریک مساعی و همکاری آزمایشگاهی را که بایستی بدانش آموزان تعلیم شود قبلاً مقدمات آنرا تهیه و وسایل کار دانش آموزان را فراهم می‌آورند . - عکس فوق چهار نفر از آقایان را هنگام تمرین نشان می‌دهد .

از راست بچپ : آقای محمدتقی علم‌الهدی لیسانسیه فیزیک و شیمی
آقای نصرت‌الله بهرامی دیپلمه طبیعی - آقای جواد حق‌ناجی متصدی
آزمایشگاهها - آقای هادی منصور آذر لیسانسیه شیمی *

.....
طی سنوات تحصیلی گذشته مقاری نمونه سنگها و فسیلها توسط دانش آموزان با ذوق دبیرستان در ضمن گردشهای علمی که باتفاق و راهنمایی دبیران مربوطه انجام داده‌اند جمع آوری شده و در این آزمایشگاه در تفهیم و تخصصی نگاهداری شده است .

از آزمایشگاههای این دبیرستان غیر از اینکه در تمام ساعات رسمی دبیرستان مطابق برنامه استفاده میشود برای اینکه روح تحقیق و پژوهش در میان طبقه جوان پرورش یافته و دانش آموزان با آشنائی بمباحث علمی میل و رغبت زیادی بمعلوم پیداکنند روی این اصل هر روز پس از خاتمه کار دبیرستان عده از دانش آموزان تحت سرپرستی دبیر مربوطه در رشتههای سه گانه فیزیک و شیمی و علوم طبیعی مشغول مطالعه و انجام آزمایش شده و بعدا نتیجه تحقیقات و مطالعات خود را برنقای هم کلاس خویش تذکر میدهند خلاصه با وسایل موجوده دبیرستان توانسته است حداکثر استفاده را از آزمایشگاهها نماید و نظر بر اینکه آزمایشگاههای این دبیرستان در فرهنگ تبریز منحصر بفرد بوده و سایر دبیرستانها با اصلا آزمایشگاه ندارند و در غیر اینصورت وسایل جزئی راجع بمعضلات مباحث را دارا میباشد لذا از آزمایشگاههای این دبیرستان دبیرستانهای دولتی پرون ، شاهدخت ، نظامی ، دانشسرا هی پسران و دختران نیز همه ماهه برابر برنامه که قبلا تعیین میشود استفاده مینمایند در سال جاری بموجب دستور اداره فرهنگ داشکده پزشکی آذربایجان از آزمایشگاه فیزیک استفاده مینماید البته باید اذعان نمود برای اینکه حداکثر استفاده از آزمایشگاههای این دبیرستان برده شود باید اولاً بودجه کافی جهت ترمیم اسبابهای شکسته و تهیه داروها و سایر لوازم ضروری آزمایشگاهها داده شود و ضمناً در صورت امکان یک نفر متخصص جهت هر يك از آزمایشگاهها و یا لایزال مصدی مخصوصی برای هر يك از قسمتهای مزبور تعیین گردد البته در صورت آماده شدن این وسایل بیش از بیش از آزمایشگاهها استفاده خواهد شد و سایر بنگاههای فرهنگی نیز خواهند توانست از آزمایشگاههای این دبیرستان استفاده نمایند



قلم آقای ابوالقاسم طباطبائی وکیل و جغرافی

جغرافیای تاریخی شهر تبریز

از عشق توای تبریز لبر بزدل و همچنان
بنهاده قصب خصم آن خنجر خون افشان
«تربیتی»

کپواره شمارند آن خطه تبریز
چون میروند از دم آبروز که مردانست

تبریز مرکز آذربایجان و یکی از شهرهای بزرگ و قدیمی ایران محسوب میشود. سوابق تاریخی آن بسیار درخشان و غالباً پراز حوادث و مشغول از جریانات مهمی است.



بامطالعه ادراک مختلف تاریخی آن دید این شهر را سپر بلای ایران و مقتل دشمن آن و تسلی گاه عشق میهن پرستی نامید هیچ واته تاریخی در ایران رخ نداده که تبریز در آن سهیم نباشد و دشمنی بران کشور نناخته که از شبخون انتقام مردان دلیرش صدمات و لطاماتی نبیند.

هنگام ضعف کشور دشمنان خارجی ضربات مهلك خود را ابتدا بر خطه آذربایجان مخصوصاً بقلب و مرکز آن تبریز وارد آورده و سپس بنقاط دیگر ایران شتافته اند.

این شهر از لحاظ جغرافیای سیاسی و اقتصادی آقای ابوالقاسم - طباطبائی وکیل و نظامی اهمیت و موقعیت خاصی دارد و همین موقعیت است که آنرا در معرض تجاوز همسایگان و فاتحین خارجی قرار میدهد که همراه بعضی عوامل طبیعی مانع ترقی و آبادی آن میگرددند. با اینهمه تبریز در مقابل انگونه حوادث قدیم نکرده تسلیم نشد. چنانچه در میان شهرهای ایران کمتر میتوان یافت که با تازار تری

دچار اینهمه انقلابات و حوادث گردد و باز بتواند در فاصله زمانهای انحطاط عظمت خود را تجدید و سرعت شهرت یابد .

گو اینکه طبیعت بجز ثروت و جنب و جوش اقتصادی و آبادی آن رشك می برد و زوال آنرا می خواهد زیرا مکرر بر اثر زمین لرزه و سیل خراب شده زلزله های شدیدی در سالهای ۲۳۵ - ۴۱۱ - ۷۰۶ - ۱۱۵۹ - ۱۲۲۳ - ۱۲۲۵ شمسی قسمتی از آن را خراب کرده اند سبب اصلی زلزله تبریز را بواسطه نزدیکی آتش فشان سهند میدانند ولی خانیکوف (۱) دانشمند معروف روسی عقیده دارد که بواسطه جابجا شدن طبقات زمین حاصل میشود .

تبریز مرکز منطقه ایست بمساحت ۱۱۰۰۰۰ کیلو متر مربع که يك پانزدهم کلیه کشور را تشکیل می دهد . عرض شمالی این شهر ۳۸ درجه و ۴ دقیقه و طول شرقی آن از گرینویچ ۴۶ درجه و ۱۸ دقیقه در گوشه شرقی جلگه آبرفتی بوسمت قریب ۳۰ کیلو متر مربع واقع شده این جلگه بتوسط رودخانه آجی «تلخ رود» مشروب میشود و یکی از شعب آن باسم میدان رود (مهران رود) از وسط شهر میگذرد . در شمال این شهر تپه های عینل زینل «عون بن علی و وزید بن علی» بارتفاع ۱۸۰۰ متر قرار گرفته اند . ارتفاع متوسط شهر ۱۴۰۰ متر فاصله اش تا تهران ۶۲۷ کیلومتر زمستانهایش اغلب سرد و پر برف و تابستانها ملایم و معتدل . این شهر مهم ترین مرکز تجاری آذربایجان و بر سر راههای ایران بفقاز و ترکیه و دریای سیاه واقع شده است .

قبل از اسلام پایتخت ساتراپی آذربایجان را گنجك نوشته اند که در تخت سلمان کنونی واقع بود اعراب نام این شهر را کزنا و یونانیها کاذرا ضبط کرده اند کاضا در زبان عبری بمعنی محکم و در زبان ارمنی بمعنی گنج است . سلاطین قدیم ایران ذخایر و خزاین سلطنتی خود را در پایتخت آذربایجان نکه میداشتند و کلمه گنجك نیز شاید

بدین معنی آمده باشد . اساساً آذربایجان بواسطه وجود آشکده آذرگشنسب محل مقدس و امنی محسوب میگردد و شاهان ایران برای زیارت از بابت عزیمت این ناحیه را میکردند . بعضی شهر کاضای نامبرده را در محل تبریز کنونی می دانند درینصورت باید بنای آنشهر را به قبل از اسلام مربوط دانست .

چنانکه عده ای از محققین باوایل سلسله ساسانی و برخی ببعد از آن و بعضی فروتر آمده ببعد از اسلام و منسوب بزبیده زوجه هرون الرشید عباسی میدانند و میگویند این زن بواسطه تمایل تشیع از دربار خلافت اعراض کرد و در آذربایجان ساکن شد و چون علویان نیز در این موقع بواسطه آزار عباسیان در از مرکز خلافت سکونت و اغلب با ایرانیان آمیزش داشتند زبیده نیز بالتبع با ایرانیان مانوس و در محل فعلی تبریز اقامت گزید و چون تبی که بوجود او عارض شده بود برطرف گردید این چارا تب ریز خوانند . بعضی گویند اساس اینشهر بدست این زن ساخته شد ولی بنای شهر و داستان برطرف شدن تب او و تعیین نام شهر بدانمناسبت دور از حقیقت بنظر می رسد گرچه در اقامت او در تبریز تردیدی نیست ولی معتقدند که اینشهر قبل از زبیده وجود داشته منتهی زبیده بتجدید و تعمیر آن پرداخته زیرا تبریز بکرات برانر زلزله خراب و بتعمیر کلی محتاج شده است .

آننانکه بنای شهر را بقبل از اسلام منسوب میدارند می نویسند که اردوان چهارم آخرین پادشاه اشکانی با خسرو شاه ارمنستان فرات خانوادگی و کمال دوستی و اتحاد را داشتند بقراریکه معروف است اردشیر بابکان از فارس نیروئی کرد آورد و بسر اردوان خروج کرد بالاخره او را در هرمزدگان بشکست و بقتلش رسانید بعد از اردوان پسرش آرتاواستس پشاهی نشست . خسرو بعد از استماع این خبر بنظر بودتی که با اردوان داشت بهمرأه آرتاواستس برای کشیدن انتقام بمقابله اردشیر رفت ده سال پیش جنگ روشن بود اگرچه خسرو و پسر اردوان بالاخره کاری از پیش نبردند ولی در یکی از جنگها بر اردشیر غلبه یافته او را تساک هذ تعاقب گردانند و خسرو در مراجعت با آذربایجان شهر « داوربؤ » را بنا کرد گه بزبان ارمنی معنی انتقام را

دارد . چنانکه ارامنه حالا نیز این شهر را داورژ میخوانند . منابع ارمنی این مطلب را تأیید مینمایند چنانکه فوست دو بیزانس (۱) مورخ و کشش ارمنی که در قرن چهارم میلادی میزیسته نام این شهر را Thavresh و Thavrez نوشته و اوزولیک م-ورخ ارمنی در قرن ۸ میلادی Davrez و Thavrez که ذکر کرده است .

بنظر میآید که این کلمه تغییر حالت داده و توریز « Tauris » گردیده است اعراب تبریز را با کسر اول نوشته اند و آنرا کلمه عربی میدانند و نیز میکنند تاو و تاب را بمعنی حرارت گرفت و آن از فعالیت آتشفشانی سهند حاصل میشود و عده ای از مورخین بجهت اینکه آتشکده ای در این جا وجود داشت تساب ریز بمعنی افشاندن آتش و روشنی زردشت میخوانند .

از حالات این شهر در ازمنه قبل از ظهور اسلام و چگونگی فتح آن بدست اعراب اطلاعات صریحی در دست نیست با اینکه بعضی می نویسند در سال ۱۶ و ۱۷ هجری این شهر بدست مسلمانان افتاد ولی چون آذربایجان عموماً در سال ۲۴ هجرت فتح شده لذا باید سال زور را سال تصرف این شهر بدست اعراب دانست .

اولین جغرافیه ای که بعد از حمله عرب بزبان فارسی کنونی تالیف و مطالبی چند در مورد شهر تبریز مینویسد . کتاب « حدود العالم من المشرق الى المغرب (۲) » است که مولف آن نامعلوم ولی محققاً در سال ۳۷۲ هجری تالیف یافته و در آن می نویسد (تبریز شهر کی است خرد و آباذان و از کرد وی باره ای و آن علاء بن احمد کرده است)

۱ - Faustus de Byzance در سال ۳۲۰ میلادی در قسطنطنیه متولد و در

اواخر قرن چهارم فوت کرده است .

۲ - این مجموعه بعد از ترجمه تاریخ طبری و تفسیر طبری قدیمترین کذب و سوئین یادگار اثر دوره سامانی محسوب میشود که آنرا مستشرقین شهریار باور تالیف روسی بوسیله عکسبرداری در یک مجموعه ت-وین ضبط کرده است .

در زمان متوکل خلیفه عباسی تبریز مقر الرواد الازدی امیر باغی واولاد او شده ودر اینموقع صورت شهر محکمی را بخود گرفت . ابو سعید از مورخین قدیم که در سال ۶۱۶ هجری تبریز را دیده می نویسد « شهر تبریز قلعه محکمی دارد که باکچ و آجر ساخته شده و نهری از وسط آن میگذرد باغت زیاد در اطراف شهر و میوجات ارزان و فراوان دارد پسران رواد الازدی و خود او در این شهر عماراتی ساختند و کم کم مردم با ایشان بدانجا آمدند و منزل گرفتند و شهر روآبادی گذاشت و چند قسم بارچه های اریشمی در آنجا می یافتند »

یاقوت حموی جغرافی دان قرن هفتم از این شهر مثل يك مركز صنعتی سخن میراند و از بارچه های یافت تبریز تعریف میکند « تبریز بکسر اول مشهورترین شهر های آذربایجان و مدینه آباد و زیبایی است دارای دیوارهای محکم آجر و گچی است از وسط آن رودهایی میگذرد و اطراف آنرا باغها فرا گرفته و میوه در آنجا فراوانست ... حمداله مستوفی مولف کتاب نزهة القلوب در این مورد چنین می نویسد (تبریز از انلیم چهارم و موسوم بقه لالام از بناهای زبیده خاتون زوجه هرون الرشید است که آنرا در سال ۱۷۵ هجری ساخت بعد از ۶۹ سال یعنی در سال ۲۴۴ در عهد متوکل خلیفه زلزله شدید آنرا خراب کرد خیفه دواره آنرا آباد نمود بعد در چهاردهم صفر سال ۴۳۴ بوسیله زلزله دیگری کلی خراب شد »

زلزله سال ۴۳۴ سیار شدید و در زمان حیات او مصصور قطران شاعر معروف تیریزی رخ داده او بچشم خود خرابی خانه های مردم و سرگردانی آنان را دیده و احساسات تاثیر انگیز خود را در ضمن قصیده معروفی مجسم ساخته است اینك برای اطلاع از کیفیت و شدت زلزله بذكر قسمتی از آن قصیده می پردازد .

بود محال مرا داشتند افسد محال	بمالی که نباشد همگر زب يك حال
لهود شهر در آفاق خوشتر از تهریل	باغبانی و بمال و به نیگونی و جمال
زناز و نوش همه خلق بود چو شاعورش	زخلق و مال همه شهر بود مالای مال

درو بکام دل خویش هر کسی مشغول
خدا بدید نیاورد شهر بهتر از این
فراز گشت نشیب و نشیب گشت فراز
دریده گشت زمین و خمیده گشت نبات
بسا سرای که بامش همی بسود فنك
کز آن درخت نمایند کنون مکر آثار
یکی نبود که گوید بدیگری که موی
امیر و بنده و سالار و فاضل و مفضل
فلک به نعمت آن شهر برکماشت زوال
رمال گشت رماد و جبال گشت جبال
دمنده گشت بچار و رونده گشت جبال
بسا درخت که شاخش همی بسود هلال
کز آن سرای نمایند کنون مکر اطلال
یکی نبود که گوید بدیگری که مثال

حمداله مستوفی در نزهة القلوب از قول قاضی رکن الدین می نویسد که ابوطاهر
منجم شیرازی در اینموقع در تبریز بود مردم شهر را از حدوث زلزله آگاهی داد و مردم
بنا بحکم او و بدستور حکام شهر را ترك گفتند اتفاقاً حکم آن منجم راست آمد و
آن شهر خراب شد با اینکه اهالی از شهر بیرون رفته بودند ۴۰۰۰۰ نفر در آن واقعه هلاک
شدند .

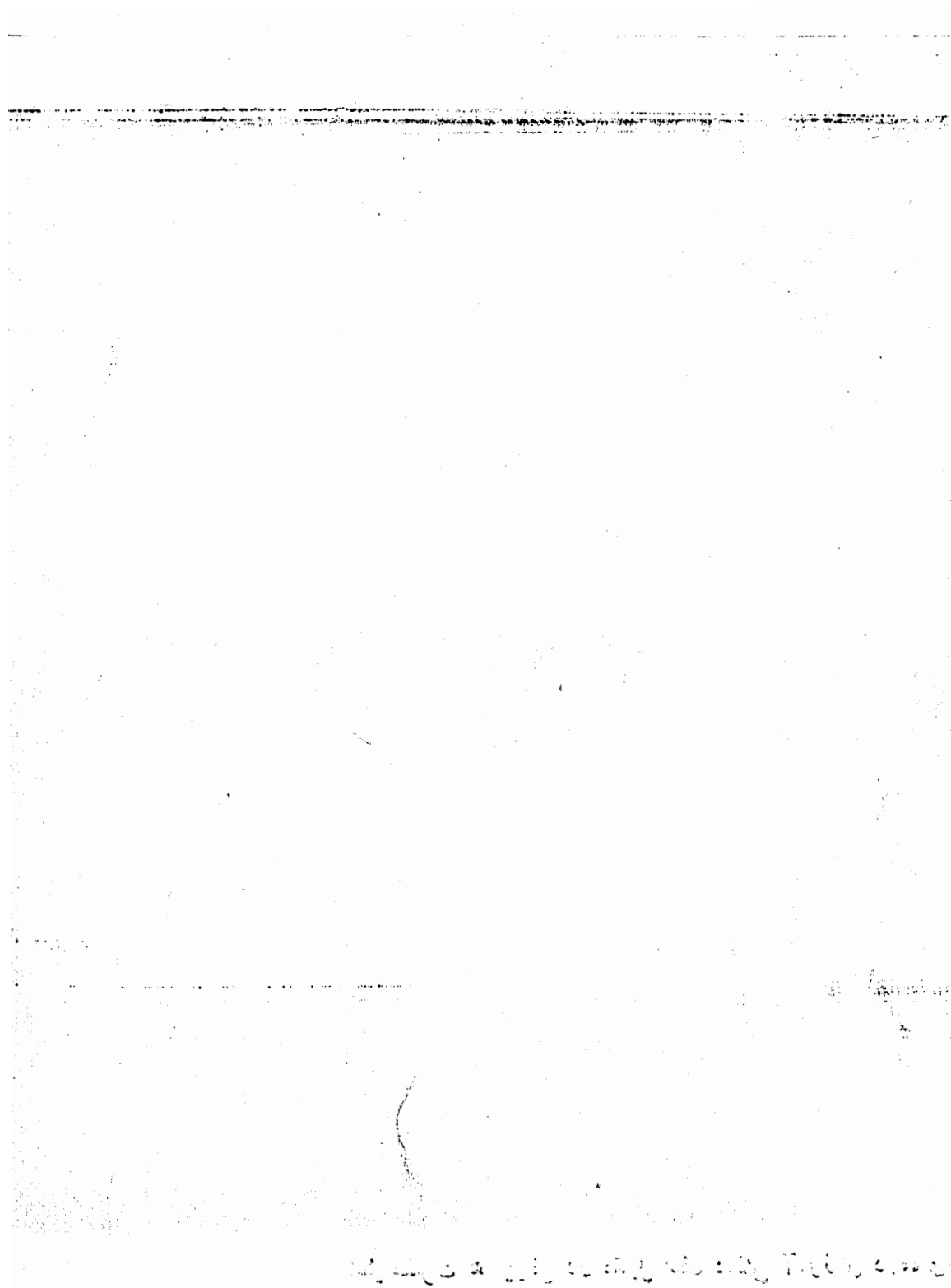
مقارن حمله مغول تبریز را باسم پایتخت سلسله مجلاتا بکان ذکر می کنند وقتی
لشکر مغول به این شهر رسیدند اهالی بواسطه تقدیم تمغ و هدایائی سه بار آنان را از حمله بشهر
منصرف کردند خلاصه در این واقعه باندازه شهرهای دیگر ایران آسیب ندید این امر
بهترین دلیل است بر اینکه درین هنگام شهر از لحاظ اقتصادیات اعتباری کسب کرده و
ثروت هنگفتی در آنجا تمرکز یافته بود .

در دوره حکومت مغول این شهر بمقام پایتختی انتخاب و بیش از پیش صاحب
اهمیت شد علت اهمیت پیدا کردن آن این بود که چون ولایات اطراف آذربایجان
و حوالی بحر خزر بواسطه حملات اولیه مغول ویران شد و در تقسیم ممالک چنگیزی
این قسمت ها نصیب جوجی گردید هلاکو که بمخواست حکومت مغولی مستقلی در ایران
تشکیل دهد لازم دانست که آذربایجان را تصرف و حق اولاد جوجی را انکار کند
اولاد جوجی چند بار خواستند حتی خود را مطالبه کنند ولی توفیق نیافتند و هلاکو
شاه آذربایجان را برای اقامت خود بر گزید و تبریز چنانکه گفته شد در هجدهم

اعلیحضرت همایونی در مقابل صف دانش آموزان در محوطه دبیرستان



تأویله ۱۳۰۵



مغول (سال ۶۲۹) از صدمات وحشیانه محفوظ مانده و شهر مهم و معتبری گردیده بود بیش از اندازه اهمیت یافت و در زمان غازان خان پایتختی تمام ممالک ایران انتخاب شد (۱) سپس خانهای مغول بایجاد ساختمانها (ابنیه عظیمه) در تبریز پرداخته و اغلب ادارات دولتی را در نزدیکی اقامگاه خود قرار دادند .

ایجاد ساختمان در این شهر از زمان ارغون شروع شد . ارغون (۶۸۳ - ۶۹۰) بت درست بود و بناهایی در قریه شنب (شام) سمت غربی تبریز بنا نهاد و باسم ارغونیه خوانده شد و در واقع ارغونیه از معابد بت پرستی و صورت خود ارغون در دیوار های آن نقش گردیده بود ولی این بناها توسط غازان پسر ارغون از بین رفت . غازان خان که اسلام آورد و محمود نامیده شد (۶۹۴ - ۷۰۳) از ایلخانان بزرگ و مردی با کفایت و متعصب بود تبریز را بسط داد چنانچه نوشته اند محیط دایره باروی شهر را که فقط ۶۰۰۰ گام بود بر ۲۵۰۰۰ گام رسانید . (حمداله مستوفی) . این ایلخان نیز قریه شنب را برای ایجاد ساختمانها انتخاب کرد . ابتداء مقبره چپته خود بنا نمود که از قرار معلوم ۱۲۰ گز ارتفاع داشت و اطراف این مقبره بناهای دیگری از قبیل مسجد جامع - مدرسه - حمامها دارالسیاده - خانقاه . دیوانخانه . کتابخانه درست نمود و کتب گرانهارا در این کتابخانه جمع آورد . در تمام این بناها یاسای غازان خان « قوانین » را روی الواح سنگی کنده بودند که همه کس میتوانست برای اطلاع بآن الواح مراجعه نماید .

امرا بفرار خور استطاعت خود محله ای را در تبریز آباد کردند . از جمله **خواجه رشیدالدین فضل الله** برای جلب رضایت غازان محله ای را در شمال شرقی تبریز ساخت که **ربع رشیدی** نامیدند و قدری کمتر از شنب غازان اهمیت یافت . در این محله نیز مثل شنب غازان چند بنای مهم بامر خواجه ایجاد شد . مدرسه دارالشفا

دارالسیاده - مسجد - کتابخانه - و گنبدی نیز برای مدفن خود بنا کرد . کتابخانه ربع رشیدی نیز معتوی مقدار زیادی از کتب نفیسه بود که جزو آنها میتوان آثار خود خواجه را بشمار آورد .

خواجه رشیدالدین مؤلف جامع التواریخ از وزرای معروف و از نویسندگان بزرگ عصر خود بود مدت بیست سال در زمان غازان و برادرش الجایتو وابوسعید وزارت و در حقیقت حکومت میکرد . این وزیر دانشمند را بتحریر دشمنان در جمادی الاول سال ۷۱۸ بقتل رساندند و ربع رشیدی باقتل او ویران شد . نفایسی که در آنجا جمع شده بود بباد غارت رفت و ربع رشیدی رو بخرابی نهاد . گرچه در زمان شاه عباس کبیر صفوی باقیمانده آثار تعمیر شد ولی دیری نپائید . امروز از ابنیه شب غازان و ربع رشیدی هیچگونه اثری باقی نیست و کاملاً از بین رفته غیر از تکه های کاشی رنگی و آجر و سفال شکسته و سنگها چیزی بجای نمانده است . تاج الدین علیشاه را میتوان یکنانه دشمن فته جوی خواجه رشیدالدین شمرد . بالاینکه بدستگیری او بمقام وزارت رسیده بود ازرقبا و دشمنان او گردید . بالاخره چنانکه گفته شد موجبات قتل آن وزیر و انهدام آثار او را بفتح خود فراهم آورد .

علیشاه در خارج محله نارمیان « مقصود محله مهاد مهین که عوام میارمیار گویند » مسجد جامع بزرگی ساخته که صحنش ۲۰۰ در ۲۵۰ گز و صفه آن نیز از ابوان کسری بزرگتر بوده است .

ابن بطوطه طنجی صاحب کتاب تحفة النظار که معاصر ابوسعید گورگانی و بهرامی یکی از امرای این پادشاه به تبریز سفری کرده است در کتاب نامبرده بعد از ذکر بازار این شهر می نویسد « از این بازار گذشتیم و بمسجد جامع بزرگی که وزیر علیشاه معروف به جیلان ساخته است رسیدیم در خارج مسجد طرف دست راست رو بقبله مدرسه ای بود در طرف چپ زاویه ای که صحن آن مفروش بسنگ مرمر و دیوارهای آن آراسته بسنگ

کاشی صاف و لغزنده و از میان مسجد نهر آبی میگذشت » .

حمداله مستوفی در باره این بنا می نویسد « چون در عمارتش تعجیل کردند استحكامی نیافت و خراب شد و در این مسجد انواع تکلفات بخرج داده و سنگ مرمر بی قیاس بکار برده شده است » .

شاردن مسافر فرانسوی از جمله مساجد معظم تبریز که شماره آنها را دوست و پنجاه دانسته مسجد علیشاه را نیز اسم میبرد و میگوید « این مسجد الحال خراب و چند سال قبل مرتبه تحتانی آنرا تعمیر کردند مناره این مسجد بلند ترین مناره های مساجد تبریز است و علت خرابی آنرا بوسیله زلزله میدانند . »

مسیو لیکلاما آنژ که در سال ۱۲۸۳ قمری این مسجد را دیده آنرا از بناهای غازان خان نوشته

مسیو بار تولد مستشرق شهیر روسی می نویسد این بنا تا قرن هفدهم میلادی باقی بود در قرن نوزدهم میلادی باقیمانده عمارت را بقررخانه و برج قراولی تبدیل کردند آنچه از نوشته های مورخین و مسافرین استنباط میشود همه حاکی از عظمت بنا است ولی حال فاقد مرمرها و کاشیهای الوان و خالی از تزیینات زنگی میباشد ، با وجود این باقیمانده بنا هیولای عظیم و مهمی است از آجر که در وسط شهر قرار گرفته است در زمان ولیمهدی عباس میرزا نایب السلطنه قاجار بنا بنظر عموم جبا خانه دولتی شد کارخانه توپ ریزی و باروت سازی در آنجا احداث گردید و فعلا بنام ارك علیشاه خوانده میشود .

بعد از مرك ابوسعید و انقراض ایلخانات در ایران (۷۳۵) تبریز پایتخت امرای جلایری گردید توضیح اینکه بواسطه نبودن جانشین برای ابوسعید امرای مغول بجان یکدیگر افتادند و اغتشاشات عظیمی در این منطقه رخ داد .

سلطان اویس در سال (۷۵۹) از بغداد وارد تبریز شد و مدت هفده سال در آنجا حکومت کرد می نویسند این امیر عمارتی بنام دولت خانه در تبریز بنا کرد .

کلاویجو مسافر اسپانیولی این بنا را خیلی عظیم ذکر کرده و مینوکارده که شامل آشکوبهای زیاد و قریب ۲۰ هزار اطاق میباشد سپس در زمان قدرت احمد ایلکانی مقر یکی از امرای او بنام امیر ولی استرآبادی گردید در این موع **تغتمش خان** با پنجاه هزار سوار مغول بر سر تبریز تاخت امپرولی شکست خورد و تبریز بدست مغولها افتاد اینطایفه بر خلاف سابق خسارات زیادی باین شهر وارد آوردند با وجود این اهمیتی که از لحاظ بازرگانی و سیاسی در زمان غازان خان تبریز را نصیب شده بود در این دوره باوج عظمت خود رسید و بگواهی مسافری خارجی ، شهر مهمترین مرکز تمدن کشور محسوب میشد مینویسند وبای سختی در زمان سلطان اویس در تبریز رخ داد و (۳۰۰۰۰) نفر از مردم تلف شدند ولی شهر باندازه ای معمور و آباد بود که بعد از آنهمه ائلاف معلوم نبود که از جمعیت شهر چیزی کم شده است .

در دوران پادشاهی امیر تیمور این ناحیه بنام تخت هلاکو خوانده شد با وجود خرابیهای پسر تیمور میرانشاه باز اهمیت سابق خود را حفظ کرده بود چنانکه این دوره را نیز مستشرقین دوره ترقی اقتصادیات تبریز می دانند .

چون دوران پادشاهی تیمور و اولاد او برآمد این شهر بواسطه تاخت و تازهای مکرر آسیب و زیان فراوان دید و از آن میان خاندان - **قراقوینلو و سپس اق قوینلو** سلسله هائی بوجود آوردند و این شهر را بیابختی خود برگزیدند .

اولین امیر قراقوینلو قرا یوسف نام داشت و از سلاطین معروف این خاندان جهانشاه بن قرار یوسف را می توان اسم برد که از مشوقین دانشمندان و شعرا بود از بناها و آثاری که در تبریز از خود بیادگار باقی گذاشت مسجدی است که بنام او مسجد جهانشاه نامیده شد و امروز بنام مسجد کبود « گوی مسجد » معروف و از آثار مهم تاریخی و ثمره دست ماهرترین صنعتگران ایرانی بشمار می آید ، ولسی در اثر حوادث زمان و عدم اعتناء زمامداران سابق بحفظ و حراست آن این بنای رفیع مخروبه و متلاشی گردیده در دوره سلطنت اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی که آثار تاریخی کشور

تحت مراقبت و حفاظت مستقیم دولت درآمد خدمت بزرگی که باین بنا کردند این بود که از حالت مزبله گی خارج و باقیمانده بنا تعمیر شد و از آن بعد در حفظ آن دقت میشود پاره ای رخنه ها و شکافهاییکه در سردر آن نمایان است در اثر زمین لرزه ایجاد شده بود خوشبختانه تعمیر گردید .

کسانیکه مرمرها و کاشیها و خرابه های گنبد این مسجد و طرز ساختمان آن و نقش و نگارهاییکه بوسیله کاشیهای الوان در آن بکار رفته مشاهده کرده اند اذعان دارند که این مسجد از ابنیه بسیار باشکوه و مجلل محسوب و مرمرهای آن که يك قسمتش در نتیجه مراقبت مرحوم تربیت رئیس شهرداری اسبق از زیر بنای مخروبه بیرون آمده از بهترین مرمرهای عالم و کاشیهایی که در آن بکار رفته از چینی های گرانبها پر قیمت تر است مخصوصا خطوط و نقوش حیرت آور آنها با کمال استادی و مهارت بیکدیگر ربط داده شده است و تاریخی که در بالای سردر آن باخط ثلث خیلی عالی نوشته اند باین عبارت می باشد فی رابع ربيع الاول سنة سبعین وثمان مائه اقل العباد نعت الله بن محمد البواب .

دکتر کریستی ویلسن (۱) بانی این بنارا صالحه دختر جهان شاه دانسته و می نویسد « چون از داخل و خارج با کاشیهای عالی مزین شده آنرا فیروزه اسلام نامیدند و کاشیکاری آن دارای موزائیک مفصل بوده است » اما مضمون سردر مسجد می رساند که این بنا از جهان شاه ابن قرا یوسف است باین معنی که کاشی اسم سلطان ریخته و بقیه که ابن قرا یوسف شاه خلد الله ملکه است باقیمانده چنانکه نادر میرزا در تاریخ تبریز مینکارد تا دو سال قبل از نگارش تاریخ مزبور کلمه جهان شاه مزین با کاشی زرد باقی بود

تا ورنیه سیاح فرانسوی در ضمن گفتگو از مسجد کبود از دومناره طرفین مدخل

مسجد نیز یاد میکند بنا باظهار مرحوم ضیعی الدوله در سال ۱۱۹۰ هجری این مناره بر اثر زلزله سختی خراب شده‌اند

چهارشاه این قرا یوسف در سال ۸۷۲ بدست اوزون حسن آق قوینلو کشته شدو آذربایجان بدست ترکان مذکور افتاد . ام‌رای این سلسله نیز در آبادی تبریز کوشیدند مینویسند اوزون حسن مسجدی بنام نصریه در این شهر بنا کرد وباغی نیز در اطراف آن آباد ساخت . بعد از او پسرش یعقوب بیک نیز قصری در محل صاحب آباد بنامود که آنرا هشت بهشت گفتند

اگرچه از ابنیه و آثار زمان آق قوینلو در تبریز اثری نیست واغلب در اثر زلزله از بین رفته‌اند ولی دوره سلطنت این سلسله بویژه زمان یعقوب بیک را از لحاظ آرامش عمومی در این شهر مهم می‌شمارند . تبریز در این دوره مرکز سیاسی ایران گردید و کاخها وقصور عالی آن در تمام خاورمیانه نظیر نداشته‌اند .

در سال ۹۰۷ شاه اسماعیل صفوی بعد از شکست دادن الوند میرزای آق قوینلو آخرین امیر این سلسله وارد تبریز شد و در این شهر تاجگذاری و خطبه وسکه را بنام خود کرد و سپس مذهب شیعه را آئین رسمی ایران وملیت ایرانی را بوسیله رسمیت دادن این مذهب مستحکم گردانید

ظهور دولت صفوی و تقویت آنها موجب ایجاد موقعیت مهم خطرناکی برای این شهر شد زیرا سلاطین عثمانی بتقلید از دولت تزاری روس که در قفقاز پیشرفت میکرد خیال دست اندازی باین ناحیه زرخیز را داشتند در نتیجه آذربایجان و قلب آن تبریز مرکز تصادم نیروهای صفوی و عثمانی گردید چنانکه میدانیم بکرات این شهر بدست عثمانیها افتاد ولی پیشرفت آنها بجائی نرسید و فداکاری آذربایجانیان غیور خیال آنها را نقش بر آب کرد .

شاه اسماعیل صفوی وقتی در چالداران شکست خورد تبریز بدست عثمانیات افتاد (۹۲۰) ولی شاه سلیم فاتح چالداران نتوانست پیش از ۶ روز در تبریز اقامت کند

کند زیرا مردم دلیر تبریز بنای ستیزگی و دشمنی را با عثمانیات گذاشتند سلطان مجبور بیازگشت شد . و در حین مراجعت عده‌ای از صنعتگران تبریز (سه هزار خانوار) را با خود بخاک عثمانی برد تادر آنجا فنون بافندگی و زرگری و نقاشی و تذهیب و معماری ایرانی را برترکها بیاموزند زیرا عثمانیها هیچگونه ذوق صنعتی نداشتند و بناهایی که از آن بیعد در کشور عثمانی ساخته شد نتیجه فکر و عمل استادان تبریزی بوده است چنانکه در کتبه سردرب مسجد عالی یشل جامع دربروسه « عمل استادان تبریزی » نوشته شده است در زمان شاه طهماسب اول صفوی سه بار عثمانیها به تبریز حمله کردند (۹۴۰ - ۹۴۱ - ۹۶۵) در سال ۹۴۱ سلطان سلیمان خات قانونی یکی از سرداران بزرگ خود بنام ابراهیم پاشا را با ۸۰۰۰۰ نفر بتبریز فرستاد و سپس خود نیز شخصا بکمک او شتافت قزلباش تاب مقاومت نیاوردند و هزیمت نمودند سلطان عثمانی برای اتمام کار پادشاه صفوی عازم سلطانیه شد ولی در آنجا سرمای سخت خصوصت خود را بادشمنان آشکار کرد سه هزار نفر از عثمانیها تلف شدند سلطان مجبور بمراجعت شد و شاه طهماسب وارد تبریز گردید شاعری در این مورد گوید -

رفتم سوی سلطانیه آن طرفه چمن دیدم سه هزار مرده بی غسل و کفن

گفتم که بگشت این همه عثمانی باد سحر از میانه برخاست که من

در عهد سلطنت محمد خدا بنده بواسطه بی مبالائی حمزه میرزا عثمان پاشا به تبریز دست یافت (۹۹۳) مدت بیست سال شهر در دست عثمانیها بود ولی اهالی پنهانی عثمانیها را بقتل میرسانیدند سردار عثمانی متوجه شد و فرمان قتل عام داد ترکها سه روز در این شهر کشتار کردند و خسارات زیادی وارد آوردند تا اینکه در سال ۱۰۱۲ شاه عباس کبیر تبریز را از دست آنها نجات داد و از آن بیمد در جنگهای ایران و عثمانی پایگاه نظامی صفویه محسوب شد .

شاه عباس زنده بود ترکان جرات تجاوز بآذربایجان را نداشتند وقتی پادشاه وفات یافت سلطان مراد چهارم بعزم تسخیر آذربایجان حرکت کرد و يك دسته از

سباهیان خود را به تبریز فرستاد و آنان شهر را در ۱۰۴۵ متصرف و عمارات حکومتی و محله شنب‌غازان را ویران و بقراری که مینویسند مردم شهر را ترك کردند و سلطانات عثمانی آنرا آتش زد و نیمی از شهر سوخت در دوره صفویه مردم تبریز با وجود ازدست دادن تمام هستی و دارائی خود از علاقه بآب و خاک وطن و حفظ آن از ترکان شرور و متعصب سنی دست نکشیدند و بعدی در این راه جانفشانی نمودند که دشمنان نیز نتوانستند از تحسین آنها خودداری کنند در نتیجه همان کوشش و فداکاری بود که در آن موقع خطرناک آذربایجان این خاک مقدس در مقابل دستهای ناپاک و نیرومند اجنبی حفظ شد با مطالعه سفرنامه سیاحانیکه در دوره صفویه به تبریز آمده‌اند معلوم میشود که هنگام آرامش و صلح تبریز بسرعت عجیبی در راه ترقی اقتصادی و آبادی پیش میرفت و اهمیت میافت ولی انقلابات و تجاوزات خارجی و جنگها یگانه مانع بزرگ این پیشرفت میبود

تاورنیه - در سال ۱۰۴۶ و ششادین در سال ۱۰۸۴ تبریز را دیده‌اند و در سفر نامه‌های خود از عمارات عالی و چگونگی بازار و امتعه تبریز توصیف کرده‌اند شاردن جمعیت تبریز را ۶۰۰۰۰ می‌نویسند و این مقدار جمعیت در این هنگام بهترین معرف عظمت و ابهت تبریز است. نا گفته نماند که یکی از علل بدرفتاری و خرابکاریهای عثمانیان در تبریز اختلاف مذهبی بود که شاهان صفوی بعمد آنرا تشدید میکردند.

مقارن وقوع حادثه مغول تبریز در دست عثمانیها بود در این نوبت نیز از آزار مردم فروگذاری نکردند تا اینکه جهانگشای افشار (نادرشاه) عثمانیها را اخراج و در سال ۱۱۴۳ شهر را تسخیر نمود.

در اواخر سلسله صفوی در مشرق اروپا دولت مقتدری بنام امپراطوری روسیه روی کار آمد که خیال تصرف قفقاز و آذربایجان را در سر داشت ولی با ظهور نادر شاه و اقتدار او روسها نتوانستند نظریات شوم خود را عملی سازند تا اینکه نوبت سلطنت بقاجاریه رسید و آغا محمد خان موسس قاجاریه که مرد بی باک و جسوری بود خیال داشت که بفقاز لشکر کشی مفصلی کند و آن ناحیه را از وجود دشمنان تصفیه و در ضمن قدرت خود را بروسها بنجایاند اما با قتل ناگهانی این پادشاه اصلاح

اوضاع آنجا بعهده تعویق افتاد چون نوبت سلطنت بفتحعلی شاه رسید روسهای تزاری موقراً برای اجرای نظریه پطر کبیر و پیشروی بطرف آذربایجان مناسب میدیدند در نتیجه بقراریکه باید در تاریخ دید جنگهای ایران و روس شروع گردید .

در این جنگها مردم این ناحیه درخشانترین خدمات خود را در مورد دفاع میهن انجام دادند چنانکه بهترین افراد سپاه عباس میرزا از دستجات آذربایجانی تشکیل مییافت و در این دوره تبریز مرکز عملیات نظامی شاهزاده قاجار شد .

عباس میرزا چون با اهمیت نظامی این شهر پی برد دستور داد که در سال ۱۲۴۱ دور شهر را خندقی کنند و چند کارخانه و یک چاپخانه ایجاد کرد که از آنجمله کارخانهای توپ ریزی و اسلحه سازی و ماهوت بافی و باروت کوبی رامیتوان اسم برد لیاقت عباس میرزا و فداکاری سربازان دلیر او در نتیجه عدم سیاست و اغتشاش دربار ایران نتوانست جلو حملات دولت تزاری را بگیرد چنانکه میدانیم در این جنگها وهنی عظیم بسایر کشور وارد آمد . **پاسکیویچ** سردار روسی در سال (۱۲۴۳) تبریز را تصرف شد چوٹ انعقاد معاهده ترکمن چای (پنجم شعبان ۱۲۴۳) این جنگها را خاتمه داد یک دوره آرامش دیگری را برای تبریز پیش آورد فتحعلی شاه که با اهمیت و موقعیت این شهر پی برده بود آنجا را برای اقامت ولیمهد خود انتخاب کرد و تا پایان سلسله قاجاریه ولیمهد نشین و عنوان پایتخت دوم ایران را داشت .

ولی از کتب و سفرنامه های سیاحان و مورخین فهمیده میشود که تبریز همان رونق و اهمیت زمان شاردن را نداشته و بر اثر جنگهای خارجی از اهمیت آن نسبت بسابق کم شده بود .

ژویر نماینده ناپلئون کبیر در دربار ایران در سال ۱۲۲۰ از تبریز عبور کرده مینویسد « تبریز مدتها بود خراب شده و سکنه آن جلای وطن کرده و بخارج رفته بودند در این تملیل مدت که شاهزاده عباس میرزا در تبریز حکومت میکند شهر

تبریز و آذربایجان رو بمعموریت میرود اگر اینطور پیش رود با وجود انقلابات و اغتشاشات که در خاک عثمانی مجاور آذربایجان هست عنقریب شهر تبریز از بلاد معمور ایران خواهد شد».

مسیو تانکوان که واسطه سفارت ژنرال گاردان فرانسی بود در سال ۱۲۲۰ هجری از تبریز گذشته جمعیت شهر را ۶۰٫۰۰۰ نفر میداند .

مسیو فلانندن از اعضاء سفارت فرانسه در سال ۱۲۵۷ از تبریز عبور کرده و جمعیت شهر را در سفرنامه خود ۱۵۰٫۰۰۰ نفر نوشته است .

مسیولیکلاما آنژ در سال ۱۸۶۶ مسیحی مطابق ۱۲۸۲ هجری قمری بایران آمده شرحی در باره تبریز مینگارده که ذیلا بعضی از مطالب آنرا که معرف کیفیت آن روزی شهر است درج میشود .

« سابقا این شهر بسیار وسیع و از بلاد معظمه بوده جمعیت این شهر در قدیم يك کروور بوده شاردن مینویسد که در این شهر کمتر از ۱۵ هزار خانوار و ۱۵ هزار دکان نبوده ولی بالفعل از قرار تقریر جمعیتش بیش از ۱۵۰٫۰۰۰ نفر نیست در محوطه شهر و حوالی آن همه جا آثار خرابی نمایان است و همه دلیل بروجود قلاع و عمارات میباشد برای رسیدن بمنزل از کوچه‌های صعب‌العبور گذشتیم دکانین محقر زیادی در آنجا بود خانه‌های تبریز ساده و از گل و خشت خام ساخته شده است و روی آنرا با کاه و گل اندوده‌اند و بواسطه زلزله ساختمانها بی استحکام است تبریز دو شهر است یکی داخل شهر و دیگری خارج شهر . داخل شهر بواسطه حصنی که دارد مستحکم بنظر میرسد و حصار شهر داخل را دروازه‌های متعدد است که سه دروازه از آنها عمده و مهم است .

دروازه‌ها را، بسنک ساخته‌اند و غالبا کاشیکاری کرده‌اند بعضی از بسازارهای تبریز را با آجر طاق زده‌اند برخی را با چوب ساخته‌اند . در زمان شاردن از قرار نگارش او ۲۵۰ مسجد در تبریز وجود داشته که خالی از اغراق نیست ولی باتفاق

جميع مورخين ايراني و سياحان اين شهر در هر حالت مساجد آبادي داشته، دوميدان در تبريز وجود دارد كه تاورنيه و شاردن هر دو آنها را ديده اند و از حيث وسعت بي نظيراند ... »

موريس دو كوتز بو بهمهراهي سفير كبير روسيه در سال ۱۸۱۷ ميلادي در ايران مسافرت نموده و از تبريز هم گذشته شرحي از مشاهدات خود مينكارد .
« معابر اين شهر عبارت است از كوچه هاي تنك و پيچ در پيچ كه جز ديوار چيزي در آن ديده نميشود و بينهايت كثيف است بازار كه از بهترين جاها بشمار ميرود عبارت از دالانهاي تنك و طوبلي است كه با حصير پوشيده شده و طرفين آن دكان ساخته اند اين بازارها با پيچ و خمهاي زيادي تمام شهر را گرفته اند »
كثرت جمعيت بقدري است كه يكديك را بهم مي دوزند اجناس بي ترتيب داخل هم شده مثلا دست سبزوكل را در مجاورت مغازه ابريشم فروشي مي گذارند (۱) »
موريس دو كوتز بو از زندگاني اجتماعي مردم شهر نيز بحث مي كند كه همه آنها قابل قبول نيست .

دوره ناجاريه براي تبريز اهميت ديگري داشت و آن اينكه مردم اين شهر از طرفي مستقيما با اروپائيان ارتباط داشته و افكار آزادي طلبي و اصلاح خواهي در مغز آنان راه يافت و از طرف ديگر در اين موقع در تمام نقاط ايران يك تحول و انقلاب اجتماعي و معنوي پديدار شد كه مردم تبريز از آن بهره كافي داشتند بدین جهت آنان پيش آهنگ آزادي خواهي شدند و يكدمه از قوه مجريه آن در اين شهر تمرکز يافت و مامن مشروطه خواهان گرديد
مردم اين شهر چون به طبيعت و افكار محمدعلي ميرزا در موقع وليعهدي در

۱ - براي اطلاع بيشترى از نوشته سياحان به كتاب مرآت البلدات تاليف مرحوم صنيع الدوله كه جمله در آنجا كرده آورده شده است مراجعه بايد كرد

تبریز آشنائی داشتند در مقابل دسیسه‌ها و حیل‌های او از جادو نرفتند و ایستادگی بخرج دادند بعد از بتوپ بستن مجلس بفرماندهی دو سردار با اجاق و دلیز بنام ستارخان و باقرخان دست باسلحه برده بدون اینکه از هیچ خارجی کمکی بگیرند در مقابل قوای دولتی ایستادند و در نتیجه خساراتی که از طرف نیروهای محمدعلی شاه و ایلات مطیع او به تبریز وارد آمد بی‌اندازه زیاد و کشتارهاییکه از مردم بیچاره این سامان بعمل آمد بسیار فجیعانه بود . مردم تبریز در حالیکه بر قربانیهای راه آزادی ایران ناله‌وزاری میکردند مقاومت در برابر محمدعلیشاه را نیز لازم شمردند و مخصوصا سرسختی عجیبی که در این مورد بخرج دادند بسیار شجاعانه و مایه دوام مشروطیت در ایران شد نیروهاییکه از طرف حکومت مستبد مرکزی برای قلع آزادبخواهان بتبریز گسیل میشد مکررا از فرزندان رشید این شهر شکست خوردند در نتیجه این جنگها قسمتی از محلات تبریز ویران گردید و خسارات جبران نا پذیر چه از لحاظ مادی و چه از لحاظ معنوی باین شهر وارد آمد

در جنگهای بین المللی اول نیز این شهر بتوسط نیروهای خارجی اشغال شد و از این راه نیز زبانهای فراوان دید .

در دوره سلطنت اعلیحضرت فقید پهلوی که تمام شئون کشور مورد توجه خاص دولت قرار گرفت و تغییرات مهمی در حالت شهرهای ایران بعمل آمد تبریز نیز وضع قدیمی و کهنه خود را عوض کرد داخل در راه تجدد و مطابق اصول تازه احداث خیابانها و ایجاد ساختمانهای بزرگ و باشکوه شروع شد در اینقسمت مخصوصا دولت راهنما و مشوق اهالی بود بر اثر این تشویقات در اندک زمانی بناهای متعدد و عمارات عالی توسط دولت و ملت در این شهر بنا گردید .

از اقدامات با موردیکه در عصر شاهنشاه فقید در تبریز بعمل آمد احداث سد معتبری بود رودخانه میدان « مهران » که در فاصله سالهای ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ ساخته شد طوفانهاییکه در سرچشمه‌های این رودخانه حاصل میشد در موسم پائیز

تولید سیل‌های عظیم و خطرناکی را مینماید که یکی از عوامل مهم خرابی این شهر بشمار می‌آید چنانکه بدفعات قسمت مهمی از شهر بدینوسیله ویران شده و زیانهای کلی وارد آورده است .

بزرگترین این سیلها در مدت آخر در مردادماه سال ۱۳۱۴ اتفاق افتاده که بسیاری از خانه‌ها خراب شدند و دوسوم شهر زیر آب رفت ولیکن با ایجاد سد مزبور از طغیان رودخانه و خرابکاری جلوگیری بعمل آمده و از آن بپس بواسطه وسعت واستحكام آن شهر آسیبی ندیده است

در این دوره تبریز چه از لحاظ آبادی و توسعه و زیبایی وجه از لحاظ اقتصادیات و ثروت در حال پیشرفت و ترقی بوده تاجنك دوم جهانی شروع شد و چنانکه میدانیم ایران نیز از این بلیه خنمانسوز برکنار نماند و مورد تجاوز همسایگان واقع گردید در سوم شهریورماه ۱۳۲۰ تبریز بتوسط نیروی هوایی شوروی دومرتبه بمباران شد و روز بعد تحت اشغال نظامی آلمان درآمد در این هنگام عده‌ای از ساکنین موثرو متمول شهر بواسطه توهّم از استیلای خارجی مسکن خود را ترك گفته و در نقط دور دست مخصوصا در تهران اقامت گزیدند این موضوع از طرفی در تهران تولید مشکلاتی کرد و از طرف دیگر سبب نقصان جمعیت و بحران وضعیت اقتصادی و رکود آن گردید چنانکه میتوان گفت استیلای خارجی و بحران اقتصادی و مهاجرت ساکنین موجب انحطاط و خرابی این شهر را فراهم آورد دلیل بر این مطلب اینست که تا مرتفع شدن علل فوق کوچکترین اقدامی از طرف دولت و ملت برای ایجاد ساختمانها و آبادی و عمران شهر بعمل نیامد و چون در ۲۱ آذرماه ۱۳۲۵ آرتش دایر و پیروزمند دولت وارد تبریز شد و با انقلابات و اغتشاشات این شهر خاتمه داد تبریز دوباره قدم در راه پیشرفت و آبادی گذاشت .

وسعت تبریز در دوره های مختلف تاریخی در حال تغییر بوده چنانکه در زمان مغولها که شهر بمنتهی شهرت خود رسیده بود وسعت زیاد پیدا کرد زیرا خرابه ها

و آثار باقیمانده از آن دوره فعلاً در خارج شهر نمایان است مینویسند بامر شاه عباس کبیر حصارى دور این شهر کشیده شد ولى کاملترین حصارى که تمام مساكن و خانه ها داخل آن بود در سال ۱۱۹۴ بامر نجفقلی خان دنبلى بیکر بیگى از امرای زمان کریمخان وکیل الرعایا ساخته شد که هشت دروازه داشت و عبارت بودند از خیابان - شتربان - استامبول - کج - مهادمهین - نوبر - سرخاب - باغمیشه در طرفین دو دروازه درومناره مرتفع از کاشی ساخته بود فعلاً بعضی از آنها باقى و برجى در موقع احداث خیابانها اخیراً از بین رفته اند در سر درب دروازه ها اسم بانى آن که نجفقلی خان دنبلى باشد نوشته شده است در زمان نجفقلی خان گویا اقدام بحفر خندق شهر نیز شده ولى چون ناتمام مانده در دوران اقامت عباس میرزا نایب السلطنه باتمام رسید .

در زمان ناصرالدین شاه داخل قلعه دارای محلات زیر بود ، نوبر - خیابان - سرخاب - شتربان - امیزخیز - مهادمهین - باغمیشه - مقصودیه بعدها شهر توسعه و محلات دیگر یعنی : اهراب - لیل آباد - چرنداب - مارالان - سیلاب - آخونی - قره آغاج - چوسدوزات - راسته کوچه - سنجلا - چهار منار - پل سنگی - ششکلان - آباد و جزء شهر گردید

آبادیهای شهر اکنون محدود است از طرف شمال بکوه سرخاب و جمشید آباد و از جانب مشرق بزمینهای که تلخه رود را بخیابان پهلوی مربوط میسازد و از طرف جنوب بسد جدید الاحداث و آسیابهای شاهزاده و کورستان ارامنه از سمت مغرب بامتداد خیابان پهلوی بکارخانه سیلو که اطراف آنرا باغهای غیر مسکونی احاطه کرده اند تبریز دارای مساجد و بقاع معتبره که زیاد است که بعضی از آنها سابقه تاریخی نیز دارد مثل مسجد جامع - مسجد استاد شاگرد - مسجد حسن پادشاه - مسجد شاه - زاده مسجد دال ذال - وغیره . که از ذکر تفصیل آنها خود داری میشود .

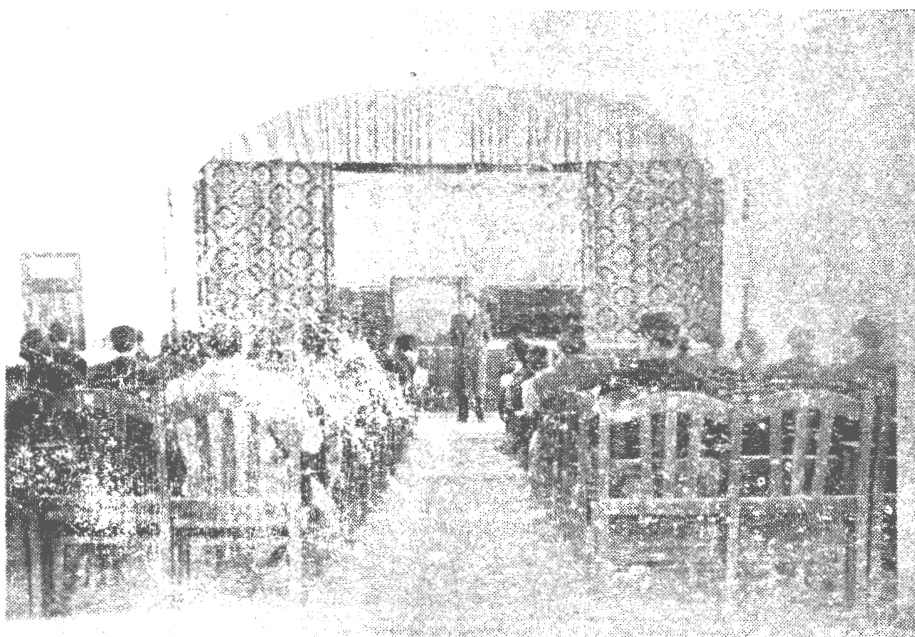
مسجد استاد شاگرد گویا بامر امیر شیخ حسن چوبانى ساخته شده بود ولى چون زلزله خرابش کرد در محل آن مسجد فعلی را ساختند

با دقت در سوابق تاریخی این شهر باید گفت که اوضاع طبیعی و اقلیمی و موقعیت جغرافیائی مردم این ناحیه را با حوادث گوناگون روبرو کرده و آنان را جسور و بی‌باك بار آورده است از این رو سلحشوری و مردانگی را صفت بارز و ممتاز مردم تبریز باید دانست . وقایع سیاسی و بلاهای طبیعی قادر به انهدام این شهر نشدند و بالاخره تبریز بر آنها فائق آمد و پابندگی خود را مسلم داشت

مردمش وطن خرد ایران را بسرحد پرستش دوست دارند و نام آن از خون شهادتی که در راه استقلال و عظمت ایران جان‌فدا کرده‌اند در صفحه روزگار جاوید خواهد ماند مردم این شهرداری آکنده از عشق میهن دارند عشقی که دائمی و پابنده است اینجا سخن را خاتمه میدهم و میگویم

خدایا تو این شهر پابنده دار روان وطن هردهش زنده دار





اغلب آقایان دبیران قسمتی از مواد مهم برنامه درسی و یا ایراد مطالب سودمندی که تذکر آنها را برای دانش آموزان مفید تشخیص میدهند در تالار دبیرستان بصورت کنفرانس جهت آنان تدریس مینمایند. عکس فوق آقای هادی منصور آذر دبیر شیمی دبیرستان را موقع تدریس در یکی از جلسات عمومی مزبور نشان میدهد ♦

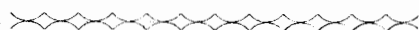
چکامه از اثر طبع آقای دکتر رعدی آذرخشی

آقای دکتر غلامعلی آذرخشی متخلص برعدی پسر مرحوم محمدعلی افتخارلشکر در سال ۱۲۸۸ شمسی (۱۳۲۷ قمری) در تبریز متولد شده و پس از طی مقدمات در خرداد سال ۱۳۰۶ دبیرستان فردوسی تبریز را تمام و بطهران سفر کردند در دانشکده حقوق باخذ لیسانس نایل آمدند قریب دو سال ریاست اداره انطباعات وزارت معارف و ریاست دبیرخانه فرهنگ را داشتند در آبان ۱۳۱۵ برای تکمیل تحصیلات پاریس رفتند و بعدا بدرجه دکترا در حقوق نایل شدند .

آقای دکتر رعدی یکی از شعرا و نویسندگان بسیار معروف دوره اخیر و از مفاخر آذربایجان است شعرا بسیار خوب میسازند و نثر را در نهایت سلاست مینویسند قصیده زیر که در کمال استادی و فصاحت ساخته شده و در نوع خود بی بدیل است نمونه ایست از ذوق و استعداد و قریحه سرشار و احاطه و تسلط کامل ایشان بر شعر و ادبیات فارسی که از نظر خوانندگان ارجمند میگردد .

بک برادر بی زبانم

من ندانم بشکاه توجه رازبست نهان	که مرا راز توان دین و گفتن نتوان
که شنیده است نهانی که درآید در چشم	یا که دیده است پدید که نیاید بزبان
یکجهان راز در آمیخته داری بشکاه	درد و چشم تو فرو خفته مگر راز جهان
چو بسویم نگری سوزم و ناخورد گویم	که جهانی است پر از راز بسویم نگران
بسکه در راز جهان خیره فرو ماندستم	شوم از دیدن همراز جهان سرگردان



چه جهانی است جهان نگه آجا که بود	از بدو نیک جهان هرچه بجویند نشان
که از او داد پدید آید و گاهی بیداد	که از او درد همی خیزد و گاهی درمان

نکه دشمن بر کینه نشانی از آت
که فرستاده فر و هنر و تاب و توان
کان بود بره بیچاره و آن شیرزیان
نکه شبر ترا گوید بگریز و ممان
پرتوی تافته از روزه کاخ روان
ور ز کین زاید در دل بخلد چون پکان
نرود از دل من تا نرود از تن جان
بر لب آوردن آن شیفتگی بود کران
جست از گوشه چشم من و آمد به بیان
کرد دشوار ترین کار بزودی آسان
گفتنی گفته شد و بسته شد آنکه پیمان

نکه مادر بر مهر نوودی از ایت
که نماینده سستی و جپونی است نکه
زود روشن شودت از نکه بره و شیر
نکه بره ترا گوید بشتاب و بپند
نه شکفت از نکه اینگونه بود از نکه ود
گر ز مهر آید چون مهر بتابد بر دل
یاد بر مهر تو در آن روز نخست
چون شدم شیفته روی تو از شرم مرا
من فرو مانده در اندیشه که ناگاه نکه
در دمی با تو بگفت آنچه مرا بود بدل
تو پاسخ نکهی کردی و در چشم زدن

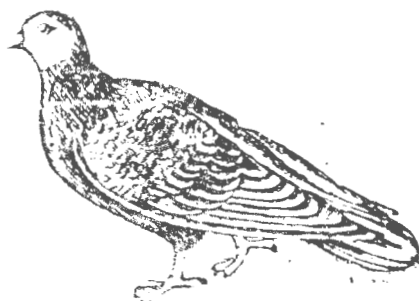
که پراکنده شود کاخ سخن را بنیان
واندر آن روز رسد روز سخن را بایان
هم بخندند و بگریزند و بر آرند فغان
تا نکه نامه چو شهنامه شود جاویدات
چامه در مهر تو برادرم و سازم ویران
خیره بر اهر من خیره سر آید بزبان
تیر هستی رسد آنروز خجسته بنشان
تیر ماهم بنشان خورد زهی سخت کمان

من بر آنم که یکی روز رسد در گیتی
بنگاهی همه گویند به هم راز درویش
بنکه نامه نویسند و بخوانند سرود
بنگسارند نشانهای نکه در دفتر
خواهم آنروز شوم زنده و با چند نکه
بیکمان مهر در آینه بگیرد گیتی
آید آنروز و جهان رافتد آن فره بچنگ
آفریننده بر آساید و با خود گوید

آرزویی که همی دارم اکنون بزمان
دیده را بر شده بینم بسر تحت زبات

در چنان روز مرا آرزویی خواهد بود
خواهم آندم که نکه جای سخن بپر دومن

دست بیمار برادر که زبان بسته بود	گیرم و گویم هان داد دل خود بستان
بنگه باز نما هرچه در اندیشه تست	چو زبانت نکبت هست بزیر فرمان
ایکه از گوش و زبان ناشنوا بودی و گمک	زندگی نو کن و بستان ز گذشته تاوان
بانگه بشنو و برخوان و بسنج و بشناس	سخن و نامه و داد و ستم و سود و زیان
نام مادر بنگاهی برو شادم کن از آنک	مرد بازده خاموشیت آن شاد و روان
گوهر خود بنما تا گهری همچو ترا	بد گهر مادر گیتی نفروشد ارزان



A black and white portrait of a young man with dark, wavy hair, wearing a suit jacket, white shirt, and patterned tie. He is looking slightly to the left of the camera.

نمیدانم این عبارت را در کجا خوانده‌ام
و در صحت کامل معانی آن هم چندان دقیق نشده‌ام
ولی همینقدر میدانم که طبیعت برای شناساندن
اسرار خود افکار را راهنمایی مینماید چنانکه یک
روز افتادن سیب‌ذهن نیوتن را بخود جلب کرد
و او را بکشف نیروی جاذبه مدد کاری کرد .
یکروز هم بیاری دانشمندی چون « فوگو »
شافت و او را برای روشن ساختن یکی از اسرار

آقای الستی دبیر ریاضیات

خوبش موفق و کامیاب گردانید . اینک شرح قضیه را مطالعه فرمایید . -

فوکو دانشمند معروف در یکشب طوفانی مشغول مطالعه بود روشنائی قندیل
زیبا و پرنورش تمام محوطه اطاق را روشن و تصویر ثابت و بیحرکتی از سر و موهای
ژولیده دانشمند بروی میز تحریرش انداده و او مشغول مطالعه و تفکر بود ، کسی نمی-
دانست که او چه فکر میکند اما يك حادثه نا بهنگام مسیر تفکر آن معرات جو را
تغییر داد :



دانش آموزان دبیرستان فردوسی در گردشهای علمی بسرپرستی آقای الستی دبیر ریاضیات

« بادهختی وزید پنجره اطاق را بشدت باز نمود قندیل سنگین وزیباوبرنور اطاق را بحرکت درآورد . حرکات و نوسانات منظم قندیل که در نتیجه وزش باد ایجاد شده بود سایه اشیاء را درآن اطاق برقص در آورده و حرکات موزون آن سایه ها صفحات کتاب دانشمند را که مشغول مطالعه آن بود . گاهی تاریک وزمانی روشن مینمود وسایه و روشن آن کار مطالعه را تا اندازه ای مشکل میکرد . فوگو در يك حال مبهمی فرورفته بود که آنرا نه حال مطالعه میتوان گفت ونه حال پریشانی حواس » دراین حال تردید و ابهام مثل آن بود که هاتف غیبی ندامیداد : که هان خود را باتماشای صفحات کتاب مشغول مدار حقایق را نمیتوانست در کتاب های تدوینی پیدا کرد بکتاب تکوینی وبطبیعت پهناور دقت کن که در هر گوشه و کنار آن اسرار و رموزی نهفته است .

درانتظار سکون قندیل دقت فوگو چند لحظه بدان متوجه شد نسیم ملایم دیگری



دانش آموزان دبیرستان فردوسی هنگام تجربه فوگو

نوسانات قندیل را ادامه و تغییر میداد حرکت ونوسان قندیل درواقع رازی از اسرار بیکران طبیعت را فاش مینمود و حرکتی بود که یکی از مجهولات انسان بسوی روشنی و معلوم طی میکرد . دردل فوگو فوری از حقیقت تابیدن گرفت یکمرتبه در حرکات قندیل دقیق تر شده باخود گفت « مثل آنست که قندیل در حرکات خود تغییر جهت میدهد؟! نه اشتباه میکنم حرکات آن دریک امتداد است . بهرحال فردا این موضوع را معلوم خواهم کرد . »

لحظاتی گذشت سایه اشیاء از حرکت و رقص باز مانده سکون و آرامش اولی خویش را از نو بدست آوردند ولی نوبت بی آرامی و تفکر واضطراب فکری فوگو رسیده بود . او دائما فکر میکرد که آیا راستی حرکات قندیل دریک جهت بود یا تغییر میکرد از نهایت ابهام و تردید تسامح نخواهید فردا همینکه سیاهی شب چای خود را بنور سفید آفتاب داد فکر تاریک و مبهم فوگو در نتیجه تجربه ای که نمود مبدل بروشنی و وضوح گردید و بساکنین کره ارض بطور محسوسی ثابت کرد که زمینی



يك منظره از گردشهای علمی دانش آموزان

که مسکن آنهاست در هر ۲۴ ساعت يك مرتبه بدور خود ميگردد . و اينك تجربه فوگو ميز مدوری که بتواند بدور مدوری بگردد انتخاب نمود . و روی آنها را از خاکستر نرمی پوشاند و سه پایه ای روی آن نصب کرد . و از این سه پایه سیم نازکی آویزان کرده بانتهای سیم وزنه ای بست و بطرف پائین وزنه سوزنی نصب کرد بلندی سه پایه طوری بود که وقتی وزنه را بحرکت درمیاورد و سوزن وزنه روی خاکستر روی ميز خطی رسم میکرد . - این مجموعه بعدها باسم پاندول فوگو مشهور شد .

فوگو پاندول خود را بحرکت درآورد و با کمال تعجب ملاحظه کرد که سوزن روی خاکستر يك خط ثابتی رسم میکند . بعد در خاکی که پاندول حرکت میکرد ميز را هم بدوران درآورد اينده سوزن پاندول عوض يك خط خطوطی رسم میکند و بنظر میآید که این خطوط درجهت عکس دوران ميز دوران مینماید .

فوگو پیش خود میگفت که این پاندول را از جای بلندی آویزان کرده به حرکت درخواهم آورد اگر خطهاییکه در روی زمین رسم میشود تغییر کند هر عامی

قبول خواهد کرد . که میز باندول که در این نوبت خود زمین است حرکت دورانی دارد .

فوگو بالاخره باندول خود را از گنبد معبد پانثئون پاریس آویزان کرد در حالیکه طول سیم محکم و نازک باندولش ۶۷ مترو وزنه انتهای آن ۲۸ کیلو بود بانهایت دقت باندول را بحرکت درآورد درحالی که عده بیشماری از اهالی پاریس با بی صبری تمام انتظار مشاهده نتیجه تجربه را داشتند . و تمام چشمها بخطوطی که روی شن نرم زیر باندول رسم میشد دوخته شده بود انتظار آنها خیلی طول نکشید کم کم تغییر زاویه خطوط محسوس و محسوستر شد . فوگو و مردم وقتی دوران خطها را بچشم خود دیدند از شادی در پوست نمی گنجیدند . بدینوسیله فوگو توانست محسوسترین دلیل حرکت وضعی زمین را بعالمیان بیان و توضیح دهد

تجربه فوگو در سیلوی تبریز .

در ضمن تدریس این قسمت از هیئت علاقه دانش آموزان را بعمل کردن در تبریز حس کردم . پس از مطالعات اولیه برای آنکه حتی المقدور بهترین شرایط تجربه انتخاب شود ارتفاع قابل ملاحظه سیلو جلب توجه کرد . با نبودن وسایل کافی پس از یکماه زحمت باندول را که بوزن ۱۶۵ کیلو بود از ارتفاع پنجاه متری آویزان و تجربه را عمل کردیم . تعداد زیادی از دانش آموزان دبیرستان فردوسی و دبیرستان پروین دانشسرای دختران طرز عمل و نتیجه مثبت آنرا دیدند . در ضمن انجام تجربه قسمتهای مختلفه سیلو و طرز کار و استفاده از این دستگاه عظیم و مفید نیز بدانش آموزان نشان داده شده و در ضمن از موقع استفاده کرده بوسیله زاویه باب ساده ای که در دسترس بود بطریق مثلثاتی بهمراهی دانش آموزان ارتفاع سیلو را هم حساب کردیم



جشن مهرگان (۱۶ مهر ماه ۱۳۲۶)

متن سخنرانی آقای محمدخانلو در دبیرستان فردوسی

مهرگان آمد هات در بکشائیدش
اندر آرید و تواضع بنمائیدش
از میات راه اندر بریابیدش
خوب دارید و فراوان بستائیدش

مهرگان



جشن مهرگان یادگار دوره عظمت و اقتدار ایام گذشته ماست ، ما فرزندان
ایرانیان گذشته امروز یکی از بزرگترین اعیاد اجداد خویش را تجدید نموده بدین
وسیله علاقه خود را بملیت و مملکت خویش نشان میدهم ، چه خاطره های شیرین و



چه ایام خوشی از برپا داشتن این جشن در صحنه روانمان بجز ربابت میافند ، چه حوادث عظیم و انقلابهای گوناگون در نهانخانه دلمان هویدا میگردد : از یکطرف عظمت ایران گذشته و صداقت و پشتکار ایرانیان قدیم را می-نگریم از طرف دیگر فداکاری و جانبازی اجدادخویش را برای حفظ شئون ملی خود تماشا میکنیم . گاهی داریوش کبیر را می بینیم که با آن -لال و جبروت به تخت شاهنشاهی جلوس کرده و در روز جشن مهرگان خوان کرم گسترده است آرتش جاویدان و سپاه نیرومند هخامنشی گردا گرد تخت جمشید صف کشیده اند همان سپاهی که تاقلب یونان آن روزی پیش رفت و در دل شهر آتن مأوی گزید .

آقای محمد خازاؤ

دبیر فلسفه و ادبیات

گاهی اسکندر مقدونی آن مهاجم یونانی را می-نگریم که زن ناکاری را به آغوش گرفته و بادست پلید او همان قصر با عظمت هخامنشی را آتش میزنند از مهرگان و جشن و سرور وی خبری و اثری پیدانیست !

قدمی دیگر در روزگار گذشته فراتر می-نهیم کاخ مداین و طاق کسری و فرش بهارستان تماشائی است انوشیروان و شاهپور و بهرام در آن کاخ شاهی نشسته به رعیت پروری و دادگری مشغولند ؛ از چند روز باینطرف جنب و جوش عظیم در محوطه ایوان مداین ملاحظه میگردد زیرا که جشن مهرگان فرا میرسد شهرها را زینت میدهند مردم لباسهای تازه آماده میکنند امروز شانزدهم مهر است امپراطور ساسانی در حالیکه زتا ج رین بسر دارد بیمار عمام نشسته و لباس حریر و ارغوانی رنگ او براقتهار و

محبوبیتش افزوده است .

یکقدم دیگر در تاریخ ایران بردارید حمله عرب و میدانهای پر خون را تماشا کنید به بینید سربازان فداکار ایران در نهاوند و قادسیه چگونه برای حفظ دین و آئین خود جان و سر میدهند چنان برای نگاهداری کشور شاه باخاك و خون یکسان میشوند مگر غریب و غرغای آنها را بگوش جان نمی شنوید مگر هلهله و نعره دلاوران بی باك بگوشتان نمیرسد بزنید، بکشید، جانبازی کنید ، برای شما سربازان ایران عار و بسی تنك است که قوم بیابان کرد و غارتگری چون عرب دین و مملکت و آئین تان را نابود کند شما برای ایران زنده هستید اگر ایران نباشد شما نیستید میهن جان و روح و قلب شما است .

چو ایران نباشد تن من مباد بدین بوم بر زنده يك تن مباد
همه سربسز تن بکشتن دهیم از آن به که کشور بدشمن دهیم
اینست آهنگ سربازانی که تا آخرین نفس از کشور و آئین خود دفاع کردند .
ما چه می کنیم ؟

منظور اینست که جشن مهرگان از پیچ و خم اینهمه کردابه های هولناك و نیروهای خونین در گذشته و امروز بدست ما رسیده است خاطره بدین درازی عمر چند هزار ساله این عید ملی ما را به عمق معنویت ایرانیان متوجه ساخته و علاقه شدید افراد این سرزمین را نسبت بر رسوم اجتماعی و آداب ملی خرد نشان میدهد .
اینجا است که تمام بزرگی روح ایرانی آشکار میشود اقوام دیگری که در معرض هجوم بیگانه واقع شده اند بیکبار نابود گشته از بین رفته اند ولی ایران - رات عزیز این قطعه خاک رموز هنوز باقی مانده همیشه هم جاودان خواهد ماند .
ایران بر تجربه کهنسال از ستم اسکندر و هجوم عرب و خونریزی مغول و قتل و غارت افغانها رها شده از چنك غارتگران عثمانی و سالداتهای تزاری نجات یافته است معاهده شوم تجزیه ایران در این سرزمین اسرار آمیز عملی نشده افکار و آرزو های

بست تجزیه طلبان در این کشور باخاك يكسان گردیده است :
ای مدعی چه فکر میکنی ! اینجا خانه خداست ، اینجا منزلگاه آهوره زداست
اینجا آرامگاه مهر توانا است .

قدم منه بخریات جز بشرط ادب
که ساکنان درش مجرمان پادشهند
چه کوتاه فکرند کسانی که از اینهمه حوادث پر آشوب درسی عبرت یاد نمیگیرند
وباز بفکر خیانت میافشند ، چه نادان هستند آنهایی که از صبر و برد باری و نجات
ایرانی سوء استفاده کرده خیالات خامی در مغز خود پرورش میدهند اما غافلند که
ایرانی هیچوقت بی هوصلگی و شتاب بخرج نمیدهد با آنکه در ظاهر ناتوان عاجز بردبار
است ولی در باطن مصر و پایدار است دست از اندیشه خود بر نمیدارد و توانائی
بزرگی در حوصله خود اندوخته است اگر امروز نتوانست فردا و اگر فردا
نشد عاقبت روزی بر خصم دلیر میشود و کینه دیرین میستاند .

چنك و جدال و قتل و غارت میتواند شهرهای مارا ویران ساخته و ملت ایران
را باخاك و خون بشناند ولی روح ایرانی و علاقه میهن پرستی و شاه دوستی ما از
این خطرها مصون است هیچ قدرت و تهدیدی نمیتواند مهر میهن را از قلوب ما بیرون
افکنده از بین ببرد : این صفت مقدس با رك و پوستمان اندر آمیخته و از هزاران
سال پیش بذرات وجودمان نفوذ کرده با شیراندرون شده و با جان بدررود :

در گوشه هر دیاری اسیر و غریب باشیم ، در کنج هر زندانی بی
یار و یاور بمانیم زیر خنجر هر جلاد ستمگری جان بدهیم ، در هر کجا بپریم ،
همیشه بادیده خونبارودل پرهیجان بسوی ایران نگران بوده و بازبان پرالتهاپ خواهم گفت
جان بقریان وطن باد درمکشب عشق
بجز از عشق وطن پاد نداد استادم
چشم سهرگان یادگار این کشور کنهسال و نشانه اجداد با شرافت ما است .
تاریخ این جشن از همان از منته قدیم شروع شده تا امروز ادامه مییابد تنها در نتیجه
علل جنگی و سیاسی بارها دوچار تحولات و فراموشی گردیده سپس از نو هویدا و آشکار

شده است .

این جشن منتسب به فرشته مهر یا میترا است و این فرشته از پروردگاران خاصه قدیم آریائی است آهو را مزدا خداوند قادر و بزرگ آریائی دارای هفت چاکر مخصوص و باصطلاح دین زرتشت دارای هفت امشاسپند و یا ایزد میباشد اینها از خادمین خاص درگاه آهورا مزدا بوده بدستور و فرمان او جهانرا اداره میکنند از هفت تن ایزد مزبور که بگذریم مهر از ایزدان بسیار مهم محسوب میشود و در بارگاه آهو-رامزدا مقام شامخی دارد .

از صفات ممیزه مهر ویا میترا راستی و دلیری است او ایزد فروغ و روشنائی و محو کننده دروغ و کثری و مروج راستی و درستی است .

مهر برای حسن انجام این وظایف عالی که بایرداری جهان و آسایش مردم دنیا بدان پیوسته است دارای یکهزار گوش شنوا و ده هزار چشم بینا است در همه جا حاضر و ناظر ، پیوسته بسیار ، همیشه تحت سلاح است تا در هر گوشه ای عهده نقض شود و یا قوی خلاف گردد ، سخنی بدروغ بیان شود مهر بسیار توانا بی مهابا بشتابد و متخلف را بکیفر اعمالش برساند همچنانکه در استعانت راستگویان آنسی غفات و اعمال روا ندارد .

اجرای این وظایف مقدس بقدری مهم است که میترای قادر و متعال بکوک و ومدگار نیازمند است لذا چهار جانب او را ایزدان : پیروزی - دادگری - درستی - نیکبختی - فرا گرفته اند و از طرف مهر مامور نظارت و رحمت گفتار و کردار مردم هستند .

ایرانیان قدیم معتقد بودند که مهر حامی مملکت آنها است باینجهت در دعاها و نیا بشهای خود از مهر توصیف و تعریف کرده واز او امداد و سعادت می طلبیدند اینك يك نمونه از آن دعاها که عرض میشود :

« ما مهری را که دارنده دستهای فراخ و صاحب ده هزار چشم نیرومند و

هزارگوش شنوا است می ستائیم » -

« مهری را که در پیرامون وبالا وباتین و پیش و پشت مملکت است ستایش می کنیم » - « آن مهر بسیار توانا بمالك ایران رامش وسازش بخشیده وبایرانیان خان ومان عطا فرموده است »

« ما مهری را که دارنده دشمنهای فراخ است می ستائیم تا او بیاری ما و کشایش کارهای ما آید وبه پاکی وآرامشی سوق دهد وبه پیروزی وزندگانی خوش رهنمائی کند »

« آن مهر بسیار نیرومند ، در همه جا پیروزگر ، برارنده ستایش ، فریفته نشدنی در سراسر جهان مادی ، آفت مهر-بستار توانا را ستایش میکنیم - من خواستارم که با عشق و درود بسوی او گرایم واورا باستایش بلند بستایم »

این يك نمونه از دعاهاى ایرانیان درباره مهر-است اجداد ما بفساد و ضرر دروغ پی برده واز خطرات خانمان برانداز این صفت پست كاملا آگاه بودند لذا با اینگونه معتقدات دینی و اخلاقی میخواستند همیشه مردم را پراه راست دعوت کنند واز ضرر و زیان کوی و خلافتکاری این باشند - حقیقتاً دروغ سرچشمه تمام بد بختها و مایه هر گونه نكبت و فسادات مگر اینهم تشویق و ترویج و ترویجی را نی که دامنگیر ما شده ازدروغ و خلافتکاری نیست ایگش که همه راستگو و درستکار باشیم خدا نکند که مهر بسیار توانا خشمگین شده و ما را نیز جزء دروغگویان بشمار آرد آنوقت آنچه البته بجائی نرسد فریاد است

چه بهتر است که محض امتحان يك فردائی همه راستگو باشیم و گردد دروغ و ظاهر سازی ننگیدیم میدانید در این صورت چه تغییراتی در زندگانی ما روی میدهد ؟ دیگر آن بقال بی انصاف سر کوچه ماست بی بو و بی طعم بدمزه را بنام ماست گو-فند بخورد مان نمیدهد ، آن بزاز از خدا بی خبر پارچه کم دوام را بنام پارچه اع-لا نمی فروشد - کارمند بی رحم اداره پرونده مردم را سالها در گوشه فراموشی نمیگذارد

دوست و آشنا و قوم و خویش رئیس رمرتوس همه و همه از دروغ و غلط اندازی دست کشیده صاف و ساده با ما روبرو میشوند ! چه تغییرات بزرگی در حرکات مردم و قیافه زن‌ها و مرد‌ها روی میدهد اینهمه رنگ روغن چهره خانم‌های مدیست و آنهمه ژست و ادای آقایان مدرن از بین میرود صورتهای صاف حقیقت قیافه های جذاب و بی ماسک همه از پرده بیرون خواهد افتاد آنوقت خواهید دید که دنیا چه دنیای خوب و آرامی است چه زیبا و دلگشا است خدا نکند که در صورت اتخاذ این تصمیم مفهوم این شعر پرمعنی حقیقت پیدا کند :

گر حکم شود که مست گیرند در شهر هر آنچه هست گیرند
در اینصورت خواهیم که چه اشخاصی عوض شده چگونه مردم تغییر یافته اند !
يك همین فردائی راستگو و درستکار باشیم باور کنیم که همین زندگی ملامت بار و جهنمی مبدل بیک زندگانی بانشاط و بهشتی خواهد شد کارها سهل و ساده حرف‌ها صحیح و درست خواهد گردید چه در دسر بدهم شما خود نیز نتایج نیکوی این تصمیم را همین الان تصور کنید آنوقت اگر صلاح بدانید بتمام دنیا برسانیم که ای مردم واله و باله فردا ما هرچه بگوئیم راست است اگر شما هم حرفی دارید بیاوید صاف و پوست کنده بگوئید تا بدانیم بالاخره از جان ما چه میخواهید ؟

خلاصه آنکه آهورا مزدا از برای مهر در بالای کوه بلند درخشان آرامگاهی قرار داد که در آنجا نه گرما نه سرما نه تاریکی و پلیدی هیچکدام وجود ندارد این آرامگاه را ایزدان دیگر بیاری خورشید بطیب خاطر بر فراز کوه هرا (hera) برپای کردند تا هر از آنجا قبل از خورشید فنا ناپذیر تیز اسب برآید و بر سر جهان مادی بنگرد و او را از عقل طبیعی چندان بهره است که کسی را در جهان بیایه وی نتوان یافت و گوش او در شنوایی نظیر ندارد .

چشم مهرگان منتسب بدین فرشته با عظمت است چشمی که باین ایزد توانا منسوب باشد بدون شك دارای مقام شایانی خواهد بود .

اما علت برگزار کردن این جشن را نباید تنها از این لحاظ دانست زیرا سایر علل تاریخی و افسانه‌ای نیز بدان پیوسته و اهمیتش را بالاتر برده است .

مثلا میگویند در همین روز که شانزدهم مهر است کاوه آهنگر بر علیه ضحاک متمکار قیام کرد مردم را با طاعت فریدون دعوت نمود مردم نیز دور فریدون جمع شده ضحاک ظالم را اسیر و در کوه دماوند زندانی ساختند در این روز فرشتگان بیاری فریدون شتافتند زیرا او بر علیه ظلم فساد قیام کرده بود باینجهت رسم بود که در این جشن مردی دلاور هنگام طلوع آفتاب در صحن خانه شاهانه میایستاد و با آواز بلند میگفت « ای فرشتگان باین آئید و اشرار و شیاطین را ملم و قمع کنید و آنانرا از دنیا برانید . »

در همین روز بود که خداوند زمین را گسترانید و کالبدها را برای آنکه محل ارواح باشد آفرید ماه را که کره‌ای سیاه و بنور بود جلد و روشنی بخشید بدینجهت گفته‌اند ماه شبهای مهر ماه از آفتاب روزش برتر است .

جلال و شکوه جشن مهرگان قبل از اسلام خیلی مفصل و زیاده است زیرا مذهب زرتشت اهمیت خاصی باینگونه اعیاد ملی سفارش کرده باینجهت در دوران سلاطین پیش از اسلام مخصوصا هنگام اقتدار ساسانیان شوه و عظمت جشن مهرگان باعلا درجه رسیده بود .

مراسم عمومی که در این عید ملی معمول بوده رو بهم یکسان است شاه در این روز لباس ارغوانی میپوشید و بارعام میداد نمایندگان ممالک امپراطوری ایران و حکام ایلات و ولایات هر کدام بترتیب و مخصوص بپیشگاه شاهنشاه معرفی شده تحفه‌های گرانبها عرضه بارکان سلطان میداشتند زنان درباری نیز هدیه پر قیمت از قبیل دری نفیس و یا گوهری زیبا تقدیم حضرت پادشاه مینمود البته پادشاه هم بآنها انعام و خلعت میبخشید مردم بهم‌دیگر شادباش و تهنیت گفته عود و عطر و عنبر بیکدیگر تعارف میدادند در این روز دهم جشن در نوروز پادشاهان لباس مزین و حریر پوشیده

در جایگاه مخصوص خود جلوس میکنند آنگاه مردی مبارك اسم و نیکو یم و خوش سیرت و زیبا صورت و شیرین بیان وارد شده میگفت :

شاهنشاه آیا اجازه شرفیابی عطا میفرمائید ؟

شاه از او میپرسید تو که هستی و از کجا آمده ای ، چه کار داری ، که ترا راهنمایی کرد ، با که آمده ای ، و با خود چه آوردی ؟

آنمرد مبارك فال جواب میداد :

من از جانب نیکبختی و ایمنی آمده و سعادت و خوشی همراه آورده ام نامم نیکو و خجسته تمام فتح و ظفر با من است ، خوشبختی و سلامت را هدیه آورده ام آنوقت پادشاه اجازه ورود میداد او نیز در حالیکه طبقی از نقره و طلا در دست داشت وارد شده بقای سلطنت و عمر و دوام ملک و سعادت شاهنشاهی از خداوند مسئلت مینمود و سپس سایر مراسم جشن شروع میگردد .

پس از انقراض دولت ساسانی و حمله عرب آئین و رسوم ایران مورد لعن و تحقیر خلفای اولیه اسلامی واقع شد ایرانیان صاحب ذوق و بسا استعداد در نظر عرب متعصب و با ایمان بنادانی و لال و عجم معرفی شدند اما این تحقیر و سرزنش غیر قابل دوام بود زیرا ایرانیان بههارت و هوشیاری سیادت و فراست خویش را چشم عربها کشیدند سپس از راه فکر و شمشیر رخنه و شکافی در عالم اسلام ایجاد نمودند برای زبان عرب قسانون و صرف و نحو و لغت نوشتند بهتر از تازیان شعر عربی سرودند خلاصه آنکه لیاقت و کاردانی خویش را بدربار خلیفه نفوذ دادند و آداب و مقررات ایرانی را درعالم اسلامی رواج دادند و همینکه سلاطین محلی مانند یعقوب صفاری و اسمعیل سامانی از اطاعت دربار بغداد سر باز زدند ایرانیان رسوم و اعیاد ملی خود بهتر توجه نمودند شاهان سامانی و غزنوی و شعرای آن زمان بترویج و توصیف جشن مهرگان پرداختند .

خلاصه آنکه جشن مهرگان تا زمان هجوم وحشیانه مغول همچنان پایدار و

جاوید و مرسوم بود اما چون دوره اديبار و تيره بدبختی ايرانيان فرا رسيد و چنگيز خونريز پای در رکاب خون آشامی نهاد ابرهای سیاه و تيره اندوه آسمان عیش و شادی ايرانيان را فرا گرفت و اعياد موروث مسا مثل مهرگان و سده رهپار ديار عدم شدند .

از آنزمان تا کنون کشور ايران بارها دوجار بحرانهای شديد گرديده و حوصله آن پيدا نکرده است که باحياء مراسم باستانی خویش پردازد تنها زرتشتيان يزد و اصفهان و مخصوصا هندوستان جشن مهرگان را تا امروز نگاهداشته اند .
از سه سال بساينطرف وزارت فرهنگ جشن سالنامه خوشرا در همین روز برگزار کرده و بدینوسیله مهرگان فراموش شده را از نو در خاطرها زنده میکنند تجديد حيات مهرگان ثابت میکنند که ايران همان ايرانی صاحب ذوق و با سليقه ای که بشئون و ملی رسوم اجتماعی خویش وفادار و علاقمند است .

این مهرگان سومين جشنی است که بوسیله فرهنگيان تبريز برگزار میگردد اما مهرگان سال گذشته ما بسيار غم انگيز و حزن آور بود با وحشت و ترس و پنهانی آمد و با نوميدي و بریشانی و افسوس برگشت بهمين جهت امروز مهرگان روشنتر و درخشانتر از بار آمده دلهاي خسته و پژمرده سال پيمين را صفا و نشاط بخشيده است ما امسال جشن مهرگان را با رونقتر از هر سال برگزار کرده ايم تا حسرت گذشته خوش را جبران نمائيم و بکوری چشم بدخواهان خوش و خرم باشيم .
چنانکه با دل پاک و با چهره بشاش جشن مهرگان را تجديد کرده ايم از خداوند متعال و مهر قادر توانا درخواست میکنيم که روح صداقت و پشتکار و وفا داری را در کالبد ما تجديد و تقويت نمايد و فکر و اندیشه ما را بسوی اتحاد و يگانگی سوق دهد ما را از دروغ گفتن و پيمان شکستن و خیانت و تزلویر بساز دارد دشمنان و خیانتکاران را نابود و عهد شکنان ورشوه خواران را ذليل و بیسامان سازد چه قدر نيکو و بجا است که پس از اتمام این مجلس همه باهم دست محبت

و یگانگی بدهیم غرض و کینه و نفاق را از دلان دور انداخته و همه با قلبی پاک
به‌مدیگر تهنیت بگوئیم : عید قهرمانت مبارك باشد انشاءالله كه همیشه راستگو و
درستكار باشیم ، پیمان نشكنیم و خلاف و خیانت نـورزیم ، بطمع پول و مال حق
مردم را ناحق ننمائیم زیرا كه خداوند بزرگ و مـیترای بسیار توانا دروغگو را خانه
خراب و پیمان شكن و خائن را بیچاره و نابود میسازد .
من بنوبه خود این عید ملی را بتمام خانـمها و آقایان عزیز تبریک گفته از
خدای متعال و مهر پر اقتدار بقای سعادت و استقلال ایرات عزیز و دوام عمر و
سلطنت شاهنشاه محبوب و ترقی فرهنگ را مسـئلت مینمایم .





دانش آموزان کلاس پنجم با عده از آقایان دبیران



آقای نقی برزگر

اشعار زیر از دیوان آقای نقی برزگر دیر ادبیات دبیرستانهای رضائیه انتخاب و برای زینت صفحات سالنامه درج میگردد .
آقای برزگر از شعراء وادبای خوش قریحه آذربایجان بوده واولین کسی هستند که در ۱۳۰۰ از دبیرستان فردوسی باخذ دیپلوم نمایل شده اند اشعار زیر در توصیف دولوح سیمین وزرین میباشد که در سال ۱۳۱۲ خورشیدی از تخت جمشید مشکرف شده .

تا چند پژمان و غمین از گشت چرخ نیلگون
برخیز و پرکن ساتکین زان آب آتشانندرون
خود چرخ را آذر نی بازار مهرش گرم نی
در چهرش آب شرم نی بسیار کردم آزمون
که خویشنت آراید و چون لعبتی پیرایدا
با صد کرشمه آیدا از راه نیرنگ و فسون
آندم بجوید همسری بر چرخ سایید افسری
پیروز سازد لشکری خصمان کند خوار و زبون
گاهی جهد از فرط کین عفریت آساز کمین
چون شیر غر و خشمگین سازد روان سیلاب خون

آندم جهان بیجان کند گیتی چو آتشدان کند
بس قصرها ویران کند بس کاخ و ایوان واژگون
این قصرها ویرانه‌ها اینت کاخها کاشانه‌ها
دارد هزار افسانه‌ها گویم یکایک من کنون :
یکروز بود ایران زمین رشک نگارستان چین
مانند فردوس برین فیه و ما هم بیستوهف
خوبان جادو و ش در او شاهان لشکرکش دراو
گردان چون آتش در او پیلان واسپان هیون
همچون عروس آراسته قدر جنات را کاسته
بر نقش رستم کن نظر شوش و مداین را نگر
از تخت جمشیدش ببر قصه بنزد بیستوهف
آن تخت جم کش پاسبان بودی سلاطین جهان
نادید چون او آسمان ترکیب شد تا کاف و نون
ناهید بر بطن ساز او بر جیس چرخ انباز او
کیوان یکی همراز او تالار او را صد ستون
سلطان روم دهند و چین بر خاک او سودی جبین
تنها نه من گویم چنین گوید هردوت گز نفون
آن کاخ کیوان کنگره کو چرخ کردی مسخره
برباد آمد یکسره چون خاک شد پست و زبون
ایدون بر آن حصن حصین گویند چندان ابانین
خوانند بومان با حنین خواند کبوترها شبحون
این ناله‌های لا تعد سیروس گر خود بشنود
سپ باز آرد از لحد بخروشد از فرط جنون

زین بارگاه و خانمان امروز نی نام و نشان
غیر از دو دخت ترومان و امانده زاعصار و فرون
دو ماه روئی دلستان دو لعبتی شیرین زبان
زلفان آن يك زرفشان رخسار این يك-سیمگون
در گوشه‌ای از تخت جم بغنوده درآغوش هم
غمگین و بزمان و دژم از گردش گردون دون
از جور چ-زخ چنبری از كید ماه مشتری
و زکینه اسکندری نالان و گریان از درون
این ناله‌ها از دور ره آمد مگر برگوش شه
آن شاه کیوان پارگه آن شاه دختر رهنمون
کز راه دور آوردشان بسترد از رخ کردشان
باخون دل پروردشان همچون پرستاری خون
پرسید شاه پرهنر زان دختران بی بدر
کین ناله‌های بی ثمر آخر زچه تاچند و چون ؟
آنگاه لبها باز شد آن هردو هم آواز شد
افسانه‌ها آغاز شد فریاد‌ها آمد برون
کز من چه برسی کیستم جز دخت دارا نیستم
کاندر جهان میزیستم با حشمت و جاه فزون
شه گفت با نیروی خود با آهنیت بازوی خود
با تیغ آتش خوی خود سازم عبورا سرنگون
این گفت شاه قهرمان خیل ملا يك ناکه‌بان
فریاد کرد از آسمان کانا الیک مرسلوت
خورشید بادا یاورت اقبال بادا چاکرت
دارد یسگانه داورت از شر اهریمن مصون



دانش آموزان کلاس ۶ طبیعی در جلسه امتحان

بقلم آقای مهدی روشن ضمیر دبیر زبان خارجه

مرک یلک بانوی دانشمند



آن آرزوهای دورودراز نگفتنی و نشدنی گاهی
چنان در تنگنای سیه گره میخورد که تصور میکنیم
هرچه حسرت و ناکامی است بدوش ناتوان ما بار کرده اند
و تنها دل پرتوقع مشکو پسند ماست که اینهمه در تب
و تاب است و اندوه عالمی دارد . دیگران بجایکی
پروانه های خوش خط و خال بی بند و بار از این گل بان
گل در پروازند و بهره خواستنی و دوست داشتنی است
بیک خواستی میرسند و میگذرند

در این هنگام که از نادانی بخود گرفتاریم و
اندوه دیگرانرا بهیچ می شماریم غفلتا خبر مرک عزیزی
از صدها فرسخ بگوش میرسد و این خواب پریشانرا به-
پایان میرساند و میگوید : هر کجا باشی هر جا بروی آخرین منزل هستی این است !
و که آرزو چقدر بلند و زندگی چقدر کوتاه است !

خبر مرک خانم سیاح همچون صاعقه ای بر سرم فرود آمد و از دنیا و مافیها بی-
زارم کرد

خانم سیاح مرد و آنهمه دانش و ادب را با خود بخاک برد ! ندیده اند گلهای چه
زود پژمرده میشوند !؟

آن بوته یا-من که بابوی بهشتی رویای جوانیرا بیاد میآورد ؛ آن گل سرخ
که پادشاه و روی زیبای خود و اله و شیدا پیمان میکند مگر چند روز دوام دارد !؟

ای روح بلند ! بآشیان خود باز گرد و این خاکدان بست را بخاکیان بازگذار
که اشخاص فوق العاده حساس غیر معمولی اگر هم بدرد خود نمیرند کشته میشوند .
زیرا مردم معمولی تاب دیدن داناتر و زیباتر از خود را ندارند .

ای بانوی دانشمند ! نیازی نیست باینکه عکس ترا که یادگار دوران تحصیل
است تماشا کنم و یا نوشته اترا در دفتر یادبود بخوانم و یا آن غزل شیوای پوشگینی
را که بشعر فرانسه ترجمه کرده بودی در میان اوراق خود بجویم و یسا مجله ها و
روزنامه ها و جزوه ها را ورق بزنم . تو از یادم نرفته بودی که بیاد بیاورم : آن
دیدگان تیز بین مو شکاف که از مطالعه و بیخوابی دائما ورم کرده بود ، آن نهم
سرشار ، آن حساسیت شدید ، آن دریای بیکران دانش و معرفت چگونه ممکن است
از یاد برود ؟! هیاهات که مادر روزگار در همچو محیطی چو تو فرزند بزاید ! در
عظمت مقام ادبی تو همین بس که بارها در انجمن جهانی زنان اسباب رو سفیدی
ایرانیان را فراهم ساختی تاجائیکه در همین سفر اخیر خود بیاریس کنکره زنان بوجود
تو مباحثات میکرد .

در علو روح و شهامت اخلاقی تو همین بس که با اینکه خود از اغلب مردها
داناتر بودی و چیزی از نبوغ کم نداشتی ، با دلایل متقن و باکمال مناعت و بیطرفی
باثبات رساندی که در هیچیک از انواع هنرهای زیبا از میان زنان نابغه ای برنخاسته
است . (ایران امروز سال ۱۳۱۹)

حیف از آن خلق و خوی بهشتی ! اگر دیگری بجای تو بوده چه نیشهای غرور
که بدل این وان فرو نمیکرد ! ولی از خرد پسندی و فضل فروشی کوچکترین اثری
در رفتار و گفتار تو مشهود نبود . وقتی بمنزل تو میآمدم باچه مهربانی و ادب
از شاگرد خود پذیرائی میکردی و باچه صمیمیت صحبت میداشتی ! آری ! کسیکه از
لذتهای نفسانی بچند عدد سیکار و از مال دنیا بچند جلد کتاب قناعت بکنند نیازی
بخود نمائی نخواهد داشت .

ای ستاره فروزان ادب ! نه تنها ماها که خوشه چینان خرمن معرفت تو بودیم
بارها بخود گفته ایم : او نه استاد بود و ماشاگرد ... بلکه ادبا و اساتیدی هم
که از کشورهای بیگانه باین آب و خاک روی میآوردند ، بسان قطره باران که به
پهنای دریا رسیده باشد ، در برابر وسعت و عمق معلومات تو سر تعظیم فرود می-
آوردند و دم در میکشیدند .

ای درخ ! بعد از این که خواهد توانست مثل تو تدریس بکند ؟ که چهار پنج زبان را به سولت آب
روان حرف خواهد زد ؟ که آنهمه اطلاعات ادبی و فلسفی و اجتماعی را یکجا گرد خواهد آورد ؟ که آنهمه
کتاب خواهد خواند و خواهد فهمید ؟ کدام زنی مارا در انتظار بیگانگان سرافراز خواهد کرد ؟
بدان همه آن مادر پیرت را که تسلیم تواند داد ؟ - وقتی این فلک زده باطاق تو
برود و آنهمه گرد و غبار را بروی کتابهای ظریف و نفیس تو بینند چه حالی خواهد
داشت ؟ ...

ایکاش کسی دیگر میتواندست جای ترا بگیرد ؟ ایکاش مردان ما در کوشش و
کسب دانش از تو سرمشق میگرفتند ! ایکاش ...

ما يك زن شاعر داشتیم و آن پروین اعتصامی بود ؛ يك زن دانشمند داشتیم
و آن دکتر فاطمه سیاح نام داشت . وقتی آن زن شاعر و این زن دانشمند از دست
ما رفت چه میماند ؟ - هیچ ! آیا این از تنك چشمی طبیعت و یا نقص سازمان ماست
که وقتی شخص قابلی از بین رفت جایش برای مدت مدیده همچنان خالی میماند ؟ بنظرم
تقصیر از خورد ماست . زیرا در همین دوروبر ، در گوشه و کنار ، زنان و مردان با
استعداد درستکار زیاد هستند که اگر تشویق و تربیت شوند گلها و لاله ها بار آورند .
و علت اینکه عجالتا نامی از آن نمیبیریم اینست که منتظریم بمیرند تا برایشان شعر بگوئیم
و مقاله بنویسیم و آرا نگاه بسازیم ! ! خوشا حالت خوب صاحب سخنی که مرگش به از
زندگانی بود ! ولی آیا حیف نیست که هنرمندان و نیکان بمیرند و تهی مغزان و ازخدا
بیخبران جای آنان بگیرند ؟ ! يك دو حرفی در دم مردن فلاطوت گفت و رفت
حیف دانا مردن و افسوس نادان ز پستی !

بقلم آقای هاشم فرهنگ

« تقدیم بدان‌ش‌آموزان دختر و پسر آذربایجانی »

میهن

۱ = شب تار



آقای هاشم فرهنگ

دبیر علوم ریاضی

بساد سرد بائیزی میوزید ، و
صدای برخورد آن باشاخه‌های لغت
درختان که از ستم خزان اینگونه
بژمرده و زیباییهای خود را از دست
داده بودند حالتی دگرگون و غیر-
قابل وصف دروی پدید می‌آورد .

او پیش‌میرفت . . . سرش
بجلو خمیده بود . . . قیافه محزون
ودرهمش حکایت از درد درون می-
کرد ، رنگ پریده و چهره مستوراز
گرد محن و الم او حاکی از يك-
دنیا شکنجه و عذاب بود . . . با
خود زمزمه مینمود ، آهسته حرف
میزد ، در اولین برخورد باوی هر
رهگذری متوجه میشد که او کاملاً
از همه جا کسسته و در خوبشتن

خویش فرو رفته است بهیچ چیز و
هیچکس نمی‌نگرد و اعتنا ندارد . . . پیش‌میرفت

در آن شب تار ، برهبری ندای وجدان ، تحت تأثیر نیروی مرموزی جلو

می‌رفت ، میرفت تا عقده ازدل برگردد ، با جان خود با تیره زندگی خود ، بایگانه امید ازدست رفته خود راز درون فاش کند ، بگوید آنچه را که پیش این و آن اشك خونین چشمش مانع از بیان است ، باز گوید و بار غم سبك نماید هر چند نمیتواند از غم و ماتم برهد ولی پنداشته است که بدینوسیله وبا نزدیک شدن بمحبوب وبازگویی اندوه درون تسلی خواهد یافت بکجا میرفت ؟ بگورستان گورستان اوه چه کلمه شوم و چه لغت نحسی که آرزوهای بر باد رفته مرگهای زور رس ، نوعروسان ماتم زده ، جوانان ناکام و محرومیت‌های زندگی و آمال بخت سپرده را یاد آور میشود .

اینجاست که پیرمردهای سپید موی ، نوجوانان رعنا قد خود را بدست خون برای ابد بخت سپرده‌اند ، اینجاست که یکدنیا عشق وانید ، مهر و صفا مدفون است ، نزدیک میشود کنار قبری زانو می‌زنند ، ساکت و بیحرکت بسنك سرگور مات و مبهوت است ، نگاههای تند و تیز خرد را از آن توده خاك يك لحظه بر نمی‌گیرد ، مثل اینست که میخواهد آنجا ، در زیر انبوه خاك تیره چیزها به بیند ، چشمش مصادف با دو دیده برخون و چهره درهم وامیدوار جان و دلش میشود آن بیر سالخورده غمین آنچه را که در آن نیمه شب پائیز می‌جست پیدا کرد ، لحظه‌ای دقیق شد ، مدتی نگریست ، نمیدانم چه دید و چه سان دید که بیحال شد ، افتاد ، سرش بسنك سر قبر تصادف کرد ، خون مثل فواره بیرون زد ، از سوز سر شکسته بخود آمد بخود قوتی داد وبا آهنگی حزین چون ناله محبوسی که از کیج زندان بگوش رسد وزاری دردمندی که دست امیدش از همه جا بریده است نوحه سرداد من که ناظر این صحنه رقت بار غم فزا بودم با شکل می‌شنیدم که میگفت :

« بخواب بسم ، راحت بخواب . . . بخواب جانم . . . بیشتر از این دل‌درمدم را می‌آزار . . . تمام گفته‌هایت را شنیدم عزیزم . . . آرام بگیر . . . گوش کن به این

تکرار میکنم همه آنچه را که گفتی به سالان و دوستانت خواهم گفت ... بخواب
جان پدر ... بخواب نور دیده ام ... بگذار آخرین بوسه را از پیشانی تا بناکت که از
نور تقوی و درستکاری و وظیفه شناسی از نور نوع دوستی و فداکاری در راه میهن
مقدس درخشیده است برگیرم ، بخواب ... امید زندگیم .. اطاعت میکنم ، بدوستان
خواهم گفت :

پسرم ... تازه گل نوشگفته ام ، نهال آرزوی حیاتم در راه ایفای وظیفه
جان داد ... پیش از آنکه شاهد وصال دربرگیرد بخاک مدفون شد .. یکه نه دلبندم
تنها میوه عمرم برای حفظ ناموس میهن خرد ، در راه صیانت استقلال و عظمت کشور
باستانی خود بضرב گلوله جانگذار دشمن از پا درآمد ...

فرزندم ... می بینم انتظار می کشی ، چهره ات با غبار اندوه گرفته است ،
کاشکی من مرده بودم و تو انتقام می گرفتی ، انسوس میخورم فك تاب و تران از کفم
ر بود قدرت حرکت و یارای جنگ ندارم ولی ... ولی جانم ... روحم ... آسوده بخواب
دوستان بعد از تو ، بر سر نعش خونینت یکدل و یکزبان بعلمیت خرد ، بناموس مادر
میهن خود ، بشرات نیاکان شرافتمند خود قسم یاد کرده اند که تا انتقام ترا از دشمنان
بیرحم تو نگیرند راحت نه نشینند ، بخواب پسرم .. راحت بخواب .»

ای روحم بفدای روان پاک و بی الایشت ای جوان
رشید و زیر و مند ایرانی که سرو جان بر کف تا آخرین
قطره خونیکه در بدنت بود جگیدی و جان فشانی
کردی ، با حیثیت و شرافت زیستی و با عفت و ناموس
جان دادی جانم بفدای تو سر باز ایرانی !

۲ = نامه رضان

تو ... ای نامه رضان ... نمیدانم چه رازی در وجود تو ، در نوع عمل تو ،

درکار و شغل تو ، در قدم و قیافه تو وجود دارد که همه از دیدت مشغوف میشوند و با قیافه بشاش پیشوازت میکنند ، حین رفتن سلام و دعا بدرقه راحت مینمایند و هر آن انتظار بازگشت ترا دارند ، گیرم که حامل خبر مدتش و موحشی باشی .

مادر جان ، نامه رسان آمده ، نامه های رسیده را بیست مردم دهکده بخش می کند ، من میروم شاید بنام من مجزوت هم نامه ای رسیده باشد .

« دختر زیبا ، تو نیز حق داری ، باید هم حالت اینطور باشد ، شایسته است که از دیدن نامه رسان دل در قفس سینهات بطپد و اشک شمع در دیدگانت حلقه زند ، از داستان تو باخبرم ، از گریه های نیم شبی و آه های سحری تو مطمئن میدانم که مدتی است چشم براهی ، یگانه امید عشق و جوانیت را چندبست از خود دور کرده ای . . میدانم که با چشمی خونبار و دلی پر درد نامزد با وفای خود ترا بچشم فرستاده ای . . ناله گرفته ات روز وداع و جدائی آتش بر جان دوست و دشمن زد ، آهنگ صدایت هنوز در گوشم طنین انداز است که میگفتی :

فریدون ، گریه مکن ، دل فویدار ، خونسرد باش ، من در فراق تو غمین نخواهم بود ، من بامید باز دیدت ، بآرزوی موفقیت تو شاد و خندان خواهم بود ، برو عزیزم دست خدا بهمراحت ، مردانه باش و بارشادت در راه حفظ نوامیس ملی باقوت قلب بچنگ اگر کشته شدی برای من زهی سعادت . . چه . . در يك جنبش ملی و جهاد حقیقی جان داده ای و اگر بکامیابی و پیروزمندی برگشتی پیش اقران سر بلند و ملتخر خواهم زیست برو عزیزم چشم براه باز گشتت خواهم بود »

مادر حزین دل شکسته ، آن پیرزن غمزده ، بخواندن سطور اول نامه

سر تا با لرزید ، نیروی خود داری و استقامت از دست داد ، آهی کشید ناله ای کرد و زمین خورد

مهمین فلک زده آنچه را که میبایست بهمید فهمیده بود ، در يك چشم بهم

زدن منظره میدان جنگ جلو چشمش مجسم شد ، فریدون را دید که در خاک و خون میفلطد صدای او را شنید که میگفت :

« مهین ، مهین عزیز ، جنگ ستمکار باشک و آه من و تو بدیده تحقیرنگریست عشق مرا سرسری گرفت ، شیپور مدهش او بنوای حزن انگیز وداع ابدی مبدل شد مهر و وفای تو تا این لحظه یارای من بود ، همه جا با تو بودم ، بسا هر دشمنی که روبرو میشدم ، میپنداشتم که دست در حلقه کیسوی تو کرده و کشتن کشان میبهراد ترا از من دور کند سزای عمل خائنانه اشرا آنا کف دستش میگذاشتم بخاک میافتاد و من با خنده مظفرانه از او دور میشدم ولی دست جفا کار اجل مهلتم نداد فرصت پیدا نکردم که از تو بار دیگر بدیدار خدا حافظی کنم ، محبوبم ، آفت جنگ نه تنها بجوانی من رحم نکرد بلکه در این صحرا تا چشم کار میکند لاله های سرخ فم از خون هزاران جوان ناکام و امیدوار بهستی روئیده است . . اگر بدانی چه غرغائی است . . . من میروم ، در آخرین نفس تو و مادرم را بخدای ایران میسپارم ایران ایران . . . به به چه نام زیبایی »

.....

چنین پنداشت که بر سر نمش معشوق نشسته و سر خونین او را روی زانو گذاشته است نوحه گری آغاز نمود ، ناله سرداد و زمین و زمانرا سوخت چنانکه گریه کرد که خون دل از دیده فرو ریخت . . اینقدر گریست تا بیحال و بیهوش شد . . . نمیدانم چهقدر طول کشید و سکوت مرگبار آن ماتم سرا را گرفته بود که بخود آمد ، نامه مچاله شده فریدون هنوز در دستش بود خواست که آنرا باز کرده و بخواند دست لرزان مادر فریدون مانع شد .

بیره زن رنجور که درعالم بیهوشی و اغماء بندای وجدان والهام خدائی کمی تسلی یافته بود بعد از آنکه بحال آمد حال عروس ناکام خودرا دریافت ، درست پی برده بود که مهین آن رب النوع وفا و پاکدامنی آن معصوم چشم انتظار بدیده بصیرت چه ها دیده ، فهمیده بود که اگر به کمک مهین نشتابد ممکن است بسادگار فرزند دل-

بندش از پی جانان خود ، از پی گوهر گمشده خود برود ، برود راهی را که امید برگشت ندارد

- دخترم آرام باش وجدانم بمن نوید میدهد که از پس این تیره شب روز روشنی است ، من هنوز ناامید نیستم ، خون فرزند من از خون هزاران جوان نورسیده که در این جنگ وجدال قربانی راه وظیفه شده اند رنگین نبود .

من در راه رسیدن بمقصد غائی ، جهت نیل بمقصد ، برای دست یابی به کامیابی و نیک بختی ایرانیان یگانه امید زندگیم را فدا کرده ام ، زهی خوشبختی ، آرام باش عزیزم ، قوت قلب داشته باش ، بآینده امیدوار باش ، سر بقای ایران همین لاله های دمیده از خون جوانان جانباز و با شرافت و دلیر ایرانی است بلی

سر بقای ایران همین لاله های دمیده از خون جوانان جانباز و با

شرافت و دلیر ایرانی است و بس

- مادر . . مادر ساکت نمیتوانم نشست ، بخون پاك فریدونم قسم ، بناموس سربازان فداکار ایرانی سوگند بروح پاك وعزم راسخ و قلب قویتر از فولاد مادرانی چون تو سوگند که تا انتقام فریدون را نکیرم آرام نخواهم گرفت میروم ، مادر میروم یا چون فریدون جان در راه وصال جانان دهم یا انتقام گرفته بایشانی باز و قلبی خالی از کینه و درد برگردم مادر دعای خیری بدرقه راهم نما . . . فریدون بعشقت قسم که در قاموس زندگی من مقدس تر از آن لعنتی نیست تا انتقام ترا از خائنین و بدخواهان ایران نکیرم راحت نخواهم نشست تا روحش شاد باشد و آرام گیرد

برو دختر رشید و تقیف ایرانی برو خدا یار و نگهدار تو باد

۳ = آخرین کاروان

دلها در سینه می طپید ، هر آن انتظار رسیدن خبر مدهش و جانگزا میرفت ، دیگر تمام امیدوارها بیاس مبدل شده بود همه اهل دهکده از زن و مرد از ماتم-

گده‌های خود بیرون ریخته در میدان بزرگ دورهم جمع شده چشم براه رسیدن قاصد و آوردن خبر تازه‌ای بودند .

در همین میدان ، همین فضای باز و وسیع چندی پیش دوشیزگان و جوانان بنا بر رسوم و عادات محل دست در دست هم بصدای دهل و تنبور و سرنا آهنگهای محلی میخواندند و میرقصیدند هر گوشه این میدان گواه صادقی از يك دنیا نشاط و سرور است همین جا ، در همین دهکده مدتی بلکه مدتها فرشته صلح و صفا مسکن داشت ، پس چطور شد ؟ کجا رفت آن فرشته مگر اهریمن باینجا سایه افکند که او رخت برپست ، مثل اینکه اصلا این دهکده از قدیم ماسرا بود چرا مردم ده نمی خندند ، چرا همه افسرده و ملولند لعنت بر تو ای اهریمن چنك که آتش بهستی ما زدی

برای آخرین بار فرمان ستاد لشکر و صلاحدید ریش سفیدان قوم جوانانیکه هنوز بسن سربازی نرسیده بودند جهت عزیمت بجبهه چنك آماده میشدند - مادرانی که در قلب خود آرزوی روزی را می‌پروراندند که بتن فرزندانشان لباس دامادی بپوشانند و بجای عروس فرستند بدست خود کفن مرک بر سرو روی جوانان خود می‌پوشانند ، شنیدم جوانکی باصدائی که از غرور جوانی میلرزید بمادرش میگفت : « مادر جان ، چرا عزاگرفتی مگر من مرده‌ام ، ببین این لباس سربازی چه قدر بتمم برازنده است کاشکی که من همیشه سرباز بودم و برای حفظ ناموس تو برای اینکه دست بیگانه بدامن تو نرسد چنك می‌کردم ، مادر جان ، بخند ، من دلم طاقت نمی‌آورد که ترا معزون و غمین بینم »

ناگهان از گوشه میدان از پس طوفان گرد و خاک جوانانی ملبس بلباس سرباز - زی بیدار شدند صفوف متشکل آنها و قدمهای آهنینشان همه را بوجد آورد پیشا - پیش آنها که خدای پیر سپیدمو باحالنی که حکایت از امید مینمود چون درختی که باد بهاری باو رسیده و روح جدیدی در کالبدش دمیده خندان پیش می‌آمد

دوشیزگان و جوانان که هر کدام اسلحه‌ای در دست داشتند پشت سر رئیس قوم

بصدای بلند مارش (ای وطن جانم بقریان تو ای ایران من) را میخواندند گوئی قیامت برپاشده از صحن میدان صدا های انتقام انتقام بر فضای دهگده بلند میشد و در کوههای اطراف طنین میانداخت .

بفاصله چند دقیقه ، پیر مرد آن دهخدای با ایمان وفادار بالای سنگی قرار گرفت ، سینه صاف نمود و خطاف بسربازان کوچک سال خود چنین آغاز سخن نمود :

— ای فرزندانم ای جوانان نیرومند و سلحشور ایرانی ، ای چشم و چراغ مادران و پدران ناتوان ، ای نواده های کوروش و جم و کی شما آخرین کاروان این راه میباشید پیش آهنگان شما جزعه معدودی همه در راه حفظ میهن جان سپردند و در صفحه خاک مقدس ایران بخون خود نوشتند — چو ایرن نباشد تن ما هباد

اطراف و جوانب خود را خوب بنگرید ، این خواهران و مادران و این پدران سالخورده که شمارا سالیان دراز در دامن مهر و عطوفت خود پرورده اند امروز آمال و آرزوهایشان دستخوش مطامع ناپاک یکجمله بیکانه خدا شناس گردیده است خائنین این آب و خاک نفع خود میخواهند و نیستی ما ، بدخواهان ایران حاضرند همه را بخاک و خون بکشند میخواهند با دست غفرتی خود لقمه آزادی و خوشی و رفاه از حلقوم ما بیرون آورند

شما که در دامن مادر درس صفا و وفاداری خوانده در مکتب اجتماع بتحصیل فن اسبسواری و نیزه بازی و دفاع از میهن مشغول بودید ، شما که مغز و قلب و تن تن مملو از مهر ایران است شما که در سر بوسنی بجز از استقلال ایران ندارید ، پیش بروید ، مردانه بجنگید ، متحد شوید دست یگانگی بهم دهید ، چون خون شما پاک است و هنوز آلوده نشده بانیت و غم راسخ جلو بروید شما آخرین امید و آرزوی ما هستید ، پیش بروید و سر نیزه در قلب دشمن خلید ، اهریمن را از این آب و خاک برانید سایه خدا همواره بالای سر شماست دعای خیر پیشینیان و رادمردان سلف بذرقه راه شما است برای ایران بکشید و کشته شوید پاینده ایران

گفته‌های پسر جهان‌دیده چنان شوری پیا نمود که کوئی آیین جوانان سر از پا
نبی‌شناسند هر کدام برای زود رسیدن بیدان جنگ از دیگری سبقت میجویند ، در لب
نام ایران دارند و در سر شور میهن پرستی و شاهدوسی

۴ = نوید پیروزی

چون مرغی سبک پشت اسب نشسته و مثل اینکه در هوا پرواز می‌کند بتاخت
جلو میراند .

« دختر زیبا ، ای سوارکار خوب ، ای دوشیزه دلیر حامل چه پیامی هستی که
از خود بیخبری »

مادر موده مادر مؤدگانی بده دشمن بکوه و صحرا فراری شد ، مغلوب و شکسته
متواری گردید ، مادر دیدی که توانستم بیاری خدای ایران بکرمک سربازان نورس
رشید ایران انتقام خود را از خائنین بگیرم ، مادر زدیم و کشتیم و پیش رفتیم تا آن
جاییکه آخرین نفر دشمن از خاک میهن مقدس بیرون رفت
آن دهکده که تا یکساعت پیش غرق در ماتم و عزا بود پراز خنده و سرور شد
فرشته شادی و طرب دوباره در فضای آن برقص آمد همه اندوه و محن را از یاد بردند
چه در مقابل جوانان و فرزندان از دست رفته استقلال میهن بکف آورده بودند ایران
از دست برد بیگانه و هائی پافت ...

میهن با قدمهای سریع جلورفت عکس فریدونرا از روی میز برداشت ، بوسید
و بلبش فشرد ، دوباره جلو روی خود گرفت

« فریدون ، فریدون عزیز راحت و آسوده بخواب ، می‌بینم بن لبخند می-
زنی ، عزیزم انتقام ترا گرفتم یقین دارم از من راضی شدی ، میدانم حالا روح آرام
گرفته فریدون بمهرت سوگند تاجان در بدن دارم در راه تعالی و ترقی میهنم خواهم
کوشید بمشقت قسم تمام عمر خود را صرف خدمت بنوع خواهم نمود مرك توسرمشق

خوبی برایم شد بروح پاکت سوگند همواره در راه عقامت و استقلال میهم از جان
دریغ نخواهم داشت راحت و آسوده بخواب ۴

مهر شاه و میهن در خون ایرانی باشیر اندرون شده باجان بدر رود
جان بقریان وطن باد که در مکتب عشق بجز از مهر وطن یاد نداده اشادم





هیئت رئیسه انجمن ادبی با آقای محسنی ناظم دبیرستان و سر پرست
انجمن ادبی

انجمن ادبی

مقدمه

شکی نیست که از لحاظ ترقیات کنونی فرهنگ جهان کشور ما فرسنگها عقب
افتاده ؛ و هنوز چنانکه لازمست در مدارس ما از ذوق و استعداد فطری دانش آموزان
استفاده نمیشود ولذا محصلین ایرانی خواهی نخواهی روشی را در جریان تحصیلات خویش
دنبال مینمایند بدون آنکه توجهی به نتیجه فعالیت و عاقبت زحمات خود داشته باشند

در اثر عدم وجود وسایل کامل فرهنگی ، تعلیم و تربیت فرزندان میهن ما فقط جنبه آموزشی تئوری داشته و مراحل عملی ندارد ؛ لذا برای رفع این قبیل نقایص و برای آماده و مجهز نمودن دانش آموزان بفتون و آداب زندگانی اجتماعی در اکثر مدارس انجمنهایی که رموز تعلیم و تربیت عملی و راه پرورش افکار را بدانش آموزان میآموزد ایجاد مینمایند ؛ همین انجمنها هستند که بدانش آموزان طرز کار و خدمت در اجتماعات را یاد میدهند و آنانرا برای مبارزه اجتماعی آماده تر میسازند و همین انجمنها هستند که دانش آموزانرا وادار میکنند بر اینکه در اداره امور دبیرستان دخالت ورزیده و همکار مناسبی با اولیاء امور گردند . انجمنهاییکه برای اجرای مواد فوق برنامه تشکیل مییابند وسیله بهتری جهت برقرار بودن رابطه نزدیک بین محصلین کلاسهای مختلف هر دبیرستان میباشد و بنا براین میتوانند موجب يك اتحاد صمیمی و اتفاق معنوی بوده و روح همکاری را که در پیشرفت و اصلاح امور اجتماعی بی تاثیر نیست در بین محصلین تقویت مینمایند ، بطور کلی میتوان گفت فقط انجمنهای مختلفه هر دبیرستان است که قادر بر بالا بردن سطح معلومات اجتماعی محصلین بوده و میتواند کامیابی ایشانرا در جریانات زندگی که دیر یا زود وارد آن خواهند شد تضمین نماید .

انجمنهای دبیرستان فردوسی :

در دبیرستان فردوسی از سالهای متمادی انجمن های مختلفی وجود داشته که دانش آموزانرا در کارهای فوق برنامه رهبری مینمودند میتوان در جزء آنها : انجمن ادب و سخنرانی ، انجمن آزمایشگاه ، انجمن ورزش ، انجمن کوه نوردی ، انجمن نقاشی و کارهای دستی انجمن نمایش و موسیقی و انجمن خیریه را نام برد .

در سال جاری نیز کما فی السابق این قبل انجمنها نظر محصلین را جلب نمود . بطوریکه توانستند انجمنهای : کوه نوردی سالنامه ، ورزش ، زبانهای خارجه و کارهای دستی را تشکیل دهند و علاوه بر اینها انجمن ادبی که سوابق درخشان و پرافتخاری از سالیان دراز در این دبیرستان دارد امسال نیز تشکیل گردیده و بر اثر وظائف سنگین

و مهمی که بعده گرفته و انجام داده است میشود آنرا پیشرو و راهنمایی سایر انجمنهای دبیرستان محسوب داشت ، انجمن ادبی از آغاز سال تحصیلی جاری افتتاح گردیده و تا کنون با پشتکاری بی نظیری انجام وظیفه نموده و خدمات شایانی را انجام داده است .

تشکیل انجمن ادبی :

در اوایل آبانماه سال جاری (۱۳۲۶) حسب الامر ریاست محترم دبیرستان آقایان : احمد به نیا - محمد حسین مبین - سعید فرحت - بلوهر یوزاصفی و چند نفر دیگر بسمت هیئت مدیره موقت انجمن ادبی انتخاب شدند و مأموریت یافتند که هرچه زودتر وسایل انتخاب رسمی انجمن را فراهم نموده و برای ایجاد روح همکاری و تشکیل شعبات مختلف انجمن ها انجام وظیفه نمایند و ضمناً هیئت مدیره موقت موظف بود که با تشکیل دادن نشستهای عمومی و جلسات سخنرانی ، نمایش و موسیقی لزوم شرکت در اجتماعات و کارهای فوق برنامه و منافع آنرا بدانش آموزان تبلیغ کنند .

این هیئت در تحت سرپرستی ثابت آقای محسنی دبیر تاریخ و جغرافی و ناظم دبیرستان از اول سال چه قبل از انتخابات رسمی و چه بعد از آن بفعالت خویش ادامه میداد . باید گفت که آقای محسنی همه اوقات بمثابة رهبری مه-ربان هیئت مدیره را در امور مربوط بانجمن و کارهای فوق برنامه هدایت و ارشاد میفرمودند ، هیئت مدیره از این قبیل مساعدتهای اولیاء دبیرستان بویژه از آقای محسنی سرپرست محبوب انجمن کمال تشکر و امتنان را دارد .

روز دو شنبه ۲۶/۸/۱۳۲۶ جلسه افتتاحیه با اولین جلسه هفتگی انجمن ادبی توسط هیئت مدیره در سالون دبیرستان تشکیل و نخستین بار آقای میر فخرائی ریاست محترم دبیرستان و سپس آقای محسنی دبیر تاریخ و جغرافی و بعد آقای احمد به نیا عضو هیئت مدیره سخنرانیهای با حضور کلیه محصلین دبیرستان ایراد فرمودند و بدینوسیله مؤده افتتاح انجمن ادبی را دادند و در ضمن عموم دانش آموزان برای نام نویسی در انجمن مذکور دعوت شدند .

از روز سه‌شنبه ۱۲/۸/۲۶ نام نویسی در دفتر مخصوص انجمن شروع گردید و از آن به بعد هیئت مدیره موقت مرتباً جلسات هفتگی خود را تشکیل داد و البته در ضمن اینکه هیئت مدیره نشستهای عمومی را با ایراد سخنرانیها و نمایشات و موسیقی برای استفاده محصلین ترتیب میداد هر هفته لااقل دو جلسه خصوصی نیز برپا نموده و در اطراف پاره‌ای از امور مربوط بانجمن بحث و مطالعه میکرد و تصمیمات لازم را اتخاذ مینمود .

انتخابات رسمی انجمن ادبی :

هیئت مدیره موقت انجمن ادبی در نظر داشت پس از خانه نام نویسی بلافاصله وسایل انتخابات رسمی انجمن را فراهم نماید ولی از آنجائیکه بواسطه تجدید امتحانات شهریور ماه عده کثیری از محصلین سرگرم امتحانات بودند و در اثر ضیق وقت موفق بشرکت در انتخابات انجمن نمیشدند لذا هیئت مدیره با موافقت اولیاء امور دبیرستان تاریخ وقوع آنرا مدتی بتأخیر انداخت تا اینسکه کلیه دانش‌آموزان از امتحانات فراغت حاصل نموده و تسوانستند با فراغ خاطر در انتخابات هیئت مدیره



انجمن شرکت نمایند بالاخره طبق آگهی و اطلاع قبلی ساعت ۴ تا ۷ روز چهارشنبه ۲۱ بهمن ماه انتخابات رسمی هیئت رئیسه انجمن ادبی دبیرستان فردوسی در سالون دبیرستان با حضور آقای میر فخرائی ریاست و آقای محسنی ناظم دبیرستان و سرپرست ثابت انجمن و باشتراك ۱۷۴ نفر از ۱۸۶ نفر اعضاء انجمن انجام پذیرفت و هیئت رئیسه با اکثریت آراء بترتیب زیر انتخاب شدند .

رئیس آقای احمد به نیا با ۷۲ رای

معاون « سعید فرهت « ۶۱ »

منشی « محمدحسین مبین « ۴۳ »

آقای بهنیا رئیس انجمن ادبی
دانش آموز کلاس ۶ طایفه‌ی

منشی ۲ آقای جواد مجلسی با ۲۸ رای

خازن « داوود امیری » ۵۳ «

بار دیگر عموم دانش آموزان مراتب امتیاز و حق شناسی خود را در مقابل خدمات شایان هیئت مدیره موقت سابق نشان داده و آنانرا به هیئت مدیره دائمی انجمن انتخاب کردند .

بخش نمایش :

واضحست که بخش نمایش برای پیش بردن مقاصد اجتماعی انجمن و تهذیب اخلاق تماشاچیان عامل بسی موثر و مفیدست زیرا نمایشات است که میتواند انتقادات صحیح را با تفریح توأم ساخته و سطح معلومات اجتماعی دانش آموزانرا بالا ببرد . سر برستی این بخش از بدو افتتاح انجمن باختر آقاي احمد به نیا واگذار گردید ؛ آقای به نیا یکی از جوانان فعال و فهمیم و کاردان دبیرستان هستند ، آقای به نیا روی اصل صمیمیت و صداقتی که دارند در بین توده محصلین دبیرستان فردوسی دوستان فراوان داشته و محبوبیت خاصی دارند ، بهمیت دلیل بود که توانستند در بین ۶۰۰ نفر محصلین دبیرستان ریاست انجمن ادبی را حائز گردند ، آقای به نیا علاوه بر این خصوصیات اخلاقی هنرپیشه قابلی درعالم نمایش شناخته شده اند . بهمیت مناسبت هیئت مدیره نیز تصدی بخش نمایش را بعهده ایشان محول نمود . بخش نمایش در هر جلسه با پیسهای جالب توجه و بی نظیر خرد جلسات هفتگی انجمن را غرق سرور و شادمانی میساخت و ضمناً وظیفه مهم خود را که عبارت از انتقاد و تهذیب اخلاق باشد انجام میداد .

درسال جاری هیئت تأتیرال انجمن ادبی که هیئت تأتیرال دبیرستانرا تشکیل میداد نمایشات شور انگیزی داده که زبده آنها را برای مزید اطلاع خوانندگان ذکر مینمائیم :

۱ - نمایشنامه تاجر کدو ۲ - استاد قنبر ۳ - نوکر کبیج ۴ - خیانت به میهمان ۵ - پهلوان پنبه ۶ - کلاس هنر پیشگی ۷ - قربانی جهالت ۸ - توقیف



آقای رشدی سرپرست انجمن نمایش



آقای سارونی معاون انجمن نمایش



آقای اسمعیل زاده عضو انجمن نمایش

۹ - کلاه شعبده ۱۰ - سوید و معلى ۱۱ - مصاحب ناچنس .
اينك دانش آموزانيكه با هنر نمائي خود رلهاي محوله را بوجه احسن ايفا
نموده اند بدینوسيله معرفى مينمائيم :
آقاىان : احمد بهنيا . بلوهر يوزاصفى . گارون گسارونى . سعيد فرهنگ
داود اميرى . على عميد . احمد اسماعيل زاده . جلال الدين ميزانى . غلامعلى
خطائى . فاضل محسنى .

آقاى احمد كمالي كه از دانش آموزان علاقمند و فداكار انجمن ادبى هستند
در كليه نمايشات سخن رسانى را بعهده داشتند .
موضوع قابل توجه اينكه در ضمن برنامه اجتماعات هفتگى علاوه بر نمايشات
پيش برده هاى دلچسب و شيرينى كه وابسته اين بخش بود توسط آقاىان : سعيد فرهنگ
جلال الدين ميزانى . غلامعلى خطائى و چند نفر ديگر خوانده ميشد .

بخش سخنرانى :

تصدى بخش سخنرانى انجمن از زمانيكه هيئت مديره موقت مامور كشايش
انجمن ادبى گرديد تا انتخابات رسمى بعهده آقاى محمد حسين ميبين بود . آقاى محمد
حسين ميبين دانش آموز شش طبعى كه از محصلين صاحب قلم و سخنور دبirstان
محسوب ميشوند با كمال پشتكارى و استقامت وظيفه مهمى را كه بر عهده داشتند انجام
دادند و بدینوسيله مواد فوق برنامه را با مواد دروس تحصيلى خويش تواما پيشرفت
دادند . بخش سخنرانى بمنظور اينكه دانش آموزان در جلسات هفتگى انجمن ادى استفاده كاملى
از نشستهاى خود بنمايند با موافقت هيئت مديره انجمن و اولياء دبirstان از دبيران
دانشمند و علاقه مند دبirstان دعوت نمود كه در هر جلسه عمومى باسخنان حكيمانه خويش
دانش آموزانرا مستفيض فرمايند : خوشبختانه اين پيشهاد از طرف دبirstان و آقاىان
دبيران حسن استقبال گرديد و اينك ما بنام كليه اعضاء انجمن از دبirstان محترميكه
اجتماعات هفتگى ما را با ايراد سخنرانى هاى خود مزين و اعضماى انجمن را سرافراز

نموده اند با خلوص نیت تشکر مینمائیم . خوانندگان محترم باید در خاطر داشته باشند که باوجود موانعیکه انجمن در اثر تجدید امتحانات شهریور ماه و غیره درپیش داشت و نمیتوانست هر هفته جلسات عمومی خود را تشکیل دهد معذالك بیش از پانزده جلسه سخنرانی توأم با نمایش و موسیقی ترتیب داده است حتی در ماه محرم و صفر که با احترام حفظ شعائر مذهبی بخش نمایش و موسیقی متروک بود مجالس سخنرانیهای مذهبی در سالن دبیرستان باحضور کلیه دانش آموزان دبیرستان تشکیل مییافت اینک بترتیب آقایان دبیران و محصلینی که در نشستهای عمومی سخنرانی کرده اند با ذکر موضوع گفتارشان نام میبریم :

۱ - آقای محسنی دبیر تاریخ و جغرافی و ناظم دبیرستان درباره « ارکان مهم ملیت »

۲ - آقای سلیم دبیر فقه و علوم دینی درباره شجاعت و شهامت حضرت حسین بن علی علیه السلام (در ایام محرم)

۳ - آقای نور فالیحی دبیر ریاضیات و فیزیک درباره نیروی آتمی .

۴ - آقای حسین زاده دبیر ادبیات فارسی و زبان خارجه در باره « آداب معاشرت و طرز غذا خوری » .

۵ - آقای زاهد دبیر علوم طبیعی در باره « مزیت انسان بر سایر موجودات زنده »

ریاست محترم دبیرستان آقای میرفخرائی در اغلب جلسات با سخنان شیوای خود دانش آموزانرا مستفید مینمودند

از محصلین آقایان : حیدر رجوی، جلال الدین میزانی، داود امیری، حمید پناهی، حسین احمدی پور، و قیصر مقاله یا چکانه هایی فرائت کرده اند

همچنین آقای احمد به نیا رئیس انجمن ادبی و آقای محمد حسین مبین غنچه و همیئت رئیسه در هر جلسه با ایراد سخنان اجتماعی و ادبی و اخلاقی سطح افکار دانش

آموزانرا بالا میبردند و در ضمن آن هر هفته گزارش انجمن از طرف رئیس انجمن باستماع حضار میرسید . در اینجا دو قطعه از اشعاریکه در جلسات هفتگی قرائت گردیده برای نشان دادن ذوق و استعداد ادبی محصلین عضو انجمن از نظر خوانندگان محترم می گذرانیم .

گوینده : داود امیری

انجمن ادبی

ابر ادب بگلنت دانش شد آب-یار	تا از جمال گل فکند پرده غبار
نوری ز آفتاب هنر علم رهبرش	تابید و کرد شاخ ادب را شکوفه دار
جور و جفی بیحد از افند ودی رسید	بروستان حکمت و این طرفه مرغزار
محروم از نوارش پروانه چند وقت	ماند این یگانه غنچه نورسته شاخسار
ناگه سرآمد عمر چنین فصل جانگداز	اردیبهشت گشت دوباره زم-امدار
از نو گرفت رونق دیرین جهان علم	بشکفت گل بگلشن فرهنگ روزگار
داود وار بلبل دانش ترانه خواند	خاموش ماند اهرم چ-هل شرمسار
برهمنچو انجمن که ادب هست زینش	لایق بود که نام نهم من گل بهار
یادی امیری از گل این گلستان نمود	تا-بز ماند و نشود خشک و شوره زار

از حروف اول ابیات فوق نام « انجمن ادبی » بدست میآید .

در وصف انجمن

گوینده : قیصر

انجمن ادبی

زین-بیب کرده بخود بلبل گلستانراوطن	کاندر آنجا یاد میگیرد ره و رسم سخن
گرچه بلبل را نهانی درس خواندن داده اند	لیک خوش آوا شود چون جاگزیند درچمن
گرچه با تعلیم استادان شود کودک علیم	باعث دانائیش مکتب بود بر ظن من

ساحت مکتبدم عیسی و ماچون مردگان
باغ فردوس است در نزهت دبیرستانما
درچمن گربلبلان خوش احن و خوش آواشوند
این چمن را نام دانی چیست برگویم ترا
چون مسیحا صحن مکتب میدمد جانرا بتن
توی این باغ است خرمنتر یکی دیگر چمن
عندلیبانیم ما ما را چمن این انجمن
خود مقدس نام او باشد ادبی انجمن

انجمن موسیقی :

این انجمن از همان زمانیکه هیئت مدیره موقت شروع بکار نمود بسر پرستی
آقای سعید فرहत اداره میشد .



آقای شعبانی سرپرست موسیقی دبیرستان آقای مجلسی نوازنده تار ایرانی

آقای فرहत از جوانان فداکار و هنرمند دبیرستان است و در هنگام تصدی امور
بخش موسیقی همیشه با تهیه قطعات شور انگیز رونق خاصی بجلسات هفتگی انجمن ادبی
میدادند و از ابتکارات بجا و شایان تقدیر ایشان اینکه دسته سرود خوانی از محصلین
سیمکل اول ترتیب داده بودند که در شروع و خانمه جلسات بانوای مهیج خودشان روح
وطن پرستی و شاهدوستی را در دانش آموزان بیدار مینمودند و بالاخر از همه آقای
فرहत هنرپیشه کمیک دبیرستان در صحنه نمایشات انجمن بوده اند .



آقای فرهنگ سرپرست اورکستر دبیرستان آقای اردبیلی نوازنده فلوت

دو نفر از هیئت نوازندگان دبیرستان که بایستی نام برد آقایان جراد مجلسی و ابوالحسن اردبیلی فرشی میباشند : آقای مجلسی تارزن چیره دست انجمن دبیران جوانان خلیق دبیرستان و نوازنده ماهری هستند که باسلوهای خود در اغلب نشستها و جلسات سخنرانی و نمایش انجمن را نشاکنیز مینمودند .

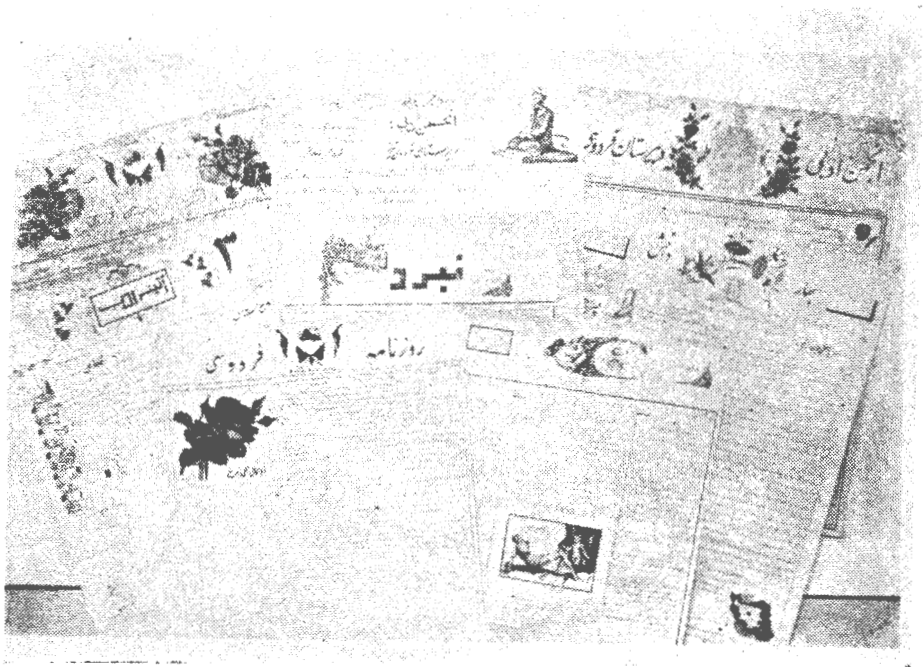
در جشنهای فرهنگی و ملی که دانش آموزان نیز در رژه عمومی شرکت می نمایند نوای شورانگیز و روح بخش قره نی آقای ابوالحسن اردبیلی فرشی معرف و مشخص صفوف منظم دانش آموزان دبیرستان فردوسی میباشد ، آقای اردبیلی باسلوهای فلوت ماهرانه خویش محبوبیت خاصی در قلوب محصلین پیدا نموده است .

علاوه بر آقایان نامبرده فوق آقایان : داود امیری ، جلال الدین میزانی .

کارینک سرکیسیان ، اسماعیل آتشیان ، واجیک قرابتیان ، ابراهیم اخلاقی ، خسرو صیادان
حسن و کیلی طباطبائی و علی اصغر محقق و چند نفر دیگر بنوبه خود خدمات قابل توجهی
از لحاظ موسیقی دبیرستان و بالاخص بانجمن ادبی نموده و هیئت نوازندگان انجمن را
تشکیل میدادند .

بخش نگارش :

این بخش یکی از اساسی ترین تشکیلات انجمن ادبی است که دل مهمی در



نمونه از روزنامه‌های دیواری که توسط دانش آموزان دبیرستان
منتشر میشود

بیداری افکار عمومی دانش‌آموزان و در بالا بردن سطح معلومات اجتماعی ایشان بازی کرده است .

بخش مطبوعات یانگوارش که بهترین عامل موثر برای بکار انداختن استعدادها و ثبوغ ذاتی محصلین است نظر هیئت مدیره را جلب نموده و با ابراد سخنرانیه‌ها دانش‌آموزانرا تشویق و ترغیب نمودند که بدادن نشریه‌ها همت گمارند .

نخستین نشریه‌ای که در سال جاری بین دانش‌آموزان دبیرستان انشار یافت مجله « نوباوگان » بود که از طرف کلاس اول متوسطه با همت سه نفر از دانش‌آموزان خردسال کلاس نامبرده آقایان : حیدر رجوی ، محمود صیرفی‌زاده و مجید کیمیائی نوشته شده و در دسترس محصلین قرار گرفت و از این پس فعالیت زائدالوصفی از جانب کلیه دانش‌آموزان خوش‌ذوق دبیرستان آغاز گردید و یک نهضت مطبوعاتی در داخله دبیرستان بوجود آمد که در اثر آن نشریه‌های متعددی مانند مجله پرتو دانش . و نامه‌های دیواری : آئینه ادب . بهار دانش . کلید دانش . فردوسی . نبرد و نامه کلاس B را نام برد .

از بهترین انتشارات دبیرستان که در سال جاری داده میشد « نامه انجمن ادبی » بود که ناشر افکار و تراوشات قلمی و نماینده ذوق استعداد ۱۹۵ نفر اعضاء پیوسته انجمن بود ؛ این نامه در تحت نظر مستقیم هیئت رئیسه انجمن ادبی و بسردیری آقای بلوهر یوزاصفی اداره میشد . تن نیرومند و قوی آقای یوزاصفی حکایت از صلاحیت درج و درایت عقل و جدیت سستی ناپذیر او مینماید . آقای یوزاصفی متصدی بوکس از ورزشکاران بی‌نظیر و با اراده دبیرستان میباشد و در وزنه و هالتر و دو برنده مسابقات دبیرستان بوده‌اند . در عین حال آقای یوزاصفی کاریکانوریت و نقاش چیره است و هنرپیشه قابلی میباشد . که در کلیه نمایشات رلهای مجوله خود را با کمال مهارت ایفا نموده‌اند و بهمین مناسبت است که آقای احمد به نیا رئیس انجمن ادبی بواسطه مشغله زیادی که داشتند و فرصت کافی برای رسیدگی به بخش نمایش را نداشتند پس از انتخابات

رسمی اینجمن (اداره بخش نمایش) را بهمه آقاي بوزاصفي واگذار نمودند .

روابط انجمن باخارج دیرستان :

انجمن ادبي علاوه براینده بین دانش‌آموزان کلاسهای مختلف و بین آقايات دبیران دانش‌آموزان روابط صمیمانه‌ای برقرار کرده بود با محیط خارج نیز ارتباط داشت وبالاينکه در نتیجه بتعويق افتادن انتخابات رسمي موفق نشد که اعضاء وابسته از دانش‌آموزان ساير دبیرستانها قبول کنند ولي همواره آنها را بتشريک مساعي و همکاري دعوت مينمود و در نشتهای عمومي و جشنهای خود از دانش‌آموزان ارشد دانش‌آراها ودبیرستانها دعوت ميكرد وهمچنين شعبات مختلف انجمن بادبیرستانها روابط مستقيمي داشت . بالاتر ازاینها انجمن از استادان و دانشمندان و فرهنگیان بیروت استفاده کاملی مينمود وبآنان نیز کم‌وبیش ارتباط حاصل کرده بودوبرای اثبات ادعای فرق نمونه‌ای ازآنها برای مزید اطلاع خوانندگان ارجمند ذیلا درج میکنیم :

جناب آقای امیرخیزی رئیس فرهنگ اسبق آذربایجان که مدتی ریاست این دبیرستان را بهمه داشتند خدمات شایان توجهی باین موسسه مبذول داشته‌اند و هنوز هم در نتیجه علاقه مفراطي که باین دبیرستان دارند همیشه ارتباط مکانیاتی خودرا با ریاست ودبیران قطع نکرده‌اند ودبیرستان از مساعدتهای فکری و قلمی ایشان استفاده کاملی مينماید روی این اصل آقای احمدبه‌نیا رئیس انجمن ادبي در هشتمین جلسه هفتگی وعمومي انجمن درضمن گزارشات خویش بشرح زیر ازایشان یادآوری نموده واز علاقه ایشان بدبیرستان شکرگزاری کردند :

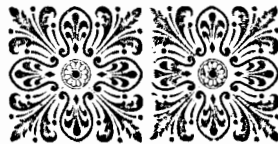
« جناب آقای امیرخیزی که ازرجال برجسته ایران بوده وخودشان آذربایجانی میباشند و۱۵ سال در همین دبیرستان سابقه خدمت و ریاست را دارند اخیرا نامه‌ای بریاست محترم دبیرستان مرقوم فرموده ودر آن خاطرات بك ومحبت‌های قلبی خودرا بدبیران دبیرستان وبخصوص دانش‌آموزان ابلاغ نموده‌اند بنده خودم عین نامه را دیده ودستخط مباركشانرا زیارت کردم وبدينوسیله ازطرف خود وازطرف انجمن ادبي این

یادآوری ایشانرا بدانش آموزان تبریک گفته و از جناب آقای امیرخبری تشکر مینمائیم». آقای امیرخیزی در پاسخ ایشان مستقیماً نامای بتوسط رئیس بانجمن ادبی ارسال فرمودند که عین آن ذیلا برای خوانندگان درج گردد :

برادر عزیزم آقای احمد بهمنیا دامت توفیقاته

در روزنامه تبریز درضمن گزارش برنامه هفتگی انجمن ادبی دبیرستان فردوسی تبریز لطفاً این بنده را نیز مورد توجه و تشویق قرار داده بودید باوجود مبالغه و اغراقی که داشت چون از نلب پاك و بی‌آلایشی نشأت یافته و حسن نبیتی در کار بود موجب تشکر و امتنان قلبی گردید . امیدوارم که این انجمن منشاء خدمات علمی و ادبی مهمی گردد . خواهشمندم سلامهای ارادتمندانه و علاقمندی قلبی مرا خدمت عموم برادران عزیز آقایان اعضای انجمن و سایر آقایان دانش‌آموزان که هر يك از آنان ستارگان فروزان آسمان سعادت آینده ایران میباشند برسانید از آنجائیکه بنده خود را یکی از کوچکترین اعضای آن انجمن میدانم این است که آرزومندم فراموشم نفرمائید و اگر در موقع لزوم نسبت بمن خدمتی ارجاع فرمایند که انجام آن از حیز اقتدارم خارج نباشد با کمال امتنانت حاضر بخدمتگزاری خواهم بود در خاتمه توفیق کامل آقایان محترم را درنیل بمنویات عالیّه خود از ته دل آرزومندم .

دوست و برادر صمیمی شما اسمعیل امیرخیزی



جشن باشکوه انجمن ادبی بافتخار ورزشکاران کشور

روزیکشنبه هشتم فروردین ماه ۱۳۲۷ از ساعت ۶ بعد از ظهر بافتخار ورزش-
شکاران کشور که برای انجام نهمین دوره مسابقات قهرمانی به تبریز وارد شده بودند
جشن باشکوهی از طرف انجمن ادبی دبیرستان فردوسی رها و برنامه آن بترتیب
زیر اجرا شد

ابتدا سرود « ایران » توسط اعضاء پیوسته انجمن ادبی خوانده شد و سپس
برنامه جشن اعلام گردید در نوبت اول آقای میرزا پور دانش آموز ۶ ریاضی از
طرف دانش آموزان دبیرستان فردوسی ورزشکاران دبیر کشور خیر مقدم خواندند
و سپس نمایشنامه « خیانت بمیهن » در سه پرده باشتراك دانش آموزان بمعرض
نمایش گذاشته شد . در بین پرده اول و دوم نمایش آقای محسنی ناظم دبیرستان
تحت عنوان « تربیت کامل » قریب نیمساعت سخنرانی کردند . سخنرانی آقای محسنی
باکف زندهای ممتد و طولانی وبا احساسات پاك و بی آلاش قهرمانان و ورزشکاران
کشور استقبال شد و پس از ایشان پیش پرده « شب عروسی » توسط آقای سعید فرحت
دانش آموز کلاس ۶ طبیمی خوانده شد و در بین پرده دوم و سوم آقای ابوالحسن
اردبیلی فوت تنهای خود را در دستگاه سه گاه نواختند و پس از ایشان باز هم آقای
فرحت تصنیف « وعده گلرخان » را خواندند پس از ختمه نمایش « خیانت بمیهن »
يك پرده نمایش کمدی تاجر کدو بمعرض نمایش گذارده شد که فوق العاده مورد توجه
تماشاچیان قرار گرفت و مخصوصا مهارت آقای به نیا در ایفای رل « تاجر کدو » مورد
تمجید واقع شد و حضار و نهرمانان باکف زندهای ممتد ایشانرا مورد تشویق و تحسین
قرار میدادند . مقارن ساعت ۵ ر۹ سلام شاهنشاهی توسط هیئت نوازندگان دبیرستان
پایان برنامه را اعلام کردند .



نمونه از کارهای دستی و نقاشی دانش آموزان دبیرستان فردوسی
اثر آقای جواد مجلسی دانش آموز کلاس پنجم

مبارزه دانش آموزان دبیرستان فردوسی با متجاسرین

در سال تحصیلی ۲۴ منطقه آذربایجان وضع دیگری بخود گرفته و شئون اجتماعی این استان بزرگ بکلی از هم پاشیده بود . تنها موسسه ای که از طریق مستقیم خود منحرف نشده و بسا نهایت شهامت در قبال همه گونه تغییرات سیاسی مبارزه میکرد دبیرستان فردوسی تبریز بود .

اولیاء و دانش آموزان این دبیرستان جدا در مقابل نفوذ اجانب ایستادگی کرده و نگذاشتند تبلیغات بیگانگان در محیط مقدس دبیرستان رخنه پیدا کند .

انجمن سالنامه دبیرستان فردوسی در نظر داشت جریان سیاسی و مبارزه دانش آموزان دبیرستان را در قبال اوضاع آنروزی مفصلا در سالنامه درج نماید .

ولی چون قرار است در این باره نشریه جداگانه ای انتشار یابد از تشریح اوضاع سال تحصیلی ۲۴ خودداری نموده و فقط برای زینت سالنامه عکس و نامه فرزند رشید و میهن پرست ایران عزیز تیمسار سرتیپ زنکته را که در جواب نامه انجمن سالنامه مرقوم فرموده اند طبع و پس از تهیه مدارک کامل نشریه جداگانه ای شامل جلسات محاکمه تیمسار سرتیپ زنکته در سالن دبیرستان و رشادت و شهامت معظم له در قبال خائنین و مبارزه دانش آموزان بطبع خواهد رسید .

ریاست دبیرستان فردوسی تبریز

باسخ مرقومه شماره ۲۰۴۳ مورخه ۲۶/۱۲/۲۹ بطوریکه مستحضر میباشید فعلا گرفتاریهای اداری اینجانب بعدی است که جهت انجام این قبیل امور و مخصوصا تنظیم



تیمسار سر قیپ زنگنه فرمانده منظم لشکر؛ آذربایجان

سرگذشت نظامی و سیاسی مفصل خود که مستلزم صرف وقت نسبتاً زیادی است کمترین مجال نمی‌دارم ولی برای آنکه اولین شماره سالنامه آن دبیرستان افلا اشاره مختصری بشهادت بی نظیر و احساسات پاک بی‌آلایش و میهن پرستانه دانش آموزان مدارس تبریز و بخصوص دانش آموزان غیرتمند و فداکار آن دبیرستان نموده باشد بذکر نکتۀ فوق-العاده با اهمیت زیر مبادرت می‌نمایم :

تا شروع اولین محاکمه خود بعلمت جریانات نا مساعدی که مشاهده میشد هیچ گاه تصور نمی‌کردم که در جلسات محاکمه کمترین تظاهراتی از طرف مردم بشفع اینجانب و سایر افسران زندانی بعمل آید ولی با نهایت تعجب و خوشحالی زایدالوصف احساسات میهن پرستانه دانش آموزان از همان جلسه اول محکمه سبب شد که از این

راه مشتی آهنین و بسیار محکم بر دمان متجاسرین خائن کوفته شود و افسران زندانی باحقاق حق خود یقین حاصل کرده و مطمئن شوند که با داشتن چنین هموطنان غیور و فداکاری لکه دار شدن استقلال میهن عزیزشان غیر ممکن و کسانیکه در راه میهن دوستی و حفظ ناموس و دیات مردم کشور کوششهایی نموده اند حتی در سخت ترین شرایط ممکنه مورد تشویق و تکریم هموعان خویش خواهند بود اینک با تقدیم یک قطعه عکس خود متمنی در صورت تمایل بدرج این مختصر میادرت فرموده و مطمئن باشند که بعضی یافتن فرصت در تهیه و تنظیم شرح احوالات خود اقدام و با کمال افتخار جهت درج در سالنامه آن دبیرستان (که تا ابد غیرتمندی و شهادت دانش آموزانش در آن ایام تیره و تار از خاطره ها میخواند گشت) تقدیم خواهم داشت. موقع را جهت ابراز امتنان فوق العاده و ارادت قلبی خویش مفتنم می شمارم واز خداوند قادر متعال سعادت و سرلمندی میهن عزیزمان را با دارا بودن افراد غیور و جوانمردی چون اولیاء محترم دانش آموزان دبیرستان فردوسی تبریز پیوسته مسئلت دارم.

اراثتمند - سر قیپ زرنگنه





چکامه زیر اثر طبع آقای عبدالعلی صدر -
الاشراف دانشجوی دانشکده ادبیات تبریز که در جشن
فرهنگی روز ۵ خرداد ماه ۴۶ در پیشگاه مبارک
اعلیحضرت شاهنشاهی بوسیله خود مشارالیه قرائت
گردیده •

تسا به بینیم رخ پادشه ظل خدا
زنده کن چون دم عسرتن فرسوده ما
که زشش سوی بر او بود غم ورنج و بلا
کز ثری تا بشربا همه غم دید و جفا
بسرش آنچه نیست نیست باست بی او بد قضا
کردی از دام غم آزاد بعد مهرورفا
جز خدا کس نتواند دهدش اجرا و جزا
نعمه ساقی و بلبل و زش بساد صفا
سایه شاه خطا بخش بر ارضدق و صفا
شهر تبریز کجا دیده در این کهنه سرا
آرزوئی که زد آتش بدل شاه و گدا
آب از جوشده جو آمده بیچون و چرا
شادمان باش که شاداست در آن دار بقا
دردمای همگان از قدمت یافت شفا
پروان ناله کند از دل خود جای دعا
خیمه گر در دل مردم نزدی شاه سبا

دیر نگاهبست همه چشم براهیم شها
چند سالیست که در حسرت رویت مردم
این همان کلبه بیت الحزن تبریز است
این همان شهر ستمیده بر شور و شراست
این همان لشکر ماتم زده پارتین است
پادشاه ز تو راضی شود ایزد مارا
شه عادل ز رعیت چه و حکم دیداری
ماه خرداد و گل و منظره فصل بهار
نعمت صحبت و امنیت و لطف ازایی
اینهمه شادی و فرخندگی و عیش و سرور
اندرین روز مرا آرزوئی در دل مانده
که رضاشاه سر از خاک برآرد ببند
او نموده است که دارد چو تو فرزند رشید
شادزی شاد ده در عهد شاهنشاهی تو
تخت طاوس چکار آید اگر نیمه شب
تخت بلقیس چه بایست در آن درد و در

ای صبا گو بشهان جای شه اندر دل ماست
تاج بایست و لیکن نه زالماس و زذر
تاج شاهی محمد رضا شاهست بدل
تاجهان بود چنین بود ره و رسم شهان
رسم و راه شه مانیز همان راه نکوست
لیکن ای شاه جوانبخت در این شهر عزیز
قلم عفو اگر بر خط نادان نکشی
دارم امید که از پرتو الطاف شهی
تاجهان باشد و جان نیز بود از ته دل

این چنین تخت چه کس دید و چنین شاه کجاء؟
که بیک حمله ناسد ز سر افتاد بپا
کز محبت گهری کرده خداوند خطا
خادمان محترم و خاتمت ملت بسزا
هم بر این باش و همیکوش بر این رسم شها
چند ماهیست که ملت زستم گشته رها
بس که شاها بشماید بچنین درد دوا
شامل عفو ملوکانه شود خبط و خطا
میهن و شاه و خدارا پیرسد «برنا»



چگونه میتوان روح میهن پرستی را در افراد ملتی ایجاد کرد



طبیعی است هر کس خاک خود را دوست میدارد و باطناً نسبت بدان آب و خاک محبتی در خود حس میکند منتهی کیفیت آن در اشخاص بر حسب وسعت فکرشان فرق مینماید . در ایام قدیم که اجتماع و شهرنشینی بمعنی امروزی موجود نبود و مردم باقتضای وقت مجبور بکوچ نشینی و مسافرت بودند فکرشان نیز از حدود قبیله تجاوز نمیکرد و هر قبیله در ضمن کوچ چون بمحل پر آب و حاصلخیزی میرسیدند آنجا را موطن خود اختیار میکردند و در آنجا بکشت و زرع پرداخته يك

زندگی ساده و بی آلاش ترتیب میدادند و همان محل را که آقای صدر «حقیقی» وسایل آسایش خود را از آنجا بدست آورده و از نعمتهای آن برخوردار میشدند از دل و جان دوست میداشتند و هرگاه قبیله دیگری چشم طمع در زمین ایشان میدوخت با کمال صداقت و از روی ایمان برای دفاع از آن حاضر میشدند این اوضاع دوام داشت تا وقتی که کم کم تشکیلات وسیعتری جای تشکیلات ساده و ابتدائی را فرا گرفت و شهرها و مملکتها بوجود آمد بنابراین اگر با همان دیده با اوضاع ممالك نظر اندازیم بدین نتیجه خواهیم رسید که - مملکتی از اتحاد یکمده قبایل بوجود آمده است که اصطلاحاً منافع مادی و اشتراك امور معنوی آنها را بهم نزدیک کرده و متحدشان نموده است . بس ناچار همان احساسات خاک دوستی که در اولین مرحله بدان صورت در آنها تولید شده بود نیز بوقت خود بلکه شدیدتر از آن بجا مانده است و بواسطه اینکه



بشر در طی قرون متمادی بدان مانوس بوده است صورت
غریزه درآمده و در نهاد آن سرشته شده است . ولی
این حس بر حسب محیط و بواسطه نفوذ تعلیم و تربیت
ممکن است در ملتی تفویت یابد و یا ضعیف گردد و نیز
ممکن است با انواع مختلف در مواقع مقتضی بروز نماید
چنانکه هرگاه تحت تاثیر تعلیم مذهبی قرار گیرد به
صورت تعصب مذهبی ظهور میکند و همه جامعه مذهبی
را فرا میگیرد همچنانکه کامی هم دایره آن وسیعتر
گردیده شامل همه افراد آن نژاد میشود و سرحدات
کوچکی را که فیاء آن نژاد را بواسطه اختلافات

حزبی از هم متمایز میسازد ، از میان برداشته سرحدی
وسیعتر که محیط بر همه افراد آن نژاد باشد بوجود

آقای دجشدهی دانش آموز
کلاس پنجم

مآورد و بعضا هم در اشخاص معدودی دایره خود را خیلی وسیع کرده در لباس انسان
دوستی صورت بین المللی در میآید و شامل همه افراد گیتی میگردد .

عده رشد حس ملیت را مخالف صالح و صفای بشریت و موحد کشمکشهایی که
فعلا دنیا بدان گرفتار است میدانند . اگر بشر موفق میشد که این همه اختلافات
را از بین برداشته و همان برادری و مساواتی را که پایه ادیان بر روی آن گذاشته
شده است در میان افراد خود معمول و مجری سازد شاید این عقیده ارزش بیشتر می-
داشت ولی در دنیای فعلی که اعتماد و اطمینان کلا از بین رفته و همه یکدیگر بچشم
بیگانهگی و شک و تردید نگاه میکنند این عقیده مسلما طرفداری نخواهد داشت . در
دنیا ای که اساس روابط آن بر روی هیچگونه تضمینات عقلی و منطقی منکی نیست و
حقایق فقط بوسیله دهان توپها اعلام میگردد اینگونه سخنان حائز اهمیت نمیباشند و
شاید بعضا هم محض فریب و تغافل یکمده مردم بپایه این عقاید را انتشار میدهند و



آنکهی میهن پرستی يك ملت هرگز ایجاب نمی نماید که نسبت بدیگران روبه تهاجم پیش گیرد و یا در حقوق دیگران چشم طمع داشته باشد بلکه میهن پرستی حکم میکند که هر ملت باید ارحقوق حقه خود دفاع نماید و در برابر مطامع دیگران مقاومت بخراج دهد ، این همه کشمکش های سیاسی و زد و خورد ها فقط نتیجه کوفته فکری و جادطلبی یکمده از سیاستمداران نرک عالم است که برای تسکین آتش شهوت خود باشتعال نایره جك می دازند . دو علت عمده همیشه باعث کشمکشها می-

گردد : حرص و ا تیج ، حرص شد بدملتی را بر میانگیزد که باجنک و زور و سیاست و دغاکاری دست به تصرف عالم دراز دانش آموز کلاس ششم طبیعی بکند و مناطق زرخیز عالم را منطقه نفوذ خود سازد . ا تیج ملت دیگری را که دچار ضیق اقتصادی میباشد و ادار میکند که برای شکستن دیوار آهنین که دیگران دور آن کشیده اند اقدام مردانه کند . از تصادم این دو سیاست شعله آتش جنک بلند شده شراره آن در نواحی دیگر نیز آتش میزند و مردم را خاک و خون می- کشاند . بنابراین هرگز نباید روح تهاجم را با روح میهن پرستی اشتباه کرد . روح تهاجم ملتی را مأمور میکند برای مسلط شدن بر دنیا تلاش بکند در قبال روح میهن- پرستی ملتی را که طرف تمدی واقع شده برای فداکاری در راه حفظ آب و خاک برمی- انگیزد ، و اگر ملتی برای حفظ مصالح خود اقدام بجنک کند مسئولیت جنک را بمعده ندارد بلکه مسئولیت بدبختیهای جنک بمعده آنهایی است که نسبت بدیگران طریق تعی بیش گرفته باشند و ملتی که روزگاری مقهور ملت دیگر بوده و در تحت انقیاد آن بسربرد موظف است که در اوقات مناسب برای نجات خود قیام کرده بروی فرمانروایان غیر نژادی خرد شیر بکشد .



یک نمونه دیگر از نقاشی دانش آهوزان اثر آقای قضائی دانش آهوز کلاس ۵

پس تازمانی که فاسفه تنازع بقادر دنیا بقوت خود باقی است باید روح میهن پرستی تا آخرین درجه در افراد ملت ایجاد شود . متأسفانه همین غرضه علی نیز مانند سایر عزایز انسانی که در صورت عدم استعمال ضعیف میگردند بواسطه تعلیمات غلط و کمزاه کننده و یا عدم علاقه و اهمال و سستی در اغلب ملت های عقب مانده ضعیفتر گردیده و بسا که از میان رفته است . بنا بر آنچه مذکور شد این حس عالی که در ملت های پرمتمدن و زنده عالم به بهترین وجهی ظهور نموده و آنها را از غرقاب گمنامی و ذلالت نجات داده است ، در همه کس کم و بیش موجود میباشد منتهی بعضی عوامل که

اغلب ناشی از سوء تعلیم و تربیت اجتماعی است برده ضخیمی روی آن کشیده و در دلها خفه نموده است همین آتشی که همیشه خاصیت سوزندگی خود را دارا میباشد ولی در زیر طبقه ستبری خاکستر پنهان مانده باشد . پس اولین اقدام برای احیای حس ملیت و وطنپرستی يك ملت از بین بردن برده مزبور است پس از آن نوبت تفویت آن فرا میرسد .

پس برای اینکه روح میهن پرستی در افراد يك جامعه ایجاد شود باید روح عالی و فکر پاك و بدن سالم در افراد آن جامعه ایجاد گردد و برای حصول این سه منظور باید سه موضوع تحت توجه قرار گیرد ۱ - تعلیم و تربیت صحیح ۲ - پیش بردن اقتصادیات عمومی و بهتر گردانیدن وضع زندگی افراد و بالا بردن سطح زندگی ۳ - پدداشت عمومی و ما بترتیب این سه موضوع را مورد بحث قرار میدهیم .

۱ - اولین قدمی که برای احیای روح ملیت و حب وطن لازم است همانا توسعه فرهنگ و اجرای تعلیمات اجباری است . بایستی همه افراد يك ملت بهر نحوی که باشد در مدت کمی با سواد بشود و نو باوگان آن بدون استثناء در پشت میزهای مدرسه قرار گیرند تا از حدود مملکت خود آگاه باشند و از سیر جبری تاریخ آگاه بشوند و وظیفه را که نسبت بآب و خاک خود دارند بفهمند .

چنان که مذکور شد تمايلات نفسانی مانند میهن پرستی و خدا پرستی و جمال پرستی چون اغلب فطری هستند در هر کس ذاتا وجود دارند ولی کیفیت ظهور و رشد آن ها بر حسب محیط های مختلف فرق میکند . چه اگر تحت يك تربیت صحیح و در يك محیط بی آلايش قرار گیرد بخوبی رشد خواهند کرد والا در وجود انسانی خفه شده از بین خواهند رفت . از طرف دیگر سه عامل مهم در تربیت انسان دخالت دارند خانه و مدرسه و جامعه . نخستین محیطی که انسان در زندگی خود با آن تماس حاصل میکند محیط خانوادگی است . همین جا است که اساس و پایه های اخلاق و عادات و آداب ما ریخته میشود . خانواده خوب بهترین و پاکترین و مناسبترین محیط



نمونه دیگری از کارهای دستی دانش آموزان اثر آقای راد دانش
آموز کلاس پنجم

برای پرورش اطفال است و تربیت خانوادگی نیز موثرترین عاملی است که در روحیه آنها تصرف میکند . بنا براین اگر شرایط تربیت مناسبی با مربیانی فهمیده و بی آرایش موجود باشد نمو تمایلات نیک نفسانی خیلی سریع و طبیعی بوده منظور اصلی از تربیت بدست خواهد آمد ولی متأسفانه باید این حقیقت تلخ را اذعان کرد که چون اغلب پدر و مادر های ایرانی عاری از تعلیم و تربیت صحیح بوده و اغلب خودشان هم فاقد احساسات نوعی و اجتماعی میباشند و تربیت خانوادگی نیز چون بروی

اصول صحیحی انجام نمی‌کرد لذا چنانکه شاید و باید قادر به پیدا کردن تمایلات مفیده نمی‌کرد .

هر يك از تمایلات محصول یک‌کده تحریکات و انگیزه‌های خارجی است میهن پرستی نیز نتیجه عوامل گونا گونی مانند : یگانگی زبان ، اشتراك آداب و رسوم و سوابق تاریخی و وحدت اراده و آرزوها میباشد . ممکن است همه آنها در يك ملت جمع شود ولی ازمیان آنها اشتراك در سوابق تاریخی و آداب و رسوم و بخصوص وحدت ایدآل و آرزو بیش از شرایط دیگر اهمیت دارد . بطور کلی از ایجاد شدن یک‌دسته از این عوامل است که میهن پرستی بوجود می‌آید و هرچه این عوامل قویتر باشند تمایل میهن پرستی نیز شدیدتر خواهد بود . و چون اغلب خانواده های ایرانی قادر نیستند این عوامل را در اطفال ایجاد نمایند لذا طبعاً تمایلات اطفال نیز ضعیف خواهد بود و بسا که بجای تمایلات مفید یک‌کده تمایلات مضر بوجود می‌آید . بنا بر این اخلاق و عادات و تمایلاتی که از محیط خانوادگی کسب میشود چندان قابل اعتماد نبوده و تسلیم آنها بدانصورت بجامه خطرناك خواهد بود . اینجا است که لزوم توسعه خیلی سریع فرهنگ برای تربیت نسل آینده و ایجاد يك جامعه فداکار و میهن پرست احساس میشود . تعلیمات فرهنگی در ایران علاوه بر وظیفه مسلم خود جبران تربیت ناقص خانواده‌گی را نیز بعهده خواهد داشت و تازمانی که يك نسل جدید تربیت شده بوجود نیاید این وظیفه کماکان بردوش فرهنگ باقی خواهد بود .

در اینکه شکی نیست امروزه بیشتر بدبختیهای ما اغلب اتفاقات ناگواری که پیش می‌آید ناشی از عدم فرهنگ است . فلان زارع یا فلان کارگر ، یا فلان بازاری که در عمر خرد . يك صغره کتاب نخوانده ، نقشه جغرافیا ندیده ، چهار منهای پنج را نمیداند ، و از تاریخ مملکت خود ذره آگاه نیست چطور میتواند احساساتی را که طبیعت در نهاد او بودیم گذاشته است بهیچان بیاورد . او هنوز نمیداند که مملکت او کجا است ؟ فکر او از حدود يك شهر یا دهی که در آن بسر میبرد تجاوز نمیکند و

چون سطح فکرش کوچک است - بزودی راه زندگی شرافتمندانه را کم میکنند و در مقابل سفته های مفروضیت باسانی تسلیم میشود . ، چطور می توانیم از ملتی که الف از (ب) نمیشناسند و بغیر از کلمه ایران و اصفهان نصف جهان معلوماتی ندارد ، ولندن را کشوری میداند که پایتخت آن انگلستان و یکی از شهرهای آت اوقیانوس اطلس است ، امید میهن پرستی داشته باشیم واز او توقع کنیم که درمواقع باریک از روی ایمان بدفاع از وطن خود آماده باشد . ملتی که افراد آن در غرقاب جهالت غوطه می خورند هرگز قادر بحفظ حیثیت و شرافت ملی خود نخواهد شد. زارعی که در عمر خود غبر از صفحات طبیعت کلمه نخوانده است و جز حدود ده خرد جایی را نمیشناسد و جز با گاو آهن خود با چیز دیگری مانوس نبوده است فکر او نیز بهمان اندازه کوچک بوده از حدرد آنهایکه فقط در زندگی روزانه اش بدانها بر خورده است تجاوز نمیکند . او از تشریک مساعی خبر ندارد و از اصطکاک منافع چیزی نمی فهمد او هرگز نمی فهمد اهمیت طای سیاه در دنیای امروز چیست والا برای دادن امتیاز بدیگران آن موو جنجال راه نمی انداخت و ولو اینکه یکسال هم باشد راضی نمیشد دریای طلای سیاهی که چشم دنیا را خیره میکند و برای ما جز دود کارخانجات آن بهره نیست ، منافع آن بحسب دیگران برزد ، و مالخت و گرسنه روی آن جان بدهیم . او نمیداند حکومت چیست ؟ فرق مشروطه و استبداد چه چیز است ؟ استقلال داخلی و خود مختاریت معنی چه ؟ انقلاب چیست ؟ و برای چیست ؟ او نمیفهمد که در پس پرده چه دستهایی کار میکنند و نمیتواند تشخیص بدهد که اینهمه هیاهو فقط برای دلسوزی از طبقه بینوا است با آن که روی اغراض دیگری این بساط گسترده شده است ؟ او همینقدر میشود و باور هم میکند که صاحب زمین خواهد شد صاحب جاه و مال شده و بالاخره زندگی آبرومندی خواهد داشت و روزی از قید اسارت مشتی دنی و پست نجات خواهد یافت . در ناموس کنفر زارع سماعت و خوشبختی داشتن یکقطعه زمین است که در آن با سودگی بکشت ذرع مشغول شود و از اجحافات دیگران آسوده خاطر گردد

البته رسیدن به سعادت هدف نهائی و منظور غائی هر کس است اصلا معنی زندگی همین است . زندگی یعنی کار و کوشش و اسباب چینی برای وصول به سعادت ولی در ضمن آن هر کس موظف است که خود را مقید باصول اخلاقی بدانند و در حلیکه در پی سعادت خود میکوشد منافع جامعه را نیز مراعات نماید و سبب زحمت جامعه را فراهم نسازد . قوه تشخیص بکنفر عامی بیسواد سطحی است لذا در مقابل هر استدلالی ولو هم غلط باشد تسلیم خواهد شد . زیرا شما نمیتوانید از دست دهها نفر کور هر چه دارند بستانید ولی مسلما نمیتوانید از دونفر بینا یکصد دیناری بزور تصاحب نمایید . برای ما که سالیان دراز در جزر و مد حوادث بسر برده ایم فهم این مطلب خیلی آسانست ما دو سال قبل دیدیم باوجود اینکه بشهادت تاریخ ملت ایران همیشه در دامنه های سبز و خرم سهند و سیلان میخرامد چگونه دیو جهالت و ظلم و فساد عده را وادار با اقداماتی کرد که برای يك ملت میهن پرست و فداکار تنگ شمرده میشود . بدیهی است ملت ایرانی محکمتر از اینست که با این دستاویزهاست کرد و ولی چون سیاست دنیا طالب اینگونه دوتیرگی ها است و سعی دارد هرگونه اختلافات جزئی را دستاویز قرار داده نظریات خود را عملی سازد شایان دقت است زیرا همه این ترژدیهای حزن انگیز از عدم فرهنگ است . جریان تاریخ و وقایع کنونی دنیا بما ثابت میکنند که مملکتی که افراد آن فهم و دانشمند باشند اگرچه هم بسبب تصادفات از اوج عزت به پستترین درجیات بدبختی سقوط نماید و اجزاء بیکر آن بکلی از هم متلاشی شود دیری نمیآید که مقام خود را دوباره بدست آورده و سعادت خود را از سر بگیرد .

قسمت دوم بهبودی اوضاع اقتصادی مملکت است - شکم گرسنه مملکت نمیشناسد و حیثیت و شرافت نمیفهمد . گرسنه فقط يك منظور دارد و آن هم عبارت از سیر کردن شکم خود میباشد . مردمی که در آغوش سختترین فشار اقتصادی جان میکنند و برای لقمه نانی از صبح تا عصر پی کار میگردند و موفق نمیشوند و مجبورند مانند اشخاص دوره توحش لغت و عور از سرمای زمستان و از گرمای تابستان هلاک شوند و کوش هیچکس

نیز برای شنیدن ناله شان باز نباشد از میهن. چه فهمند و از ملیت چه منظوری دارند. هردانه در هر زمینی نمیرود. اگر کسی در زمینی خشک و بابر و خالی از رطوبت دانه بکارد و بدون آنکه آب و کودش بدهد و کاملاً از هر حبث مواظبتش نماید انتظار زشد نهالی داشته باشد، آیا سزوار نکوهش نیست؟ همینچنین است کاشتن تخم میهن پرستی در سینه افراد گرسنه.

گرسنگی و فقر و هلاکت در هر محیطی که باشد آنچنان برای نمو تخم انقلاب آماده میکند. انقلابات تاریخی روزی شروع شده‌اند که فقر و فلاکت مردم نهایت درجه خود رسیده و فشار اقتصادی کمر مردم را خم نموده است. بقول ویکتور هوگو - انقلاب شراره شهوات انسانی است که از شکم های گرسنه و قلبهای مجروح و سینه های داغ دیده جستن میکند و دنیای ظلم و فساد را در آتش خود میسوزاند. آه سینه های مظلومان و پیره زنان است که افق صلاح و صفارا تیره میسازد و يك جامعه را بطرف يك انقلاب موحش سوق میدهد هرچند انقلاب برای يك ملت كم خون مفید است ولی در صورتی که بدست خود ملت و برای خود ملت باشد. شکم گرسنه پرچم انقلاب را دوست میدارد و برای گرفتن حق حقه خود از جانش نیز دریغ نمیکند. ولی افسوس جهالت مانع از اینست که بدانند این پرچم بدست کیست و با کدام اراده باهتزاز آمده است؟ آیا دست قدرت خود ملت است که آنرا برافراشته یا اغراض دیگران آنرا بوجود آورده است یا میوه آن سعادت و نیکبختی است یا مذلت و بدبختی؟

اگر از کسی پرسیم آیا وطن را چرا دوست میداری؟ چه خواهد گفت! مسامحه خواهد گفت من و وطنم را دوست میدارم برای آنکه در آنجا زاده و از لذات آن برخوردار گردیده ام از مناظر باصفای آن محفوظ شده و از نعمت های آن متلذذ گشته ام. خلاصه عمری در آنجا بشادکامی بسر برده‌ام. و اگر هم خیلی شخص احساساتی باشد خواهد گفت خونی که در عروق من جریان دارد از او است و گوشت و پوستی که بدن من از اجتماع آنها بوجود آمده است از ذرات آن تشکیل گردیده است بدین

جهت آنها از دل و جان دوست میدارم و حاضرم در راه آن از جان و مال و از زندگی خلاصه از هر چیزی که در دنیا بدان خشنودم بگذرم و آنها فدای میهنم نمایم . حالا بیائید همین سؤال را از یکنفر زارع بدبخت که سالی ۳۶۵ روز در آفتاب سوزان تابستان و در سرمای زمستان جان میکند و آخر سر هم نیمه گرسنه مانده و نیمه هم با نان جوین خشك روزگار میکنند و با از اشخاص دیگری که در همین شهرها در تنگنای بی چیزی و بدبختی بسر میبرند همین سؤال را بکنید . اولاً او اصلاً میهن و ملت نمیشناسد . این سخنان در نظر او همان معنی دارد که وجدان و شرافت در قواموس . . . زیرا آن ها سواد ندارند و از آموزش و پرورش صحیح بی بهره اند و علت آن هم واضح است نه خودشان وسایل تحصیل دارند و نه چوپانان این عده بی چاره بی زبان وجدان دارند که به تعلیم و تربیت شان همت گمارند . و اگر هم چند کلمه مانند طوطی از میهن و مملکت در یاد داشته باشند حتماً انتظار دارید بگویند : من وطنم را دوست میدارم زیرا يك عمر است در این مملکت خون دل میخورم و بدبختی تحمل میکنم شب و روز با برهنه و لغت کار میکنم ورنج و زحمت میکشم و با وجود آن باشکم گرسنه میخوابم خلاصه از فیض و برکت این کانون فلاکت و بدبختی هر نوع غذایی را متحمل میگردم . ! وای مسلمانان چنین نخواهد گفت ، از طرف دیگر او نه خون دارد بگوید خونی که در عروق من جریان دارد از او است و نه کوششی دارد که بگوید ذرات آن از خاک وطن سرشته است البته او هم تقصیر ندارد زیرا اگر ژاندارك هم در چنین محیطی با چنین وضعی زندگی میکرد آن همه احساسات آتشین را بیاد داده کلمه فرانسه از خاطرش محو میشد کلمه که آتشی در وجودش بنهاد و شعله های آن تار و پود هستیش بگذاخت . البته اگر يك چنین شخصی از راه بدر رفت و مصالح ملت را نادانسته پایمال کرد و حیثیت و شرافت ملی را بیاد داد معذور است و تقصیری متوجه او نیست زیرا گروهی بی همه چیز پیدا میشوند از نادانی مردم سوء استفاده کرده و نا رضایت های مردم را دستاویز قرار میدهند بهشت ایدالی و سعادت خیالی در نظرشان مجسم کرده بدست خود ملت مقصد شوم خود را

از پیش میبرند . بدیهی است اگر کوری بچاه افتد معذور است . بلکه گناه از آن دولتی است که پروای ملت نمیکند و از آن صاحبان ثروت های هنگفت است که باوجود اینکه هزارها ریال در جاهای بیپوده و مجالس لهو و لعب ، در کافه ها و کاباره ها ، در پشت میزهای قمار مصرف میکنند حاضر نیستند یکشاهی در راه نشر معارف و فرهنگ عمومی بکار برند در حالی که کالرنجی ۴۰۰ ملیون دلار و ورکفلر ۵۰۰ ملیون دلار برای تأمین خیر و سعادت بشر و کمک به بنگاههای فرهنگی وقف میکنند . بیست تفاوت ره از کجا است تا بکجا ؟ !

قسمت سوم بهداشت عمومی است - بدیهی است در جسم مریض روح بزرگ و شاداب و فکر سلیم وجود ندارد . احساسات عالی فقط در سرهای پرشور موج میزند و افکار بلند در مغز اشخاص نیرومند و قوی بنیه و تندرست یافت میشود . اعضاء يك فرد ضعیف بهتر کار نمیکند و مغز نیز که یکی از اعضاء انسانی است در اشخاص ضعیف هرگز خوب کار نخواهد کرد . و اگر یکمده معدودی پیدا شود که این قانون طبیعی در باره آن ها صدق نکند چون عده آنها کم و انگشت شمار است نمیتوان آنها را ملاک قرار داد . بنا براین تا زمانی که بترتیب صحیح و عاقلانه ملتی نکوشند هرگز از آن باطلاق کثیف نهالهای بازور و برومند پدید نخواهد شد . لذا تربیت جسمانی بایستی اساس تعلیم روحی باشد . بنا براین در يك مملکتی که در آستانه تمدن امروزی قدم بر میدارد و هنوز رابطه خود را با اوهام و خرافات منجوس قدیمی خود کاملاً قطع ننموده است و اهالی آن هنوز باندازه باسواد و تربیت شده نیست که خود بتوانند مزایای بهداشت عمومی را درک کنند ، و هر آن در معرض هجوم انواع ناخوشیهای مهلك و امراض مزمن باشند بایستی دولت بهر وسیله است و وسایل تدافع و تداوی آن ها را فراهم نماید امروزه در کشورهای متمدن به بیمه بهداشتی کارگران پرداخته اند و کاملاً آنها را در برابر امراض مجهز میسازند ، اگرچه مابین دول باز پس مانده و متمدن هنوز فاصله بسیاری است و سالهای درازی راه است تا همه بتوانند روش آنها را در مملکت خود

اجرا نمایند ولی بایستی این راه را هرچه کوتاه تر کرده و بهر وسیله است به بیمه کارگران و فراهم کردن وسایل بهداشت و مداوای آنها و خانواده آنها اقدام نمود .

امروزه در این کشور فلاحی قسمت اعظم جمعیت را ساکنین دهات تشکیل میدهند که حتی کوچکترین وسیله نیز برای محافظت خود در برابر امراض ندارند . کوری و کچلی و رماتیسم و ملاریا و صدها از اینگونه امراض مزمن دست بدست هم داده بجان دهاتی بیچاره افتاده‌اند امروزه دهستانهای ما در حقیقت حکم یکمده قبرستان را پیدا کرده‌اند که يك عده مردگان در آنها در حرکتند و اگر چنانکه هوای صاف کوهستانات و آفتاب سوزان آن نبود راه هر گونه خلاصی بر روی آنها بسته بود و اگر چنانکه اوضاع بهمین منوال ادامه بیابد خطر شدیدی متوجه جمعیت و اقتصادیات مملکت خواهد گردید دولت بایستی در این نواحی صاحبان و مالکین بی انصاف دهات را مجبور نماید که اولاً بخاطر شرف و انسانیت و بنام نوپرووری در ثانی بجهت ثروتهای مفت و هنگفتی که از دسترنج و تصدق سرزارعین لغت و عور بیچاره بدست آورده‌اند ثالثاً برای جلوگیری و ترس از عواید و خیم این اوضاع در املاك خود و وسایل تعلیم و تربیت و بهداشت مردم را فراهم کنند .

این اقدام منافع بیشماری هم برای مملکت و هم برای صاحبان دهات در بر خواهد داشت اولاً بدینوسیله از تقلیل جمعیت دهات و ترك تدریجی اشخاص جلوگیری بعمل آمده در نتیجه جمعیت کشور ازدیاد حاصل کرده باعث پیشرفت اقتصادیات خواهد گردید علاوه بر آن رفاه حال و آسایش خاطر مردم سبب خشنودی و استرضای خاطر مردم نسبت بمملکت و نیز سبب حسن ظن آنها نسبت بمالکین خود خواهد شد و حسن ظن رعیت نسبت بدانها بهترین وسیله و محکمترین مانع در مقابل ظهور حوادث ناگوار اجتماعی میباشد و البته برای هر مالک ساختن يك حمام و يك آموزشگاه كوچك در دهات خرد هیچگونه اهمیتی ندارد و هزینه زیادی نیز لازم نخواهد داشت ولی هرگاه سخن روی توانستن یا نتوانستن بوده همه بانجام این کار قادر بودند ولی

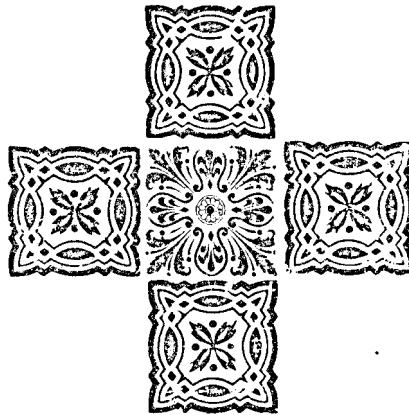
اصل مطلب روی خواستن یا نخواستن است زیرا باوجود اینکه همه میتواند هیچکس نمیخواهد برای اینکه آنها وطن را دوست میدارند که روی استخرانهای بیچارگان برقصند نه اینکه برای آنها خانه و زندگی بسازند .

افسوس عواملی که در انحطاط و تزلزل روح میهن پرستی ملت موثر میباشد بسیار است و بگفتن و نوشتن تمام نمیشود و کارهایی که در این مملکت انجام میشود برای انحطاط و از میان بردن هرگونه روحیه محکم کافی میباشد مثلاً قانون مملکتی ایجاد میکند که همه افراد کشور برای حفظ و حراست مملکت در روز مبادا مدت دو سال بخدمت نظامی پردازند وقتی که مردم میبینند فلان آقا زاده ملیونر که جز ولگردی در خیابانها و ور رفتن در مجامع لهو و لعب کاری و مشغولیتی ندارد و در اجتماع هیچ وظیفه بعهده نداشته و کاملاً یک عضو زاید و سر بار دیگران میباشد از این خدمت مقس سر میبچد و بوسایلی شانه از زیر بار آن خالی مینماید ولی فلان جوان بیچاره را که مجبور است با هر جان کندن و فداکاری مخارج خود و یکمده دیگر را از مادر و خواهر تکفل کند ، از آغوش مزرعه خود بیرون میکشند و در غیاب او کسانش بگدائی میافزند ، روح انجام وظیفه در مردم خفه میشود و آتشی که دست طبیعت در سینه آنها نهاده است کم کم خاموش میگردد او پیش خودفکر میکند : مرا برای چه از خانه دور کرده بدینجا آورده اند و برای چه زندگی منحصراً و ساده مرا که با هزاران زحمت جمع وجور کرده بودم تلاشی ساختند بالاخره برای چه مادر پیر مرا در غیاب من بگدائی وادار کردند آیا کلمات نیز درباره اشخاص مختلف معنی حقیقی خود را عوض میکنند ؟ آیا کلمه مقدس نیز مانند بعضی کلمات دیگر دو معنی ضد و نقیض دارد ؟ آیا وظیفه مقدس نیست ؟ و اگر مقدس است پس چرا آنها انجام نمیدهند و خم بابر و هم نمیآورند ؟ آیا این وطن فقط مال ستمدگان و رنج زدگان است یا آنها نیز در این مملکت سهم میباشند ؟ چرا ما که بیش از همه در اینجا زحمت میکشیم و غصه میخوریم مجبوریم نسبت بدان فداکار

باشیم ولی آنهائیکه بدون هیچگونه حق و قانونی میوه دسترنج ما را با کمال بیرحمی میچینند و در این آب و خاک بخوشی و سعادت زندگی مینمایند و ببرکت این آب و خاک بسعادت و شادکامی میرسند خود را برای خدمت باین مملکت موظف نمیدانند؟! در صورتی که وطن حقیقی مال آنها است نه مال ما زیرا هر دوی ما در يك خاک زندگی میکنیم با این تفاوت که آنها در این خاک بسعادت و خوشی میرسند ولی ما جز رنج و عذاب بهره نداریم پس آنها بیشتر از ما باید در راه میهن جانفشانی کنند و بر مراتب زیاده‌تر از ما آنها دوست بدارند و اگر دوست میدارند پس چرا حاضر بخدمات نمیشوند! نه خیر آنها وطن نمیشناسند و آنها دوست نمیدارند آنها فقط پول خود را میپیرستند و همیشه در این فکر هستند که چگونه آنها را زیاد کنند و اگر روزی مصالح آنها اقتضا کند هر چیز خود را از میهن و مملکت و شرافت و وجدان، راستی و درستی را زیر پا میگذارند آنها وطن را دوست میدارند تا در زیر قانون آن بمکیدن خون مردم پردازند و در تحت حمایت سر نیزه آرتش آن را بسمردم بگویند خلاصه ایرات آنها عمارات آسمانخراش و اتومبیل‌های شیک و صندوقهای بانک شاهی است نه این سرزمین فلاکت بار.

خلاصه دنیا بسرعت برق پیش میرود و بشر در مبارزه با طبیعت هر روز یکی از سنگرهای طبیعت را تسخیر کرده یکی از مكنومات آنرا آشکار میسازد اختراعات و اکتشافات امروزی را پایه قرار داده اکتشافات تازه‌تری بدست می‌آورد باز پیش میرود فلسفه حق با زور است بسا شدترین مراحل خود رسیده هر دولت قوی برای بلعیدن يك قسمت از دنیا دندان تیز میکند شراره‌هایی که از برخورد منافع آنان مشتمل شده و مدت ۶ سال جهان را بخاک و خون کشید و تر را نیز بساتش خشك بسوزانید هنوز کاملاً خاموش نشده، دنیا روی آتش فشانى قرار دارد و هر دم بیم ترکیدن آن میرود و در این میانه همچنانکه بارها دیدیم و باز هم مشاهده میکنیم هیچ ملت و دولتی ضامن حفظ منافع دیگران نیست هر چه بگویند دروغ میگویند و

هر چه از حمایت ضمه‌فا دم بزنند محض توافل و فریب است همه برای خود میکوشد نه برای دیگران بنا براین هیچ قرلی و هیچ کاغد باره و منشوری قادر بحفظ آزادی و استقلال ملل کوچک نخواهد بود . دنیا طرفانی است و افق حیات ما نیز تیره است تنها مدافع حقیقی منافع هر ملت افراد آن ملت است باید اتکاء هر ملتی بقدرت کار و کوشش افراد خود باشد و بدیهی است ملتی که در آتش فقر و نادانی بسوزد و حقوق افراد آن در خود مملکت نیز از بین برود هرگز قادر نخواهد بود که در این دریای متلاطم و موج کشتی خود را بساحل نجات برساند بنابراین بایستی هر چه زودتر دست بکار اصلاحات شده بدین وضع طاقت فرسا و رقت انگیز خاتمه داد و عواملی را که باعث از بین رفتن روح میهن پرستی و سلحشوری این ملت باستانی میباشد از بین برداشت .





اثر طبع هوشنگ ارم

دانش آموز طبیعی دبیرستان فردوسی

بمناسبت نجات آذربایجان

خدا. شاه. میهن

نکبت مردم دگر پایان شود
مشکل ملت همی آسان شود
همچو و خورشید سما تابان شود
زیر پای شاه مان قربان شود
بهر استقلال ما حیران شود
زیر پای صالحان ویران شود
با جنایت بر گه شاهان شود
قصر او بر بادها لرزان شود
سر بزیر افکنده و نالان شود
دولت و ملت از آن ویران شود
بر جوانان وطن خسران شود
تخت فرهنگ جوانان انسان شود
بعد از این هم مسکن شیران شود
تا که این میهن بما رضوان شود
تا که اسرار جهان تبیان شود

گر زبزدات موهبت ارزان شود
زیر الطاف و محبت های شاه
قلب های مردم این زاد و بوم
دشمنان مملکت از هر طرف
مملکت های بزرگ اینک از آن
کاغذهای ست و بسی بنیاد ظالم
چند گاهی خائن و ارذل اگر
نام میهنت زو بگیرد انتقام
پیش ملت از هر اس جور خود
گاه مزدور و گهی ابرار فروش
از دو خاین گری شود افراد ما
مردمانت بست و اوباش و شرور
زادگاه کوروش و دارای راد
خائنات مملکت نابود باد
شعرها بشنو ز هوشنگ از

انجمن سالنامه



دبیرستان فردوسی تبریز با اینکه از مهمترین موسسات فرهنگی آذربایجان به شمار میرود متأسفانه بواسطه علمی که در مقدمه مختصراً بآنها اشاره شده تا کثرت موفق بانشار نشریه های علمی و ادبی نشده است در سال تحصیلی جاری بدستور آقای میرفخرایی رئیس اعلی دبیرستان عده ای از محصلین کلاس ۶ ادبی جمعی بنام انجمن سالنامه و تبلیغات تشکیل دادند هدف این انجمن تنظیم و تدوین سالنامه سال تحصیلی ۲۶ و ۲۷ دبیرستان فردوسی و طبع و نشر رساله های علمی و ادبی و تربیتی بود . این انجمن موفقی توانست با قدم های سریع بسوی هدف خود پیشروی نموده و به پیشرفت مقاصد خود امیدوار باشد که آقای

احمد سمیع لیسانسیه تاریخ و جغرافیا و دبیر
دبیرستان فردوسی سرپرستی این انجمن را
بعهده گرفته و با راهنماییهای مفید و فعالیت بنظیر خود انجمن را در تنظیم سالنامه دبیرستان فردوسی یاری نمودند .

اینک انجمن سالنامه در اثر تشویق و مساعدت آقای میرفخرایی و بارهبری آقای سمیع سرپرست انجمن با تمام نامواریها و مصائبی که عموماً در تنظیم این قبیل مجموعه ها موجود است با استقلال تام



آقای حسین احمدی پور
سرپرست داخلی انجمن سالنامه



آقای کمال الدین عابدی
رئیس انجمن سالنامه



آقای اسکندر عدلی
مخبر انجمن سالنامه



آقای عین الہ کاظمی
خزانه دار انجمن سالنامه



آقای غلامرضا صدرالاشرافى معاون انجمن سالنامه



آقای سعادت
فارغ التحصیل دبیرستان فردوسی که زحمات
ایشان در راه انتشار سالنامه قابل تقدیر است



آقای چنگیز عطاى
منشی انجمن سالنامه

وبشتکار خاصی انجام این امر مهم را بعهده گرفته و موفق شد این رساله ناقابل را که بطور خلاصه حاوی وقایع یکساله دبیرستان است بجامعه فرهنگ دوست تقدیم نماید .
انجمن دبیرستان فردوسی در تاریخ ۲۶/۱۲/۳۶ رسماً بانتخاب هیئت مدیره اقدام کرده و در نتیجه :

آقای کمال‌الدین عابدی دانش‌آموز ۶ ادبی ریاست انجمن
آقای غلامرضا صدرالاشرفانی به سمت معاونت انجمن
« عیث‌اله کاظمی خزانه دار »
« چنگیز عطائی منشی »
« اسکندر عدلی به سمت مخیر انجمن

انتخاب شده وبا سرپرستی آقای احمد سمعی با پشتکار وجدیت تمام مشغول بکار شدند .
هیئت مدیره باتصویب رئیس دبیرستان آقای حسین احمدی پور را که از جوانان با ذوق وادیب ونویسنده خوش قریحه دبیرستان می باشد ب همکاری دعوت کرده و در قسمت نگارش ایشانرا به سمت سرپرستی انتخاب نمودند .

این انجمن از بدو تاسیس خود مورد تشوق دبیران وعموم دانش‌آموزان قرار گرفته وعده زیادی از دانش‌آموزان باطییب خاطر مساعدتهای مالی بیشتری برای پیشرفت این انجمن نموده اند ما در زیر عده از دانش‌آموزان که کمکهای مادی و معنوی بیشتری به انجمن کرده اند معرفی مینمائیم .





هیئت رئیسه انجمن سالنامه باعده
از آقایان دبیران

از اشعار آقای صبا دبیر ادبیات دبیرستان فردوسی

دوش در بزم من آن ماهرخ خوشگل بود
آنچه مقصود من از عمر بود حاصل بود
بعد عمری که به بی‌دولتی و فقر گذشت
دولتی آمد صد حیف که مستعمل بود
چه شد امشب که نیامد بپر آنماه به نیاز
گدوئی از درد دل سوخته ام غافل بود
چشم امشب ندهد مهلت و خون بگیرد
باد دوشین که بیهوای ویش منزل بود
سبیل اشکم ببرد خانه چشم آری
سبیل برده است بسا خانه که در ساحل بود
گفتم ای چشم تو رسوای جهانم کردی
گفت تقصیر مرا نیست گناه دل بود
خون دل ریخت مرا فکر هم آغوشی وی
وای از آن فکر لطیفی که چنین قاتل بود
بجز آن قامت در دیده اشک آلودم
جمله عالم به مثل نقش در آب و گل بود
غیر تحصیل وصال قد موزونش من
هرچه تحصیل نمودم همه بیجا صل بود
رفت عالم ز دلم تا تو ز چشم رفتی
غم دل ماند که از جانت و دلم مایل بود
ای « صبا » جز سخن نغز و رخ نیک نگار
هر چه دیدی و شنیدی بجهان باطل بود

سخنرانی آقای محمد خانلو در سالن دبیرستان

فردوسی ۲۶۱۲۱۹

روابط آموزشگاه و خانواده

حضار محترم از اینکه امروز فرصتی حاصل گشته و بهمت اولیاء محترم دبیرستان دست ارادت ما بدامن پرکرامت شما رسیده جای نهایت درجه سپاس و قدردانی است ما معامین هر روز چند ساعت بافرزندان عزیز شما بسر میبریم و چندین سال در این محیط درس و مشق باهم زندگانی میکنیم اما افسوس که اغلب اولیاء محترم را نمی شناسیم و باشما که پدر و مادر آنها هستید ارتباطی نداریم در صورتیکه اینگونه عدم ارتباط و بیخبر بودن از یکدیگر بسیاری از مشکلات تربیتی را لاینحل گذاشته و موجب آن گردیده است که اطلاع بیشتری بکیفیات روحی فرزندان شما حاصل نگردد شاید در وهله اول گناه این تقصیر بگردن ما باشد که چرا همچون مجالسی رادفات تشکیل نداده و چرا بارها اولیاء محترم را مانند امروز بدبیرستان دعوت نکرده ایم تا بدینوسیله ارتباط و آشنائی کاملی باشما حاصل گردد اما اگر کمی منصف باشید تصدیق خواهید فرمود که شاید بیشتر گناهان بگردن ما نباشد : چه میشود هرپدری در هفته یکساعت بدبیرستان تشریف آورده و از هیاهوی بازار و گیردار جامعه پر غوغا بدین مکان مقدس قدم نهاده هم از روزگار گذشته و خاطرات شیرین ایام طفولیت خویش یادی بکند و هم از رفتار و اخلاق فرزند خود خبری بگیرد و خود نیز آنچه درباره عادات و حالات آنها میداند بما باز گوید تا بدینوسیله شناسائی بیشتری بروح و استعدادهای دانش آموزان بدست آید شما فرزندان خود را بهتر از ما میشناسید زیرا اغلب ساعات خویش را در خانه بسر میبرد و او در خانه آزادتر از مدرسه زیست میکند در حالیکه آموزشگاه دارای مقررات و قوانین مخصوصی بخود میباشد و



آقای دواچیان
دانش آموز کلاس پنجم



آقای جلیل اروءچی
دانش آموز کلاس ۶ ادبی

ممکن است وجود همین انتظامات و مقررات دانش آموزان را محدود نماید و آنطوری که شایسته است آنها را بآنها معرفی نکند .

اگر مجموعه دوران زندگانی يك فرد را در نظر بگیریم سه دوره مهم در آن بنظر خواهد رسید نخست دوره زندگانی خانوادگی دوم مرحله آموزشگاهی سوم حیات اجتماعی دو مرحله از دوران سه گانه مزبور بدست شما میباشد فقط یکی از آنها بطرز ناقص در تحت اختیار ما است یعنی مسئولیت تربیت خانوادگی و همچنین اوضاع پرورش اجتماعی اطفال بدست شما است زیرا هم اختیار خانواده را بدست گرفته اید و هم سازمان جامعه و کیفیت امور حیات اجتماعی ما در تحت نظر شما اداره میگردد ما فقط مدت بسیار کوتاه و ناقصی را با فرزندان شما در مدرسه بسر میبریم این مدت کوتاه در برابر مدت طولانی که در تحت اختیار شما است بسیار ناچیز و محدود

بوده و طبیعتا اثر آن خیلی کمتر از نفوذ تربیت شما خواهد بود .
كودك پس از تولد چند سال مطلقا در دامن مادر و دایسه و تحت اختیار
كامل خانواده بزرگ میشود در اینموقع قسمت اعظم تربیت طفل انجام یافته و اساس
و هسته پرورشهای بعدی او در همان خانه در نهاد وی جایگیر میشود زیرا تربیت
طفل نه تنها از همان روز تولدش آغاز میگردد بلکه از همان ساعتی که نقطه يك
بچه در بطن مادر تولید میشود تربیت و پرورش او نیز شروع میگردد و حتی اوصاف
كلی جسمانی و روحانی خویش را در همان تخمه از پدر و مادر اجداد خویش همراه
آورده است .

اگر اوصاف ارثی يك طفل و کیفیاتی که در شکم مادر عارض او میشود
بسنندیده و معقول باشد البته نوزادی صحیح و سالم و بچه طبیعی و لایق از مادرزائیده
خواهد شد اما اگر پدر و مادر و اجداد گذشته كودك اوصاف نيك را دارا نباشد
و عبارت روشن آلکلی و قمار باز و جانی و دزد و متقلب باشند لابد بچه آنها نیز
غیر از يك انسان خشن و لایابالی و بیبهره و مضر موجود دیگری نخواهد بود نقطه ای
که از مال حرام و پول دیگران و جریمه و رشوه تولید گردد بچه ای که تغذیه او
از خون و شیر ناپاک مادری متقلب و بیعفت باشد بدون تردید از او خبری برای ملت
و مملکت ساخته نخواهد شد باید او را بچه افعی دانست و سرش کوفت و نسل آینده
را از شر همچنان مردم بد نهاد مصون و محفوظ داشت اگر شما در مدت عمرتان
باشخص بیوجدان و از خدا بیخبر و لایابالی تصادف کنید اگر در طول حیات خویش
با مردم بی انصاف و خائن و بازانان بی ادب و بیعفت سرو کار پیدا نمائید یقین بدانید
که نقطه آنها از همان ابتدای تشکیل فاسد و معیوب بوده است و پدر و مادر و
اجداد آنها اشخاص سالم و پاکدامن و خدا ترسی نبوده اند ، اگر کسی بمردم آزار
و اذیت کرد اگر یکفر موجبات خرابی مملکت و سرشکستگی ملت را فراهم نمود
بالاخره اگر شخصی بکشور و میهن خویش خیانت ورزید مسلم است که در شیرمادر

و خون پدرش حرام و فسادى بوده و الا چگونه ممکن است که يك فرد كاملا پاك و حلال زاده و نجيب سبب رنج ديگران و موجب ويرانى ملك و ملت و دين باشد .
بيشيد منظورم اينست که تربيت طفل از اجداد و اسلاف او شروع ميكردد اگر در سابق موضوع وراثت مبهم و پيچيده بود امروز علوم طبيعى و زيبست شناسى اسرار اين مبحث مهم را روشن ساخته و انتقال اوصاف جسمانى و روحانى را ازوالدين ببيچه ها ثابت و مسلم داشته است حالات روحى و جسمى پدر و مادر مستقيما در بيچه موثر است از اينجهت نبايد پدران هنگام بشاردارى مادران موجبات خشم و ترس و عصبانيت آنها را فراهم نمايند .

و فتيكه بيچه مدت اقامت خويش را در شكم مادر با تمام رسانيد و از آندنيائى تاريك و آرام بدین جهان روشن و پريهاى قدم گذاشت وظيفه مهم پدر و مادر از همان ساعت افزونتر و دقيقتر ميكردد اين وظيفه مقدس چنان بزرگ و گرانبها است که سردفتر و ظايف پدرى و مادري را تشكيل ميدهد زيرا خانواده تشكيل دادند و آنهمه بند و بساط گستردن و تشريفات زندگى همه براى توليد مثل و پرورش او است يگانه منظور آفرينش از خلق زن و مرد بيچه زائيدن و تربيت دادن باو است زيرا بقاى نسل و تشكيل هيئتهاى اجتماعى بشر بسته باين است که زن و مرد با هم معاشرت کرده موجود تازه اى بوجود بياورند و او را آنگونه که منظور نظر اجتماعى است بار آورند بنا بر اين زنانى که گاهى از انجام وظايف مادري خوددارى ميکنند و يا وجود خويش را ماوراء اين تکليف مقدس دانسته بى هوسهاى ديگر ميروند و از راه و رسم طبيعت منحرف ميگردند خيانت بزرگى بنسل بشروارد مينمايند مردانى که با اعتياد بآلکل و ساير اعمال خلاف اخلاق و دين نژاد انسان را فاسد ميکنند جنايت بزرگى مرتكب ميشوند بالاخره خانواده هاى که بعلت پاى بند بودن بقبوضات و مراسم غلط و خرافات با درخواست هزاران دلبده و جلال موجبات عدم زناشويى را فراهم ميآورند جاهل و نادان هستند زيرا دختر و پسر يا زن و مرد براى اين بوجود آمده اند که



آقای ضرغامی
دانش آموز کلاس ۴



آقای فرشچی
دانش آموز کلاس ۵

مطابق اصول معین و قوانین شرع باهم تشکیل خانواده داده و تولید مثل کنند و تربیتش نمایند نه آنکه این یکی مدال الماس و انگشتر برلیان و صد و بیست دست لباس و هزار جفت کفش و یک میلیون و دویست و پنجاه تومان مهریه بخواهد و آن دیگری فرش و مبیل و اثاثیه و کومود و جلال و جبروت درخواست کند جهاز و مال و بجزت و شوکت و نام و شهرت بخواهد حقیقت این است که مادر بعضی امور قوانین دین و مقررات طبیعی را هم کنار گذاشته و بیکنوع خرافات و مراسم زایدی متوسل شده ایم موضوع ازدواج و زناشویی یکی از این امور است .

در هر حال بچه مدت هفت سال در دامن پرمهر مادر و تحت عطوفت پدر زندگانی کرده معلومات ارثی خود را در خانه تکمیل بنماید اگر طرز اداره خانه منظم و معقول باشد البته بچه نیز عاقل و مرتب خواهد شد و اگر بچه منقل و افور پدر و بطریبهای مشروب او را تماشا کند و بدمستی های مهمانان و جنک و جدالی پوکر بازان را مشاهده نماید البته او نیز لاپالای و بی بهره و مضرب خواهد گشت و

با این نوع تربیت اولیه بالاخره وارد آموزشگاه خواهد شد مدرسه نیز مدت بسیار کوتاهی مطابق مقررات و برنامه مخصوصی که شاید اغلب آنها مفید بحال او نباشد او را تعلیم و تربیت خواهد کرد .

اما چنانکه اغلب خانواده‌ها نمیتوانند یا نمیدانند که کودک را چگونه پرورش دهند تا عنصر مفید و موثر جامعه باشد مدارس نیز این وظیفه را بوجه احسن انجام نمیدهند علت این عدم توانائی بشمار است که البته بیان آنها حضار محترم را خسته خواهد کرد اما از ذکر يك علت ناچارم و آن اینکه : سازمان اداری جاهه و تشکیلات هیئت اجتماع ما آنطوریکه شایسته و لازم است درست و منظم نیست اختلالات و اغراض داخلی مملکت و نفوذ و تحمیلات ناروای بیگانگان توازن اداره اجتماعی ما را برهم زده و مانع آن گردیده است که يك روش عاقلانه و عادلانه حکمفرما شود اعتماد و ایمان در جامعه ما پایه‌اش متزلزل شده خودخواهی و توقع پرستی سردفتر ایده‌ال و آرزوهای اکثریت مردم را تشکیل داده است *

خاتمه دادن باین اضحاحل معنوی و پایان دادن باین تزلزل اخلاقی خیلی ضروری و لازم در عین حال بسیار ساده و آسان است و اگر لطف فرموده بقیه عرایض حقیر را بکوش جان استماع فرمائید مطلب روشن خواهد شد .

و آن این است که شما آقایان محترم که در این محضر تشریف دارید و امثال شما علاوه بر آنکه مدیر و مسئول تربیت خانوادگی اطفال هستید مربی و اولیاء جامعه نیز محسوب میشوید : زیرا دسته‌ای از شما تاجر و اهل بازار هستید روح و اخلاق بازار و چگونگی سازمان بازاری بدست شما ایجاد گشته است یعنی شما هستید که مدار حرکت کسب و کار و تجارت و اقتصاد را بدست گرفته و آنرا بدلبخواه خود آنگونه که بفرمایید تمام شود اداره میکنید اگر در آن محیط صداقت و درستکاری و امانت و

دیانت را رواج بدهید اگر انصاف و ترحم و تقوی را در محیط بازار و تجارت معمول دارید بدون شك جوانانی که تازه بآن محیط وارد میگرددند صدیق و امین و درستکار و باایمان خواهند بود آنوقت دیگر برای نفع شخصی خود و برای تسکین حرص و آز و شهرت خویش گرانفروشی و احتکار نخواهند کرد بنفع عادی و معمولی قانع شده هستی و خون مردم بینوا و ملت فقیر را در شیشه نخواهید گرفت در آن موقع تجارت و اقتصاد مملکت از حال طبیعی خارج نگشته و بشکل امروزی نخواهد افتاد تاجر و کسبه عزیزترین فرد اجتماع بشمار خواهند آمد .

عده دیگری از شما صنعتگر و باکار فرما و مالک هستید اگر درمدار کار و در محیط اقتدار خویش عدالت و راستی را رونق بدهید متصدیان کار و زارعین عوام و کارگران زحمتکش هم صدیق و درستکار خواهند شد تمدن و اعتساب و عصیان که از بزرگترین عوامل تخریب کننده مملکت و فلاح کننده کار کشور هست از بین خواهند رفت رعیت مطیع کارگر منقاد اوامرتان خواهد بود آنوقت زراعت و صنعت کشور رو بترقی و آبادی خواهد گذاشت

دسته سوم از شما افسران و مربیان جنگی هستید محصلین ما پس از طی دوره آموزشگاه محیط سربازخانه تحویل داده میشوند افسران آرتش جای معلمین فرهنگ را گرفته بآنها درس جنگ و محاربه و اصول دفاع و قوانین تیرش را یاد میدهند اگر در محیط سربازخانه انضباط توأم با عدالت و محبت حکمفرما گردد بدون شك جوانان سلحشور و میهن پرست در آنجا تربیت خواهند شد ، سربازخانه مکان پاک و محل تضمین استقلال ملک و جمعیت ملی ما است آنجا جائی است که کاخ استحکام و توأم مملکت پی‌ریزی شده و ستونهای این بنا در قلب افسران و سربازان غیور برقرار گردیده است .

من معتقدم که باید پدران و مادران کودکان خویش را از همان ابتدای رشد دارای روح سربازی و نیروی سلحشوری نمایند و میهن پرستی را که از آئین دیرین ما است بر بروج و قلب اطفال تزریق کنند تا در آتیه مانیز سری از افتخار بآسمان بسائیم

و برجوانان غیرتمند و با ایمان خود بنمازیم پدران باید افتخارات گذشته و قدرت ایم
 پیشین میهن عزیزمان را بشکل نقل وداستان بگوش بچه‌های خود فرو خوانند وگاه و
 بیگاه بآنها بگوئید که : ای فرزند عزیز این کشور پهناور نامش ایران است از
 هزاران سال پیش مستقل و آزاد زیست کرده و در دوران گذشته دارای عظمت و جلال
 و قدرت بوده است ای فرزند عزیز این زادگاه دلیران و مسکن مردان است روزی
 بود که ما بر جهان حکومت و فرمانفرمایی میکردیم و همیشه این چنین زار و پریشان نبودیم
 مائیم که تاقلب آتن پیش رفتیم مائیم که زلزله بکاخ امپراطوران روم افکندیم .
 ما ئیم که از پادشهان باج گرفتیم زان بس که ازایشان کهر و تاج گرفتیم
 دیهیم و سریر از کهر و عاج گرفتیم مائیم که از دریا امواج گرفتیم
 اندیشه نکردیم ز طوفان ز دیار

و قتیکه مادران بچه‌های خود را سرگرم میکنند و برای دلداری آنها حکایت و
 افسانه میخوانند بهتر آنست که داستانهای پهلوانان و رزم سای قهرمانان ایران را بدانها
 بیان کنند و بگویند ای بچه عزیز وطن ما ایران نام دارد این نام مقدس شیرین تر از
 جان و گرانیهاتر از روح روان است توهم در هر کجا بمانی و در هر حالی که باشی این
 این نام عزیز را فراموش نکن همیشه برایش فداکاری نما ای فرزند گوش کن این
 سرود را یاد بگیر توهم بامن هم آواز باش و بگو :

منم ایرانی و ایرانیم من	چو شیرم باز گرچه ناتوانم
جدا سازند گر بند من از بند	خودم را غیر ایرانی ندانم
ز خون بر خاک ایران می نگارم	به خنجر گردونیم آید میانم
فدای خاک ایران نونها لان	بقربان وطن نو باو گانم

همه باید بدانند که زندگی و حیات ملی ما و عظمت و استقلال ایران بدست افراد
 لشکری است همین سر بازیکه در طوفان زمستان و گرمای تابستان کشک مپدهد آن افسر

با ایمان وبا شرافتی که جان بکف می نهد ضامن استقلال میهن ما است بشرط آنکه حتی يك نفر سرباز ترسو وجبون ويك نفر افسر بی ایمان وبی اعتقاد ويك فرمانده خائن ومظنون درمیان آرتش ما موجود نباشد

بالاخره عده دیگری از شما کارمند دولت و اداره کننده امور ملت و مسئول انجام وظایف مخصوصی میباشید کارمندان ادارات برای توده مردم معرفی کننده شاه و دولت ومملکت میباشد آن مرد عوام اگر از يك امنیت و پاسبان خشونت به بیند خیال میکند شاه مملکت یا وزیر و وکیل گفته است که باو بفلانکس خشونت کن و اگر ماموری بیک نفر دهاتی خوشروئی و مهربانی کند واو را در انجام کارش راهنمایی و مساعدت نماید دهاتی تصور میکند که شاه و اهل دیوان سپرده اند که مامورین دولت بمردم مهربان باشند و شما میتوانید هر روز چه در شهر و چه در دهات نظیر اینوع مثالها را ملاحظه فرمائید زیرا مردم عوام و دهاتی جاهل همه چیز مملکت را از طرف شاه و وزیر و وکیل میداند از این جهت مامورین دولت علاوه بر انجام وظایف خود مشغول حفظ حیثیت وعظمت پادشاه مملکت و آبروی دولت و شرافت ملی کشور هستند مامورین و کارمندان اجرا کننده قوانین و توسعه دهنده عدالت عمومی هستند اطلاعاتی گرم میزهای باعظمت راهروهای عریض وطویل ادارات حرق و اضافات وفوق العاده و حق مقام وسایر مزایای اداری همه وهمه برای آنست که بکار مردم عادلانه رسیدگی گردد همه برای آنست که ریشه دزدی وآدمکشی وخیانت و رشوه بدست مامورین دولت از میان ملت کنده شود تمام آن پولها را ملت بینوا وفقیر از کد بعین و عرق جبین خویش بما می بردازد تا مانیز بدون غرض حقوق آنها حفظ کنیم وموجبات ترقی مملکت وآسایش خلق را فراهم سازیم نه آنکه مفت ومسلم بخریم وبریش این مردم بدبخت بخندیم اگر در محیط ادارات مساعدت وجدیت و وظیفه شناسی حکمفرما باشد آنوقت جوانانی که تازه بدانجا وارد میشوند درستکار ومهربان و وظیفه شناس خواهند بود آلهوئع دیگر اساسی رشوه این عمل هست شیطانی این عمر خانمان بر انداز از

این مملکت رخت برخواهد بست و هیچگاه میان دولت و ملت جدائی نخواهد افتاد همه با صمیم قلب نسبت بقوانین و مقررات مملکت علاقمند و فداکار خواهند بود اختلاف و غرض ورزی و بد بینی از بین خواهد رفت زیرا نخستین عاملی که مردم از خك و مملکت و دولت و قانون بیزار میکند و آنها را به عصیان و تمرد و بدبختی سوق کند همانا بد سلوکی و رشوت خواری و طعنهکاری بعضی از مامورین نادان و جاهل است

نتیجه که از سخنان خویش میگیرم این است :

اگرامانت و دیانت درکب و تجارت و صداقت و ترحم در صنعت و ملکداری و کار-فرمائی انضباط توام با عدالت در سربازخانه و شرافت و وظیفه شناسی در ادارات حکم-فرما گردد آنوقت آبادی و آسایش نصیب مملکت و ملت ما خواهد بود و فرزندان شما که اولیاء امور آینده کشور هستند مردانی درستکار و باشاهات و باشرافت و مبین پرست تربیت خواهند شد و الا :

مادامیکه مکتب باعظمت اجتماع و مدرسه بدان پهناوری جامعه بازار، اداره سرباز خانه، کارخانه، و دهات منظم و معقول نباشند از این مدارس کوچک نتیجه ای مفید بدست نخواهد آمد

در خاتمه از خداوند متعال مسئلت مینمایم که روح فداکاری و اتحاد و خدمت بمردم را در کالبد ما قویتر گردانیده و تمام ما را در انجام وظایف ملی موفقتر نماید شیطان حرص و آرز و داعیه طمع و شهرت و غرض را از قلب ما بیرون راند ما را برای خدمت بمیهن عزیز و ملت ایران کامیاب گرداناد

نام نیکو گر بماند ز آدمی به کزو ماند سرای زرنگار



انجمن ورزش

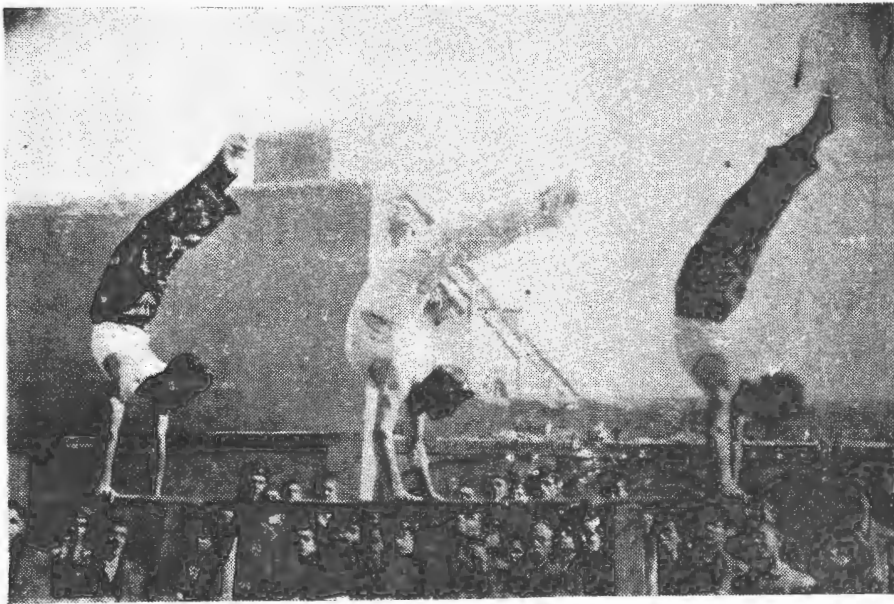


یکی از قدیمترین انجمن‌های که در دیرستان فردوسی تشکیل یافته انجمن ورزش است از بدو تاسیس دبیرستان فردوسی دانش آوزان این انجمن را استقبال کرده و ده ساله فعالیت‌های خوبی از خرد نشان داده‌اند بطوریکه امسال نیز مشاهده می‌شود انجمن ورزش‌چراز حیت کثرت اعضاء و چه از حث کار و کوشش و یا از حث حسن

اخلاق و رفتار سرآمد انجمن‌های دبیرستان بوده است انجمن ورزش دبیرستان فردوسی امسال ورزش دانش آموز کلاس ششم طبیمی دارای ۱۸۳ نفر عضو پیوسته ۲۴ نفر عضو وابسته میباشد .

انتخابات انجمن ورزش امسال با حضور رئیس دبیرستان و آقایان کنجویان و سبحانی دبیران ورزش دبیرستان و کلیه اعضاء انجمن در ۲۹ دی ماه ۱۳۲۶ بعمل آمد قبل آقایان کنجویان و سبحانی به اتفاق آراء به سرپرستی انجمن تعیین گردیدند سپس برای مخفی انتخابات بعمل آمد و هیئت رئیسه بشرح زیر انتخاب شدند .

- ۱ - آقای حبیب اردبیلی دانش آموز ۶ طبیمی رئیس
- ۲ - آقای سیدرضا کهنه‌نوی دانش آموز پنجم معاون ۱
- ۳ - آقای یعقوب طاهری دانش آموز چهارم معاون ۲
- ۴ - آقای اردشیر خطیب شهیدی دانش آموز پنجم تجویلدار
- ۵ - آقای داود عطاران دانش آموز چهارم تجویلدار
- ۶ - آقای علی بخشی دانش آموز چهارم منشی
- ۷ - آقای مدقالچی دانش آموز چهارم خزانه‌دار

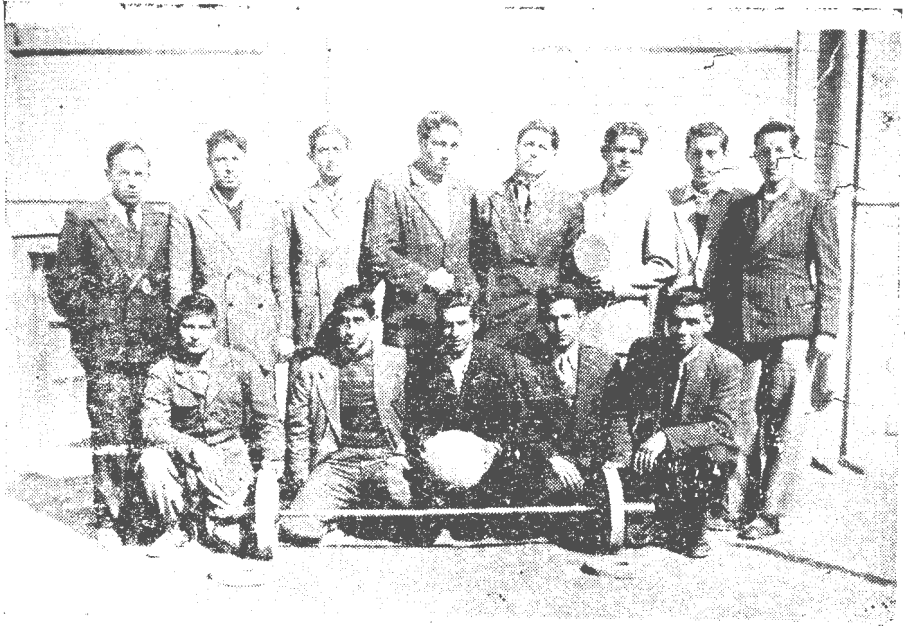


منظره از عملیات ورزشی دانش آموزان

در اولین جلسه انجمن که در ۲۶/۱۱/۱۹ در با حضور سرپرستان انجمن بعمل آمد.

مسئولین قسمتهای مختلفه بشرح زیر تعیین شدند

- ۱ - آقای حسین احمدی پور دانش آموز ۶ ادبی مسئول ورزشهای سنگین
- ۲ - آقای سیدرضا کهمنوئی دانش آموز پنجم - مسئول ورزشهای میدانی
- ۳ - آقای مجید حائری دانش آموز چهارم - مسئول باسکتبال
- ۴ - آقای فیروز رشديه دانش آموز چهارم - مسئول بینك پونك
- ۵ - آقای داود عطاران دانش آموز چهارم مسئول فوتبال



عده از ورزشکاران دبیرستان فردوسی

۶ - آقای احمد بشردوست دانش آموز پنجم مسئول کشتی

۷ - آقای بلره یوزآصفی دانش آموز ۶ ریاضی مسئول بوکس

۸ - آقای مهدی عسگریه دانش آموز پنجم - مسئول بارفیکس و بارال

انجمن ورزش امسال قدمهای برجسته ای در تشویق دانش آموزان ورزش برداشته و تیم های منظمی برای باسکتهبال و والیبال و سایر قسمتهای ورزشی تشکیل داده و بطوریکه انجمن از هر جهت آماده برای هر نوع مسابقه خارجی بوده و چنانکه در مسابقه که بین دانشجویان دانشکده کشاورزی و دبیرستان فردوسی با حضور رئیس محترم دبیرستان و آقای ریاضی معلم ورزش دانشکده کشاورزی و عده زیادی از دانش آموزان

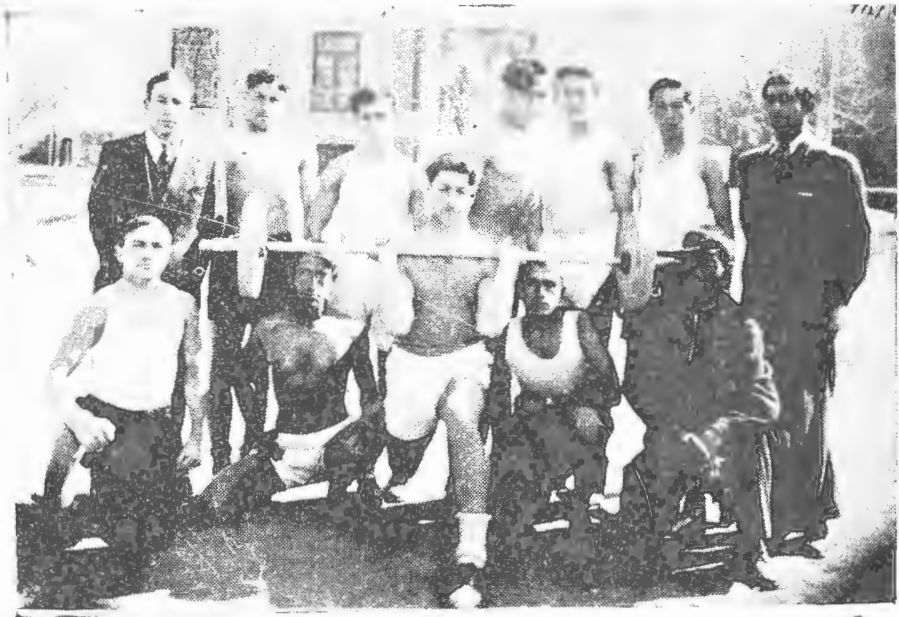


آقای میرفخرائی با عده از آقایان دبیران هنگام تماشای مسابقات داخلی

بعل آمد در قسمت والیبال و بک بونک بطور بی مسابقه دانش آموزان دبیرستان فردوسی مسابقه را بردند و پس از پایان مسابقه از مهمانان عزیز پذیرائی گرمی از طرف انجمن بعل آمد .

آقای حبیب اردبیلی رئیس فعال انجمن بدریافت یکقطعه نشان افتخار از رئیس دبیرستان مفتخر گردیدند انجمن ورزش بس مفتخر است که بهترین باحکمتیالیستهای تبریز را تربیت نموده که امروزه سبب افتخار آذربایجان میباشند و در مسابقه قهرمانی کشور حائز رتبه دوم گردیده اند انجمن ورزش دبیرستان فردوسی امسال از روی نقشه معینی پیش میرود و با استعقل شایان عموم محصلین قدمهای برجسته ای در تشویق جوانان ورزش و تشکیل دسته های قهرمانی و ایجاد روح سلحشوری بین عموم دانش آموزان دبیرستان برداشته است .

در اینقسمت علاوه بر تشویق اولیای دبیرستان زحمات شبانه روزی و دلافه غرط آقای گنجویان دبیر ورزش دبیرستان مورد توجه میباشد آقای گنجویان از ورزشکاران



قهرمانان هالتر دبیرستان فرادوسی

جدی و پاک آذربایجان بوده و از روزیکه بسر پرستی انجمن ورزش دبیرستان تعیین شده‌اند شب و روز باروح خستگی ناپذیر در تنظیم برنامه‌های ورزشی کوشیده و عملاً نتایج اقدامات خود را در جشنهای ورزشی نشان داده‌اند بخصوص در تشریف فرمائیهای اعلیحضرت همایون شاهنشاهی آذربایجان جوانان ورزشکار دبیرستان در تحت سرپرستی دبیر علاتمند خود در رژه و در سایر قسمتهای ورزشی رتبه اول را حائز شده‌اند و خود آقای گنجویسان دبیر ورزش دبیرستان از دست مبارک شاهنشاه مدال لیاقت دریافت داشته‌اند در سال تحصیلی ۲۶ - ۲۷ انجمن ورزش دبیرستان برای تشویق جوانان ب ورزش مسابقات داخلی را دایر نمود .

آخرین مسابقه داخلی باسکتبال روز پنجشنبه ۲۷/۱۹/۲۷ باحضور رئیس محترم دبیرستان آقای میر فخرائی و آقای محسنی ناظم دبیرستان و عده از دبیران و آقای جمفریان مدیر فنی و رئیس دائره تربیت بدنی آذربایجان بین کلاسهای پنجم و چهارم بعمل آمد و در نتیجه کلاس چهارم حائز رتبه اول گردید .

سپس آقای میر فخرائی شروع بصحبت نموده پس از نطق مختصری راجع به فوائد ورزش از زحمات و مساعی کارمندان انجمن ورزش قدردانی نموده آقای اردبیلی را بایکقطعه مدال لیاقت مفتخر فرمودند بعدا مدالهایی که از طرف انجمن برای حائزین رتبه اول از نقره تهیه شده بود بدست رئیس دبیرستان برسینه بازیکنان نصب گردید .

برای هر يك از قسمتهای ورزشی بطوریکه در بالا اشاره شد از جوانان قهرمان سرپرستی تعیین شده و دانش آموزان بویل خود در هر يك از شعبات ورزشی اسم نویس کرده در مواقع بیکاری با نظر سرپرست از وسایل موجوده استفاده و تمرینات لازم را بعمل میآورند بغیر از قسمت فوتبال که بجهت نبودن میدات مناسب چندان پیشرفی در آن قسمت حاصل نشده در سایر قسمت ها از جهت والیببال و باسکتبال و کشتی و پنک پنگ و بوکس و هالتز و پرتاب وزنه و اقسام پرشها و اقسام دوها انجمن ورزش دبیرستان فردوسی به پیشرفتهای مهمی نایل شده و در تمام مسابقات مقام خودرا محفوظ داشته است .

انجمن ورزش دبیرستان فردوسی

.....

کوه نوردان مهران

جوانان ورزشکار و قهرمان دبیرستان فردوسی

بقلم آقای حسین زاده

دبیر محترم زبان خارجه و سرپرست انجمن
کوه نوردی



هوا هنوز گرم و میش بود ، در چهار راه
منصور در این وقت روز که اغلب مردم شهر در خواب
شیرینی فروخته بودند سر و صدای زیادی بود ، کوه-
نوردان دبیرستان فردوسی تدریج در این نقطه جمع
میشدند .

بسیار چشم چهار راه منصور از مشاهده اینهمه
جمعیت که اغلب حامل کوله بار و چوبدستی بودند حیرت
کرد ، جلوتر آمد و پرسید آقا چه خبر است . وقتی که

آقای حسین زاده

شنید اینها شاگرد دبیرستان بوده و کوه نورددند دوباره سر کار خود رفت .
عده نیز در چهارراه ایستاده بودند و با حیرت کوه نوردان را ورنه از
میکردند وقتی که مطلبی دستگیرشان نمیشد راه خود را میگریختند و میرفتند .
تبریز شهر سکوت و خاموشی است و مردم آن نیز عادت به سکوت و انزوا دارند
طبقات مختلف شهر اگر فرصت و فراغت داشته باشند تنها کاریکه میکنند اینست که
چندین بار عرض و طول خیابان پهلوی را پیموده وقتی که کاملاً خسته شدند بخانه
های خود برمیگردند .



کوه نوردان پس از شش ساعت کوه نوردی از راه « ونیار » برمیگردند

امروز خیابان پهلوی چهار راه منصور لطف و رونق جالب توجهی بخود گرفته بود -
فریاد نشاط کوه نوردان در خیابان انعکاس حیرت انگیزی داشت آنها که خانه های شان
مجاور خیابان بود وزودتر بیدار شده بودند بیرون آمده بودند تا از نزدیک جوانان
پر شور و ورزشکار دبیرستان فردوسی را به بینند .

چندین سال بود که جوانان ورزش دوست تبریز بواسطه مشکلات و موانعی که
علل آن هنوز بر روی سنده روشن نیست بکوه نوردی علاقه نداشتند و نمیدانستند که
این ورزش تاچه اندازه برای تربیت قوای روحی و جسمی آنان لازم و سودمند است
خوشبختانه آقای میر فخرایی رئیس محترم دبیرستان فردوسی وقتی که خبر
یافتند اینجانب در نظر دارم در دبیرستان انجمنی بنام انجمن کوه نوردی تشکیل دهم
تصمیم نویسنده را با حسن قبول استقبال کردند و قول دادند در این راه از هیچگونه
مساعدت مضایقه نکنند .

بدین طریق انجمن ما براه افتاد ، گر چه در ابتدای امر عده از عناصر
خارجی خواستند با تخطئه و هوچیگری ما را از این کار سودمند باز دارند مملکت
علاقه و پشتکار کوه نوردان دبیرستان برای همه مشکلات فایز آمد و انجمن ما توسعه



در اینجا کوه نوردان با برف و طوفان مواجه شدند ولی بالاخره
توانستند از میان انبوه برف راهی پیدا کرده و از کوه عبور کنند

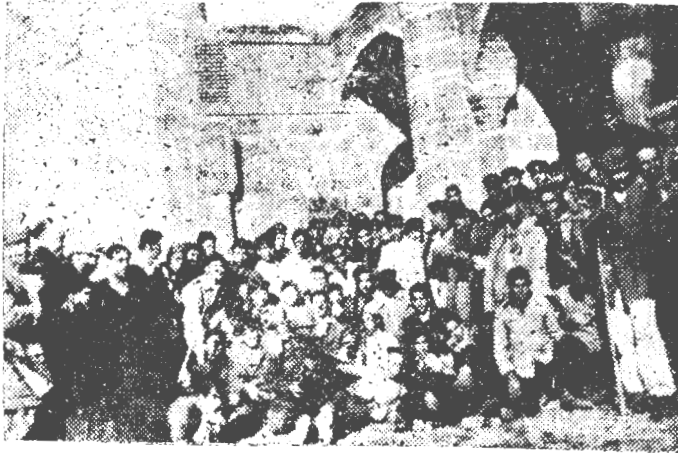
و قدرت فوق العاده یافت .

بتدریج در تبریز دستجات کوه نوردی تشکیل یافت. در چندین دبیرستان انجمنهای
کوه نوردی دایر گردید و کوههای تبریز که يك مدت جایگاه زاغ و زغن بود پر
از جوانان ورزشکار و کوه نورد گردید .

دهقانان و بزرگان اغلب اوقات وقتی که با کوه نوردان ما مصادف میشدند
حیرت میکردند و میپرسیدند آقا شما چکاره اید و ما با زبان خرس و نرم بآنان جواب
میدادیم که ما کوه نوردیم و بجای اینکه اوقات فراغت خود را بیهوده بگذرانیم ورزش
میکنیم و میخواهیم برای وطن خود جوانان کار آمد و لایق و نیرومندی باشیم .

چندی نگذشت داستان کوه نوردی ما بر سر زبانها افتاد ، رادیو تبریز هر
هفته جریان کوه نوردی ما را باطلاع شنوندگان خود میرسانید و این خود بیشتر
مایه دلگرمی و علاقمندی کوه نوردان گردید .

مرك مهران پدر ورزش ایران خاطر کوه نوردان را متأثر ساخت ، اشخاصی



استادان دانشگاه ، باشگاه سرباز و کوه نوردان دبیرستان فردوسی
در کوه عون بن علی

که با عالم ورزش سر و کار دارند میدانند که مرحوم مهران حیات و جوانی خود را وقف ورزش ساخت و بالاخره جان خودنیز را در این راه از دست داد . ورزشکاران آذربایجان بخاطر درگذشت مهران سوگوار بودند ، کوه نوردان دبیرستان فردوسی در طی یک جلسه پرشور و تاثیر انگیزی باتفاق آراء تصمیم گرفتند که از این پس انجمن کوه نوردی دبیرستان با اسم کوه نوردان مهران نامیده شود . فردای آن روز اسم مهران بر روی پرچم کوه نوردان نقش گردید آنانی که اهل حقیقت و معنی بودند این عمل کوه نوردان را ستودند . علاوه بر این کوه نوردان دبیرستان فردوسی با این اقدام خود ثابت کردند که طرفدار حق بوده و باشخاصی که خدمتگزار وطن عزیز خود ایران باشند بانظر تقدیر نگاه میکنند .

در تبریز غوغای عجیبی برپا بود رادیو تهران و رادیو تبریز هر روز خبر میداد که عده متجاوز از سیصد نفر ورزشکار برای گذراندن مسابقات قهرمانی به



تعجب اینجاست که با وجود سرمای سخت هوا جناب سرگرد صادقیان بدون اینکه پیراهن و روپوش داشته باشند خونسرد و بی اعتنا ایستاده‌اند سرگرد صادقیان درسخت‌ترین سرمای زمستان لخت راه می‌رفتند و این خود بیشتر مایه حیرت رفقای ما می‌گردید

تبریز خواهند آمد ، مردم تبریز خود را برای پذیرائی قهرمانان عزیز آماده می‌کردند .
دانش آموزان دبیرستان فردوسی علی‌الخصوص کوه نوردان مهران در روز ورود ورزشکاران در حالیکه سوار سه‌کامیون بودند در خیابانهای تبریز رژه رفتند .
کوه‌نوردان مهران در این روز اعلامیه‌هایی بدین مضمون « تبریز ازفرط شادی می‌لرزد »
« زنده باد ورزشکاران دلیر ایران » بین اهالی و مهمانان بخش کردند .

تبریز امروز شکوه و رونق جالب توجهی داشت ، سرود کوه نوردان و فریاد شادمانی آنان خیابانهای تبریز را بلرزه انداخته بود .
مقارن ساعت دو بعد از ظهر کوه‌نوردان به قریه باسمنج رسیدند در اینجا نیز کوه‌نوردان و پرچم آن که برروی آن اسم مهران جلوه خاصی داشت بیشتر جلب توجه

میکرد . ورزشکاران ایران میدیدند بایسکه مهران در گذشته است ولی نام او مادامیکه در ایران اثری از ورزش باقی است زنده و جاویدان خواهد بود .

در اینجا کوه نوردان مهران پس از دو ساعت توقف قبل از سایر استقبال کنندگان بشهر برگشتند ، دسته کوه نوردان وقتی که مقابل ساختمان شهرداری رسیدند مواجه با فریاد و گف زدنهای متعددی چندین ده هزار نفر از مردم تبریز شدند فریاد زنده باد کوه نوردان مهران در شهر غنغله افکنده بود و بدین طریق کوه نوردان ثابت کردند که برای تربیت نسل آینده باید از راه ورزش اقدام کرد و از این راه برای ایران جوانان سالم و نیرومند و وطن پرستی بار آورد .

کوه نوردان مهران هر هفته روزهای جمعه به کوه نوردی میرفتند ، در طی این گردشها چندین بار بایرف و طوفان مواجه شدند ولی هرچقدر مشکلات زائدتر میگردد عزم و پایداری کوه نوردان در رسیدن به هدف محکمتر می شد .

کوه نوردان مهران در نظر دارند پس از پایان امتحانات یعنی در تعطیلات تابستان به قله کوههای سهیل و سیلان و در صورت امکان کوه آرارات صعود کنند

کوه نوردان مهران از کمکها و مساعدت های معنوی آقای بوشهری پور رئیس جوان و با ذوق اداره رادیو که دستور داده بودند هر هفته جریان کوه نوردی دبیرستان را با اطلاع شنوندگان خود برساند تشکر می کنند .

کوه نوردان مخصوصاً از جناب سرگرد صادیان که از افسران ورزشکار و درست و وطن پرست ایران اند و هر هفته باتفاق کوه نوردان میامدند و با این عمل خود جوانان را ورزش و کوه نوردی تشویق میکردند بدین وسیله تشکر می کنند .

ما امیدواریم روزی برسد این ورزش سودمند در آذربایجان توسعه کامل یابد و جوانان آذربایجان بجای اینکه اوقات فراغت خود را صرف سرگرمیهای ناسودمند کنند در کوه و دشت و دمن بگذرانند .



بقلم آقای حمید قفقایچی

مختصری از شرح حال و اصلاحات میرزا تقی خان امیر کبیر



کشور ایران از دیر زمانی باز مهد تمدن و زادگاه
بزرگترین مردان نامی بوده است اگر چه نواخ و مشاهیر
عالم متعلق بیک ملت و مملکت نیست و جامعه بشری بداشتن
این افراد مفتخر است ولی تمتع و افتخار نصیب ملت یا مملکتی
است که اشخاص نامبرده منسوب بدانجا باشند باوجود اینکه
کشورما از زمانهای بسیار قدیم مشعلدار تمدن و مربی مردان
بزرگ بوده ولی تا کنون شرح حال بسیط و اطلاع کافی از
آنها در دست نداریم و علت این امر یا بیملاتی فرهنگی است
که نخواستند بفاخر و افکار دانشمندان سلف خود آشنا
شوند و یا تقصیر مولفین و مترجمین است آنطوریکه بایست دانش آموز کلاس ششم ادبی
اطلاعات کافی در دسترس مردم نگذاشته اند با همه این موضوع تالیف و ترجمه نیز آن
آئیندها زیاد نیست ولی ممکن بود بامختصر بذل توجه و صرف وقت پرده ابهام و
فراموشی از روی تاریخ زندگانی بعضی از آنها برداشته و در احیای مقام افتخارات
کشور قدمی فراتر نهاده شود کدام یک از افراد تحصیل کرده این آب و خاک اطلاعات
کافی راجع بامیر کبیرها و بوعلیها و نادرشاهها دارند تا تاریخ خارجی . در صورتیکه امیر
کبیر یکی از رجال برجسته این کشور و خدمات وی باعث تزیین صفحات تاریخ
میهن است و بپراچیدن بوشیده نیست که در پناه ترقی و اصلاح کشور شهرت شهادت را

نوشید .



آقای یوری

دوره اول دبیرستان
دبیر دوره اول دبیرستان
الدوله شیرازی بود استفاده نماید و همو بود که باعث
تقویت سلسله قاجار در ایران گردید ولی رفته رفته وضع دربار ایران رو بوخامت
گذاشت دیگر وجود افراد کاردان که بخواهد زمام امور را در دست گیرد باسیاست
آنروز که دست اجانب نیز در آن بی تاثیر نبود وفق نمیداد و اگر کسی در این باره
اصرار زیاد میورزید جان خود را میبخت پادشاهان بعد از آغا محمدخان مثل فتحعلی شاه
ومحمدشاه و ناصرالدین شاه آنطوری که باید نتوانستند از وجود وزرای خود استفاده نمایند
زیرا خائنین واجانب کاملاً بر اوضاع مسلط بودند .

بامختصر توجه بتاريخ ایران ملاحظه مینمائیم که در هیچ دوره در ایران قحط-
الرجال نبوده و هر وقت اوضاع ایران آشفته و جامعه ایرانی رو باضمحلال میرفته خداوند
متعال یکی از فرزندان رشید این آب و خاک را برانگیخته و ایران را از پرتگاه نیستی
نجات داده است زمانیکه در ایران ملوک الطوائفی و هر قسمت از این کشور در دست امیری
بود ناگهان خاندان صفوی روی کار آمدند و نخستین پادشاه آن بنام شاه اسمعیل صفوی
در سال ۹۰۸ هجری جلوس نمود و ایران را از ملوک الطوائفی نجات داد و وحدت کشور
را دوباره تجدید کرد پس از آنکه سلسله صفوی بدست افغانها منقرض گردید ترکها



آقای کریم دانش

دانش آموز کلاس ششم ادبی

وافغانها از هر طرف بخاك ايران حمله آوردند و بسیاری از شهرها را خراب و غارت کردند و کشور مثل سابق مغشوش و انتظام امور از هم گسیخته گردید و پس از ۱۳ سال هرج و مرج زمام امور را سرداری دلیر و نامدار موسوم بنادرشاه انشار بدست گرفت و پس از سلسله انشاریه سلسله رندیه که معروفترین پادشاه آن کریمخان زند و بعد از او غلاممحمدخان قاجار بود که اولی و سومی در جهانگیری و شجاعت و درمی بهدالت و رعیت پروری مشهور عالم بودند و چنانکه قبلاً متذکر شدیم پیشرفت کار آغا محمد خان بدستکاری وزیر کار دانش حاجی ابراهیمخان اعتمادالدوله بود و وزیر محمدشاه میرزا ابوالقاسم قائم مقام و صدر اعظم در

بار ناصرالدین میرزا تقیخان امیرکبیر بود که هر

سه نفر بادهایس خارجی و بدست خائنین داخلی شربت شهادت را نوشیدند وضع دربار قاجار آنقدر وخیم و آلت اجرای مقاصد اجانب بود که کمتر کسی میتواند بداند چه عواملی باعث شده که حاجی ابراهیمخان اعتمادالدوله شیرازی را بافجع ترین وضعی بقتل رساندند و همچنین ناصرالدین شاه را با هزاران حیل و نیرنگ بکشتن امیرکبیر واداشتنند

شرح حال - امیرکبیر اصلاً فراهانی و موطنش هزاوه از محال فراهان اراك

میباشد اسم اصلی امیر چنانکه از دو مهرش معلوم میشود « عیده الراجی محمد تقی »

« لاله الامانك الحق العین محمد تقی » محمد تقی پدرش محمد قربان فراهانی

که از ایام جرائی در خانواده میرزاعیسی قائم مقام و میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی بوده است و امیرکبیر نیز در خاندان مذکور بسر میبرد و چون هوش و استعداد فطری در

ناصیه او هویدا بود قائم مقام را برآن داشت که در تربیت وی جد بلیغ نماید و بواسطه لیاقت و استعدادی که از خود نشاند او روزی وی را مخاطب ساخته گفت « فرزند تو در آتیه مقام بزرگی را اشغال خواهی کرد و در باریکترین مواقع اگر خائنین مزاحمت نشوند مملکت را از گرداب پریشانی و هلاکت نجات خواهی داد » امیر کبیر در اثر ذوق و استعداد فطری که داشت بزودی تحت نظر معلمین مشغول فرا گرفتن علوم مختلفه گردید بطوریکه در ایام جوانی بخدمت محمدخان زندگنه که در آنزمان مقام امیر نظامی عباس میرزا ولیعهد را داشت وارد شد و آنقدر در کارهای مرجوعه لیاقت از خود نشان داد که در اندک مدتی از مقربان امیر نظام و محرم اسرار وی گردید که در امور کلی و جزئی با او تشریک مساعی مینمود .

روی کار آمدن امیر کبیر و استقرار امنیت - نظر اجمالی بتاریخ عمومی ایران این موضوع را بطور کلی روشن می نماید که عدم استقرار امنیت در کشور ما دائمی است و علل اصلی آن در وهله اول اوضاع جغرافیائی و در مرحله دوم ضعف حکومت میباشد از این جهت همیشه مشاهده میشود که در گوشه و کنار ایران ایلات و عشایر همیشه سربشورش و طغیان بر میدارند و اگر حکومت مرکزی ضعیف شود و از عهده جلوگیری بر نیاید دوره فترت شروع و سران مخامفین رفته رفته از ضعف دولت مرکزی استفاده کرده خود را مستقل میخوانند و این قضیه امریست که در هر دوره تقریباً دامنگیر ایران شده است از ابتدای قرن سیزدهم که وضع دربار ایران خراب و دست خائنین دائما بر علیه مملکت در کار بود همیشه فتنه و شورش زبانی بدست شاهزادگان وقتی بدست عشایر هنگامی بصورت پیداشدن مذهب در سراسر مملکت حکمفرما بود و سلطنت محمد شاه بمدد میرزا ابوالقاسم قائم مقام که دچار تزلزل شده بود و نمایندگان خارجی در کارهای کشور مداخله را بعد اعلی رسانده بودند و از طرف دیگر شورش در کردستان و قزوین و فارس و کرمان و یزد و انقلاب حاکم بندر عباس و فتنه شیخ نصر حاکم بندر بوشهر و از همه مهمتر قیام سالار و فتنه بابیه بود که از زمان محمد شاه

شروع و روز بروز دامنه‌اش وسیعتر و مهیبتر میشد این بود وضع مملکت در اواخر سلطنت محمدشاه که کشور را رو به فقر و سیر میداد و اگر لطف خداوندی شامل حال ایرانی نمیشد و وزیر باتدبیری مثل امیرکبیر زمام امور را در دست نمیگرفت تکلیف مملکت آنروزها معین بود ملاحظه میشود با این اوضاع که دولت مرکزی خیلی ضعیف و خزانه دولت خالی و فتنه و فساد تمام کشور را گرفته بود امیر زمام امور را بدست گرفت و با اراده قوی و کوشش خستگی ناپذیر این شورشها را فرونشاند و امنیت را در تمام کشور برقرار نمود از جمله خاموش ساختن فتنه سالار باوویه بود که پس از انجام این امر هم با اعزام نیروئی توانست در نقاط دیگر کشور امنیت را برقرار سازد

مسافرت‌های امیر کبیر به روسیه و ممالک عثمانی

امیر کبیر بواسطه حسن سلوک و آشنائی که بساداب و معاشرت بسا مامورین خارجی داشت زمانیکه دولت ایران خسرو میرزا را در شوال ۱۲۴۴ برای عذر خواهی از کشته شدن گریبایدوف بیابخت روسیه نزد امپراطور فرستاد امیر کبیر نیز به همراهی وی اعزام گردید میرزا تقی خان پس از بازگشت در اثر ابراز لیاقت بمقام وزارت نظام آذربایجان منصوب و بملقب وزیر نظام ملقب گردید .

و در سفر دوم که در سال ۱۲۵۴ هجری قمری صورت گرفت علت این مسافرت را مینویسند که امپراطور روسیه برای سرکشی بشهرهای قفقاز آمده بود و ضمناً از محمد شاه دعوت نمود که در ایروان یکدیگر را ملاقات نمایند و چون آن زمان محمد شاه قصد تسخیر هرات را داشت لذا از قبول این دعوت استنکاف ورزیده و ولیمهد را که ناصرالدین شاه بود با همراهی امیر کبیر و امیر نظام بایروان فرستاد و ناصرالدین شاه در آنوقت هفت سانه بود روز دوم ورود بنزد امپراطور باریافتند امیر نظام پس از معرفی هر يك از نمایندگان ایرانی چون نوبت بسامیر کبیر رسید گفت میرزا تقی خان در سفر سابق در سن پترزبورگ بحضور امپراطور معرفی شده

است و امپراطور در جواب گفت خدا را شکر که بار دیگر دوست خود را دیدم و بعد از امیر کبیر بزبان روسی احوالپرسی نموده و جواب میشوند و پس از مراجعت دو انقیادان مرصع بکی برای امیر نظام « محمد خان زنکنه » و دیگری را برای میرزا تقی خان امیر کبیر فرستاده میشود و دیگر مسافرت امیر کبیر بعنوان سفارت بارش روم بود که در آنوقت مابین دولت ایران و عثمانی در سر « محمره » خرمشهر فعلی اختلاف افتاده بود امیر بدانجا رهسپار گردید پس از چندی تحریکات مفرضانه بر علیه امیر کرده شد و گویا خیال داشتند که ویرا باهمراهانش بقتل برسانند ولی موفق نشدند بالاخره بعد از اقامت چهار سال و اندی معاهدهای بسته بایران بر گشت و جریات را در مرکز بحضور شاه گزارش داده دوباره پیشکاری ولیعهد « ناصرالدین شاه » بآذربایجان مراجعت نمود و تا وفات محمد شاه در تبریز اقامت داشت زحمات امیر کبیر برای رسانیدن ناصرالدین میرزا به مقام سلطنت و منصوب شدن وی به مقام صدر اعظمی

محمد شاه در شب سه شنبه ۶ شوال مطابق با سال ۱۲۶۴ هجری قمری در تهران بدرود حیات گفت و چنین این خبر در تهران منتشر شد غوغائی رها کرد و بسطنت رسیدن ولیعهد خالی از اشکال نبود زیرا مدعیان سلطنت زیاد بودند و ولیعهد هم مطابق معمول در آذربایجان بود سفیر روس مقیم تهران موسوم پرنس دالفورکی برای حمایت از ولیعهد بسفیر مقیم تبریز که آنشکوف بود نوشت قضیه را بسمع ولیعهد برساند چون قاصد بتبریز رسید آنشکوف برای گردش بنعمت آباد واقع در ۱۲ کیلو متری تبریز رفته بود پس از آنکه نامه بدست وی رسید عین نامه را بولیعهد ارائه داشت و ولیعهد میرزا فضل الله نصیر الملک علی آبادی و میرزا تقی خان امیر کبیر را بحضور میطلبید و این موضوع را با آنها در میان میگذاشت ولی میرزا فضل الله از شنیدن این خبر خیلی پریشان حواس شده و ولیعهد از اخسند تدبیر از وی مایوس و با امیر کبیر وارد مذاکره میشود امیر با صراحت جواب میدهد که وسایل حرکت

و جلوس وی را آماده نماید پس برای اولین دفعه در ۱۴ شوال ۱۲۶۴ ولیمهد را در تبریز بتخت سلطنت نشاندید و مراسم جلوس بتخت سلطنت بعمل آمده و کنسولهای خارجی مقیم تبریز هم برای انجام تشریفات شرکت مینمایند امیر کبیر پس از جلوس شاه در آذربایجان فوراً وسایل حرکت وی را بتهران مهیا مینماید باوجود خالی بودن خزانه در مدت چند روز لشگری مرکب از دوازده عراده توپ و ۸ هنگ سرباز که جمعا عده آنها سی هزار نفر بود عازم تهران شدند و چون خزانه دولت خالی بود لذا امیر مقدار هنگفتی از تجار قرض گرفت که پس از ورود بتهران وجوه مزبور را پردازد و از طرف دیگر برای جلوگیری از ناامنی در آذربایجان از اشخاصی که ظنین بود آنها را از کار کنار و بجای آنها اشخاص بسا کفایت را نشانید و ناصرالدین شاه در مقابل این خدمات در راه ویرا امیر نظام لقب داد که لقب محمد خان زنکبه بود و در روز ۱۸ ذیقعد ۱۲۶۴ هجری قمری بتهران وارد شد و قبل از اینکه شاه بتهران وارد شد حاج میرزا آقاسی فرار نموده و در صحن حضرت عبدالعظیم متحصن گردید و عده ای نیز منتظر رسیدن بمقام صدر اعظمی بودند از آنجمله میرزا نصرالله اردبیلی و نصیرالملک علی آبادی مازندرانی و دیگر آفاخان وزیر لشکر بودند و بعد از ورود بتهران در ۲۲ ذیقعد سال ۱۲۶۴ هجری قمری برتخت سلطنت نشست و بیاداش خدماتی که امیر انجام داده بود مقام صدر اعظمی را بوی تفویض و بامیر کبیر اتابک اعظم ملقب گردانید و از این بیعد در خانه حاجی میرزا آقاسی رحل اقامت افکند و برتق و فتق امور مشغول شد .

اصلاحات امیر کبیر - قبلا اشاره شد هنگامی که مقام صدر اعظمی بمیرزا تقی خان امیر کبیر تفویض شد اوضاع مملکت آشفته و در هر نقطه از نقاط کشور شورش برپا و خزانه دولت نیز تهی بود و علت آن همان شورشهای داخلی بود که برخی از پرداخت مالیات خود داری میکردند و اگر هم مقداری جمع میشد مامورین محلی در بین خودشان حسابی درست کرده و مقدار بسیار کمی را بمرکز میفرستادند

که آنهم صرف قنات سازی و توپربزی حاجی میرزا آقاسی و همچنین شاهزادگان و درباریان و شعرا میشد در چنین موقعی مردم تامین جانی و مالی نداشته و کار بجائی رسیده بود که در خود پایتخت نیز امنیت برقرار نبود چون امیر دست بکاراصلاحات زد در آنک مدتی بموفقیت بزرگی نایل آمد نخست امر کرد که از استعمال القاب و تعاریف بیمعنی که در دوره صفویه و اوایل سلطنت سلسله قاجار رسم شده بود خود داری نمایند و خودش هم فقط بلفظ جناب اکتفا کرد .

۲ - چون درآمد کشور را رسیدگی کرد ملاحظه نمود که يك ملیون تومان خرج کشور زیادتیر از عایدات آنست لذا برای اینکار امر داد مخارج بیپوده از قبیل مخارج هنگفت شاهزاده‌ها و یکمده که بدون انجام کاری پزلهای زیاد میگرفتند منع کرده و برای هر يك شغلی مناسب بسا حقوق کافی معین نمود و حتی از ولخرجی و انعام بیپوده شاه جلوگیری کرد و همچنین بعضی مالیاتهای بیجا را لغو و بیعضی اشیاء مالیات عادلانه گذاشت و در مدت کمی پس از صرف مخارج مملکتی مقاری هنگفت در خزانه دولت بعنوان ذخیره مانده بود قبل از امیر کبیر این کارها از روی اصول صحیح و معین نبود مالیاتها هر چه میآمد بجیب شاهزادگان میراث البته آنهاستیکه نقدا پرداخت میشد ولی برای کارهای دیگر که پول لازم بود حواله آنرا بشهرهای دیگر میدادند و حاکم آنجا بسا هزار حيله و نیرنگ از اهالی پولهای کزاف گرفته پس از برداشتن سهم خود بقیه را بجاهای مرجوءه مصرف میکردند صاحب کتاب تاریخ التواریخ مینویسد محمد حسن خان امیر والی که در دربار قرب منزلتی بهم رسانیده و خواهر محمد شاه را بزوجیت خود انتخاب کرده بود در عراق منصب امیر تومانی داشت هر ساله حقوق لشکریانرا از تهران میگرفت و بآنها نپیرداخت و بزور از آنها رسید دریافت میکرد ولی میرزا تقی خان در منظم کردن مالیات زحمت فراوان کشید و بشاسب عایدات برای آنها مالیات معین میکرد چنانکه در شماره ۶ روزنامه وقایع اتفاقیه مینویسد در سال ۱۲۶۷ در خوی بمجموع آفت رسید امیر

کبیر ماموری روانه آن ناحیه نموده و بقدر ضرورت از مالیات آنجا کاست . علت موفقیت امیر کبیر در اصلاحات اولاً پاکدامنی و حسن عمل خود او ثانیاً درستکاری مامورین وی بود بطوریکه قبلاً متذکر شدیم موقعی که خواست از مخارج بیپوده شاهزادگان و درباریان بکاهد نخست از حقوق سالیانه خود ده هزار تومان کسر کرد و صنعتگران را تشویق نمود و آنها را بتقلید از صنایع خارجی واداشت و عده‌ای برای یاد گرفتن علوم و صنایع باروپا فرستاد محض نمونه میتوان این واقعه را ذکر در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه که سماور ساخت خارجه بایران آورده بودند .

امیر برای رونق دادن این صنعت بحاکم اصفهان نوشت يك نفر دواتگر استاد وزیردست از میان آنها انتخاب نموده بتهران اعزام نماید شخصی را که برای اینکار به تهران فرستادند حکایت کند که بمحض رسیدن این حکم حاکم اصفهان تمامی دواتگرانرا جمع کرده گفت آنکه میان شما از همه استاد است به من بنمائید سه نفررا انتخاب کردند که یکی هم من بودم پس بسه نفر گفتند میان شما استاد تر کیست مرا نشان دادند حاکم فوراً مرا روانه پایتخت نمود چون بتهران وارد شدم خودرا بحضور امیر معرفی کردم امیر پس از استحضار کافی از حال من و پس ارایشکه برایش معلوم شد که در فن خود استادم سمآوری بمن نشان داد و گفت میتوانی مثل این را بسازی من سماوررا گرفته نگاه کردم گفتم آری گفت مثل این را بساز و بیاور رفتم در تهران در دکان دواتگری مشغول شدم و پس از چند روز سمآوری مثل آن درست کرده بحضور امیر آوردم امیر کبیر پسندید و بحاکم اصفهان نوشت که سرمایه کافی در دسترس من بگذارد تا مشغول کار شوم چون باصفهان رسیدم حاکم تمام وسایل برایم آماده گرد تقریباً ۲۰۰ تومان مخارج سه دکان شد هنوز بکار مشغول نشده بودم که مامور حاکم رسید و مرا بنزد حاکم برد حاکم گفت امیر کبیر از کار برکنار شد و آن پول مال دولت است باید هرچه زود تر پردازی و چون میدانست من خود چندان قدرت مالی ندارم و آنها را هم گرفته ام برای درست کردن دکانها

خرج کرده ام ناچار اسباب خانه مرا حراج کرد ۱۷۰ تومان از آن وصول نمود و برای سی تومان دستورداد مرا درشوارع عام شلاق بزنند تا بلکه مردم بمن ترحم نموده سی تومان مرا بدهند و از آن زمان چشمهای من آسیب دیده است . و وجود این گونه حکام ناخلف و پست فطرت بود که ایرانرا از قفله ترقی و تمدن عقب گذاشت .

۳ - امیر کبیر در چند سفری که بروسیه کرد و از اوضاع و احوال آنجا باخبر شد خواست ایرانرا پایه ممالك بزرگ اروپا برساند « باید دانست که در آن زمان اختراعات علمی تقریباً آنقدرها رواج پیدا نکرده بود و اقدام آنروز ها برای کشور خیلی مفید و مایه امید بود » برای این کار افکار آماده و سایل موجوده و تشکیلات کافی نمیدید لذا بفکر تاسیس دار الفنون و روزنامه و توسعه صنعت افتاد قبلاً در زمان سلطنت فتحعلیشاه و محمد شاه محصلینی بآروپا اعزام شده بودند ولی ایر این کار را نه پسندید و خراست که اینها در ایرات تربیت بشوند اگر بخارج عده معدودی میرفتند در داخله عده زیادی میتوانستند استفاده کنند و موضوع تاسیس دار الفنون را ناصرالدین شاه در میان نهاد ولی شاه جوابداد میگویند است بانفوذ اشخاص کهنه پرست و خشک عقیده مصادف گشته نگذارند چنین موسسه ای ایجاد شود بنا براین بهترین راه اعزام محصلین بخارج است ولی امیرشاه را باین نکته متوجه نمود که اولاً این اعتراضات نمیشود ثانیاً آن مبالغ هنگفتی که خرج عده معدود در خارج میشود عوض آن عده ای معلم از خارج استخدام میکنیم تا بتوانیم عده زیادی را در خود کشور تربیت نمائیم پس از موافقت شاه بساختن مدرسه مزبور که نقشه اش را خود امیر طرح کرده بود دستورداد و در سال ۱۲۶۷ هجری قمری میرزا رضای مهندس باشی را مامور تکمیل آن نمود و بدستکاری محمد تقی خان معمار باشی قسمت شرفی آن بنا در همان سال پایان یافت و امیر برای استخدام معلم معلمین اطریشی را ترجیح داد زیرا کشوری بیطرف بود لذا هیئتی برای استخدام معلم باطربش فرستاد و در اطربش از ایشان پذیرائی بسیار خوبی بعمل آمد ضمناً مترینخ صدر اعظم اتریش برای رقابت بها

کشور عثمانی خیلی مایل بود که سازمان لشکری ایران بسیار منظم باشد بهین جهت امر داد هفت نفر از معلمین برجسته و افسران لایق با همراهی ایشان بایران بفرستند ولی اف-وس موقعی که این هیئت بایران رسیدند امیر از صدارت عزل شده بود و اسامی هفت نفر ورشته تخصصی آنها را روزنامه وقایع اتفاقیه بشرح زیر ذکر می کند

- | | | |
|-----|---------------|---------------------|
| ۱ - | بارون کومنس | معلم پیاده نظام |
| ۲ - | اوگست کی ژیرد | « توپخانه » |
| ۳ - | ساقی | « مهندسی » |
| ۴ - | نمیرو | « معلم سواره نظام » |
| ۵ - | دکتر پلاک | « طب و جراحی » |
| ۶ - | کوکاتی | « دوا سازی » |
| ۷ - | چار نظی نسائی | « مصلح شناسی » |

مدرسه دارالفنون در اول ماه صفر ۱۲۶۸ رسماً گشایش یافت و محمد علی خات شیرازی مامور اداره و تنظیم آن گردید در این روز شماره داوطلبان ۶۰ نفر بود ولی بفاصله یک ماه دوبرابر شد و در ۵ ربیع الاول همان سال رسماً افتتاح و مشغول کار گردید و بطوریکه در روزنامه وقایع اتفاقیه مندرج است عده شاگردان دارالفنون در سال نخستین ۱۰۵ نفر بودند . در دوره اول دارالفنون توانست عده ای محصل دانشمند و کاردان مثل مرحوم دکتر اعلم الدوله تقی - میرزا رضاخان مهندس الملك - آقاسی سراتیب عبدالرزاق خان مهندس - مرحوم محمد علی فروغی « ذکاء الملك » بجامعه تحویل دهد ولی پس از عزل امیر از صدارت و بدین شدن شاه باین موسسه که از طرف درباریان بعمل آمد در راه ترقی آن اقدامات مؤثری نشد .

۴ - اصلاحات لشکری و کشوری امیر کبیر نیز شایان توجه است زیرا هنگام ورود امیر بتهران سپاه منظم ایران اگرچه ۴۰۰۰ میگفتند ولی از ۳۰۰ تجاوز نمی کرد ولی در عوض حقوق و جیره ۴۰۰۰ نفر را میگرفتند امیر کبیر چون منصب

صدارت نظام در حقیقت وزارت جنگ را شخصا بعهده داشت لذا در این باره سعی بسیار بخرج میداد و موقعی که در آذربایجان اقامت داشت بقنون لشگری آشنا شده بود و همچنین مصاحبه با افسران خارجی و بازدید کارخانه های معظم اسلحه سازی روسیه امیر را باین فکر انداخت که کارخانه اسلحه سازی نیز در ایران دایر نماید لذا در چند شهر ایران کارخانه اسلحه سازی دایر کرد از جمله در اصفهان کارخانه ای بود که ماهی ۳۰۰ قبضه تفنگ و کارخانه دیگر در شهر شیراز و تهران بنا نمود که ماهی ۱۰۰۰ قبضه تفنگ بامهمات دیگر تحویل میدادند و علاوه از آن کارخانه های توپ ریزی که عباس میرزا بآذربایجان آورده بود آنها را دوباره بکار انداخت و آهن مصرفی این کارخانه ها از معادن « ناینخ » مازندران و ماسوله گیلان تامین میشد و برای استخراج آنها اقدامات بسیار جدی از طرف دولت بعمل آمده بود و از نمونه های اسلحه ساخت آن زمان فعلا در موزه دانشکده افسری موجود است از مقایسه آنها با تفنگهای وارده از انگلستان و فرانسه میتوان باستادی هنروران ایران پی برد .

در تمام ایالات و ولایات هنگهای مخصوصی متناسب با جمعیت و اهمیت آن برقرار نمود و برای متحدالشکل کردن لباس سربازان البسه آنها را بقورم لباس سربازان اطریشی نمود و دوختن تکه های شیرخورشید بلباس سربازان از آن زمان معمول شده است شخصا بکارهای لشگری رسیدگی میکرد و از حقوق و جیره های آنان جویا میشد و اگر میفهمید افسری نسبت بسرباز تجاوز کرده است بسختی مجازات می نمود و از مواظبت امیر بود که افسران و سربازان همیشه بوظایفشان آشنا بودند و از کارهای دیگر امیر تاسیس اداره آگاهی بود عضو این اداره اشخاص مخصوصی بودند که هیچکس نمی شناخت و طوری فعالیت میکردند که امیر از کارهای لشگری و کشوری حتی از افعال توابع بیگانگان مقیم ایران نیز باخبر بود گویند پس از آنکه امیر وضع مالی کشور را رو براه نمود بعضی از شهرستانها که بواسطه شورش و خودسری مالیات نداده بودند از جمله نواحی بلوچستان بود امیر نامه ای بحاکم کرمان نوشت و ضمنا خاطر نشان

کرد که مالیات عقب افتاده را وصول و توسط حامل نامه بتهران گسیل دارد مامور که افسری بود درجه سروانی داشت بطرف مقصد حرکت میکند چون بآن شهر میرسد و نامه امیر را بحاکم آنجا تسلیم میکند که پس از خواندن بابی اعتنائی نامه امیر را پرتاب کرده بالحن تمسخر آمیزی میگوید مگر اخذ مالیات از سردار سمیع بلوچ کار آسانی است ما آنقدر قدرت نداریم تا از او مالیات بگیریم و ضمناً بر داشته همین ها را بامیر کبیر نوشته بمامور میدهد مامور در جواب گفت حالا چاره چیست حاکم بعنوان استهزاء ولی با صورت جدی باو گفت بایستی خودت نزد سردار سمیع بلوچ بروی و چنانکه دستور میدهم مالیات موقوفه را وصول نمائی چون ببلوچستان رسیدی سراغ سردار را میگیری و او را در يك چادر می یابی که در اطرافش ۲۰۰ نفر سردار عشایر بحال تعظیم ایستاده اند دقتاً وارد چادر شده و سكوت عمیق را شکسته با دست چپ ریش سردار را گرفته و با دست راست مشت محکم بر فرق او میزنی پس از آن این کلمات را بیان می کنی « من از طرف امیر کبیر آمده ام که مالیات عقب افتاده را نقداً دریافت کرده باز کردم » مامور ساده لوح و بی تجربه بدون اینکه تاملی کند و آخر کار را فکر نماید يك شتر سواری کرایه کرده فوراً بمحل ماموریت حرکت می کند چون بآنجا میرسد بنا بدستور حاکم از جای سردار جویا شده چون چادر نامبرده را می باید غفلتاً وارد شده و يك سر بطرف سردار می رود با يك دست ریش را گرفته با دست دیگر مشت بر فرق او می زند و این کلمات را می گوید « آقای سردار من از طرف صدر اعظم ایران میرزا تقی خان امیر کبیر مامور مالیاتهای عقب افتاده را الساعه دریافت کرده باز کردم » اطرافیان که ناظر این حال بودند همه با شمشیرهای برهنه بوی حمله کردند تا سردار را از چنك وی برهانند و قطعه قطعه کنند ولی سردار امر کرد با او کاری نداشته باشند و بملاوه دستور کرد که مالیاتهای موقوفه را بپردازند و چون پول حاضر میشود مامور میگوید من بایستی در کرمان تحویل بگیرم زیرا در راه تا این ندارم و سردار مجبور میشود که چند نفر را مامور کرده و پولها را بشت حمل کردند بطرف کرمان رهسپار

کردیدند و بافسر مزبور ۵۰۰ تومان انعام داد ولی مامور قبول نکرد و آن مبلغ را هم روی مالیات گذاشت و چون بکرمان بر گشت حاکم آنجا باخبر شد درحسام بود و از وی تقاضا می کند بلافاصله باوی ملاقات کند چون بنزد حاکم میرود حاکم از او تقاضا می نماید که جواب نامه امیر را پس بدهد هر قدر تقاضا می کند مامور زیر بار نیرود تا جائی که حاکم حاضر میشود ۵۰۰۰ تومان بوی بدهد و کاغذ را بستاند ولی مامور قبول نکرده بطرف تهران رهسپار میگردد وقتی که بتهران میرسد و بحضور امیر راه می یابد امیر وی را مخاطب ساخته می گوید مامور درستکار من آن ۵۰۰ تومان را که هنوز تصرف نکرده ای مال تو است و آن پنج هزار تومانرا که حاکم کرمان برای تو میداد نگرفتی بتو خواهد رسید این واقعه میرساند که امیر چطور در کارهای مامورین دقیق و از اوضاع مملکت آگاه بوده است و هم چنین روزی افسری با سرباز خود بمحل ماموریت میرفتند در دروازه شهر بار هیزمی که بشهر داخل میشد تصادف کرده و سرباز يك شاخه از آنرا کشید چون سرباز بود مکاری هم مانع نشد در آن موقع درویشی جلو آمد و بسرباز گفت اسمت چیست در فلان هنگ میشوی ؟ سرباز جواب داد نه اسم من این و در فلان هنگ میشوم درویش از او عذر خواست گفت ببخشید من شمارا با برادری که دارم اشتباه کرده بودم پس از طی مسافتی افسر از او پرسید آن شخص چه گفت سرباز نضیه را نقل کرد افسر گفت آخ جاسوس امیر بود پس از انجام ماموریت بنزد امیر آمد امیر گفت چون ماموریت خود را خوب انجام دادی از مجازات تو می گذرم ولی افسری که سرباز او هیزم بدزد لیاقت افسری ندارد برو بشهرت و زندگانی کن اگر بتو ظلمی شود نزد من شکایت کن تا فوراً مرتفع شود ملاحظه میشود امیر باضباط لشکری خیلی علاقه مند بوده و با کوچکترین غفلتی افسر را از خدمت اخراج نمود .

۵ - اصلاحات قضائی - از اقداماتی که امیر کبیر را بیش از بیش

محبوب رعیت می نمود اصلاح امور قضائی بود دیوانخانه یا عدلیه در آن زمان در دست

روحانیون بود و طبق احکام اسلامی حکم صادر میشد ولی بعضی مواقع نضه از مقام خود سوء استفاده کرده تبعیض قائل میشدند و گاهی احکامی ناسخ و منسوخ یکدیگر صادر می کردند بدین جهت نظام امور دیوانخانه مثل سایر ادارات مختل و مغشوش بود امیر کبیر برای اصلاح اشخاص متدبیت و منقیرا روی کار آورد چنانکه شیخ عبدالحسین طهرانی منقب بشیخ المراقبن را که از روحانیان عالی مقام شهر بود و امیر چندین بار درستکاری و زهد و برا شنیده بود پس از اتفاق قضیه زیر شخص نامبرده را به تهران احضار و حاکم شرع گردانید .

شخصی در باره ملکى از امیر شکایت آغاز نمود امیر همان شخص را نزد شیخ عبدالحسین بروجردى که رئیس محضر شهر تهران بود فرستاده و دستور داد مطابق قوانین شرع در قضیه رسیدگی نموده و حکم شرعى را صادر نماید

رئیس مزبور محرمانه بامیر چن پیغام می دهد « دایره شرع وسیع است میل مبارک حضرت امیر کبیر باید معلوم باشد تا همانطور حکم صادر گردد » امیر بعضی شنیدن این پیغام سخت برآشفته و بیاور گفت دوباره تکرار کن مامور بیچاره بیا ترس و لرز دوباره پیغام شیخ را تکرار کرد غضب امیر طوری شد نمود و نگاههای وی طوری در مامور موثر واقع گردید که عقب عقب رفته بزمین افتاد و از هوش برفت و شیخ پس از اطلاع از جریان برای عذر خواهی نزد امیر آمد امیر برخلاف عادت هیچ احترامی نکرده بلند شد و رفت و شیخ مزبور تا آخر عمر مجبور بخانه نشینی گردید پس از این جریان شیخ عبدالحسین را بجای وی منصوب نمود .

۶ - قبل از صدارت امیر کبیر مخصوصا پس از تحمیل معاهده ترکمانچای بر ایران سفرای خارجی هر طور می خواستند در امور کشور ما مداخله میکردند و در واقع شاه و وزراء را آلات اجرای مقاصد خود ساخته بودند امیر کبیر از نفوذ سفرای خارجی جدا جلوگیری کرد و در محاصره مشهد موقعی که سفرای خارجی برای یزفراری صلح ما بین شورشبان و دولت نقضای وساطت کردند امیر گفت مردم مشهد

راضی هستند که بیست هزار نفر از ایشان کشته شود تا آنکه مشهد ایشان بوساطت خارجیان بتصرف دولت درآید .

۷ - امیر کبیر برای زیبایی تهران و رفاه حال عموم اقدامات مهمی نموده بهتنظیف کوچه‌ها و حمامها فرمان داد و برای حفظ صحت و سلامتی عموم دست با اقداماتی زد از جمله بامر او در تهران بیمارستانی بنام « مریضخانه دولتی » که در سال ۱۲۶۷ به بناء آن شروع کردند و در سال ۱۲۶۸ پایان پذیر یافت این بیمارستان اگرچه در بدو تاسیس چندان مورد اعتنا واقع نشد ولی رفته رفته مریضهای زیادی بآنجا مراجعه کردند و این بیمارستان در ربیع الاول ۱۲۶۸ افتتاح یافت و وسایل معالجه چهار صد نفر را در آنجا مهیا نموده بودند و بملاوه داروخانه ای هم در آنجا برپا بود این مریضخانه اصولا بجهت معالجات لشکری بود و اغلب اشخاص بی بضاعت نیز برای بگانت معالجه میشدند و ریاست آن با میرزا محمد ولی حکیم باشی و معالجه بیماران تحت نظر دکتر کازولانی انجام میگرفت بنا بر احصائی‌ای که در دست است در عرض یکسال یعنی از ربیع الاول ۱۲۶۸ الی ۱۲۶۹ دوهزار و دویست و سی هشت نفر در آن مریضخانه معالجه شدند تا زمان امیر کسانیکه بطبابت مشغول بودند اغلب تصدیق نداشتند و بعضی از آنها هم چندان ماهر نبودند و جامعه بایستی نتیجه مهلك ابت امر را تحمل کند ولی امیر کبیر فرمانداد تمام اطباء باید در نزد دکتر کازولانی امتحانات لازم را داده و در صورت موافقت تصدیقنامه دریافت دارند رواج تلقیح عمومی آبله نیز از خدمات سودمند امیر کبیر است اگر چه در زمان فتحعلیشاه راجع بایست کار اقداماتی شد ولی تلقیح عمومی آبله از زمان امیر در ایران معمول شد و چون مردم بغوايد آن پی بردند در تلقیح آن بریکدیگر سبقت می‌جستند و بحکم ولایات دستور داد که مردم را به تلقیح آبله دعوت نمایند و متخلفین را مجازات کنند . امیر با شعرای دربار میانه خوبی نداشت و هیچوقت آنها را تشویق و ترغیب نمی‌نمود زیرا میدانست آنها برای اینکه کیسه خود را پر کنند حرفهای بی‌اساس و تعاریف بی‌معنی

بکار می‌برند داستان قانانی شاعر درباری قاجاریه بهترین شاهد این مطلب است که
قصیده‌ای راجع بمدح امیر کبیر ساخت که مطلعش این بود

نسیم خلد میوزد مگر زجو بیارها ک بوی مشک میدهد هوای مرغزارها
تا جائی که گوید

بجای ظالمی شقی نشسته عالمی تقی که مومنان متقی کنند افتخارها

چون این بیت بمدح امیر و بدم حاجی میرزا آقاسی درست کرده در حضور امیر
خواند امیر بهم برآمد و برا تنبیه کرد گویند دستور داد که قانانی را نك کنند
و مستوری و برا قطع کرد پس و برا مامور نمود کنای که در فلاح بزبان فرانسه
بود ترجمه نماید و از آن بابت حقوق دریافت دارد .

از اقدامات مهم دیگر امیر کبیر برانداختن رشوه خواری بود این درد اجتماعی
که تاریخ شیوع آن در ایران درست معلوم نیست و گریبانگیر اهالی این مملکت
است که بنامهای مختلف و برامهای گوناگون در طول زمان بکار رفته است این
درد بی‌درمان همیشه دامن ایرانی را ملوث نموده است مگر موقعی که يك عنصر
پاك و فعال مثل امیر کبیرها زمام امور را بدست میگرفته و از شیوع آن جلوگیری
میکرده رو بقره می‌گذاشت ولی بعضی از بین رفتن آن شخص باز با شدتی هرچه
تمامتر رو باز دیاد می‌گذاشت امیر کبیر از نخستین روزیکه بمقام صدر اعظمی منصوب
شد به برانداختن این درد کمر بست و واقعا هم از عهده‌اش برآمد بتمام حکام دستور
اکید داد که از این عمل پست دست بردارند در صورت غفلت دفعه اول یادآوری
ولی در صورت تکرار نتیجه عمل خویش را نقدا دریافت میکرد این رفتار باعث شد
که در تمام نقاط مملکت از شیوع رشوه جلوگیری شود قبل از امیر کبیر هر لشکری
که از شهری یا قصبه‌ای میگذاشت مایحتاج خود را از رعیت برایگان تحصیل می‌کرد
و یا محصلین مالیات زیاده از حد معین وجه دریافت میداشتند در نتیجه سختگیری تمام
این تمهیدات از بین رفت و هیچ فرمانده لشکری در موقع عبور باخذ کوچکترین

مبلغ و یا مایحتاج خود قادر نبود و مخالفین سخت کیفر میدیدند و کسی را که قبل از امیر کبیر اینقدر در برانداختن ریشه رشوه خواری مجاهدت کرده باشد سراغ نداریم صحت عمل و بی اعتنائی وی بجاه و بلال و خدمت وی مورد تصدیق مورخین بیگانه است ازان جهت اشخاصی که از درآمد نامشروع آنها جلوگیری میشد و مطابق امیال خود نمیتوانستند رفتار کنند ناگزیر بسعایت و بدگوئی نزد شاه بی تجربه پرداختند و آقدر کوشیدند که او را از کار برکنار کردند و بگفته واتسون « پولهاییکه امیر باستی بعنوان رشوه بگیرد نگرفت و برعایه او بکار رفت و صرف کشته شدن و اضمحلال وی گردید » و بطوریکه میدانیم بدستور ناصرالدین شاه امیر کبیر را در حمام فن کاشان با فجیع ترین وضعی بقتل رساندند ولی تاریخ نویسان آلمان که اغلب چهره خوار دربار بودند هر قدر توانستند بروی حقایق پده کشیدند و تا جائی که ویرا اجنبی پرست نم نهادند و گفتند که در اثر غرور و تکبر و نافرمانی از مقام صدارت مغرور و تبعید شده بالاخره از شدت حزن و اندوه در شب دوشنبه ۱۸ ربیع الاول در گذشته است .

صدراعظم کشی در سلسله ناجار کار بی سابقه نبود ولی ناصرالدین شاه با ارتکاب عمل شنیعی غیر از قتل امیر کبیر که تاریخ زندگانش را بیش از بیش تشکیت گراییه دعوت سید جمال الدین (۱) اسد آبادی بود که دو دفعه صورت گرفته و در هر دعوت ویرا با انواع آزار و شکنجه تبعید کرده است

تبریز اسفند ماه ۱۳۳۶

(۱) سید جمال الدین اسد آبادی معروف بانقانی در شعبان ۱۲۵۴ هجری قمری در قریه اسد آباد متولد و در ۱۳۱۴ هجری قمری با زهر مسموم شده و شرح حالش در مجله ایرانشهر شماره ۱۳ منطبقه برلین ۱۳۰۴ - ۱۳۰۵ مندرج است



میرزا آقا شهریار سرایدار دبیرستان فردوسی که ۴۷
سالست با کمال صداقت و جدیت مشغول انجام وظیفه خود
بوده در عرض این مدت با وجود حوادث غیر متوقبه که
در اوضاع اجتماعی روی داده با منتهای دقت و شجاعت
از اسباب و اثاثیه دبیرستان محافظت نموده در حقیقت میسران
گفت در نتیجه زحمات ایشان بود که انجمن سالنامه توانست
خدمات ۴۱ ساله دبیرستان فردوسی را مفصلاً در دسترس
خوانندگان محترم قرار دهد.



این عکس یادبود جوان ناکام حسین هاشمی دانش آموز دبیرستان
فردوسی که در راه انجام وظیفه مقدس و حفظ شرافت ملی خود بدست
متجاوزین شهید گردیده در سالنامه چاپ می‌گردد و انجمن سالنامه یقین
دارد مادامیکه چنین جوانان شجاع و میهن پرست در این سرزمین زندگی
میکنند دشمنان ایران نخواهند توانست باستقلال وحیثیت وطن عزیز ما
لطمه وارد بیاورند

بقلم صمد قضائی فارغ التحصیل دبیرستان فردوسی

دانشجوی دانشگده پزشکی تهران

خدمات دبیرستان فردوسی بجامعه

بسی افتخار دارم امروز از دبیرستانی صحبت میکنم که به بزرگترین افتخارات نایل شده است . افتخار یکفرد یابنگاه بسته به خدمتی است که آن فرد یابنگاه به جامعه ومیهن انجام میدهد . دبیرستان فردوسی بنابشخص خودی وبیگانه بگانه بنگاهی است که از بدو تاسیس تاکنون بزرگترین خدمات را نسبت بمیهن انجام داده وعالی ترین ومقدسترین احساسات وافکار را در مغزها پرورانده است . این دبیرستان کهن سان که از قدیمترین مدارس ایران ودبیرستان منحصر بفرد آذربایجان است تا کنون فرزندانى بعدادرمیهن تقدیم کرده است که امروز نه تنها باعث افتخار این دبیرستان بلکه سبب افتخار تمام آذربایجان وایرانند مردان بزرگوار ایرانی که امروز چرخهای اداری میهن باستانی مارا میگردانند اکثرشان درآغوش این دبیرستان کهن پرورش یافته اند جنگاوران رشیدی که افتخار حراست کشور باستانی سیروس را بعهده دارند وشب وروز دردل امواج دریاها وفراز آسمانها یاروی قلل بربرف وصجراهای سوزان میهن عزیزمان نگهبانی میکنند بیشترشان تربیت یافته این دبیرستان میباشند بالاخره تمام فرزندان تحصیل کرده آذربایجانی افسران قضات استادان اطبا وفیزیبینها وشیمیست ها و مهندسین که امروز چشم وچراغ ایران وافتخار آذربایجانند تمامشان دراین محیط مقدس پرورش یافته اند دبیرستان فردوسی نه از آن حیث که يك درسه کهنسال ایران ومنحصر بفرد آذربایجان بوده ودربطراز بهترین مدارس جهان میباشد بخود میبالد بلکه از آن

جهت در مقابل تاریخ سرافراز و مفتخر است که یگانه کانون میهن پرستی و شاهدوستی و بزرگترین حافظ و مروج شعائر ملی و آداب و سنن باستانی ماست مکتبی است که آنجا درس میهن پرستی یاد میدهند بزبان تاریخ میگویند بقلم احساسات برارح دل مینویسند و بهای جان عمل میکنند آری دبیرستان فردوسی از این حیث بخود میبالد و خود را بالاتر از تمام دبیرستانهای میهن میداند دبیرستان فردوسی بخود میبالد از اینکه توانست روی اصل و وظیفه تاریخی خود در باریکترین و غنیترین اوقات کشور داریوش و منجوسترین و تاریکترین ادوار حیات آذربایجان مشعلدار میهن پرستی و شاهدوستی و کانون ایرانیت باشد . دبیرستان فردوسی یگانه کانونی است که در تمام دوران حکومت بیگانه پرستان آتش مقدس ایران پرستی آن خاموش نشد و بالعکس هر وقت که خواستند خاموش سازند شعله و رتر گردید در ایامی که تیشه بریشه زبان ملی مزدند هر گلوئی را که يك كلمه فارسی از آن بیرون میآمد میبردند ایران پرستی گناه و بباد ایران خیانت غیر قابل عفو بشمار میرفت دبیرستان فردوسی علی رغم دستهایی که میخواستند خفایش کنند فریاد میزد :

چو ایران نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده يك تن مباد ایامی که از هر کوی و برزن سرود ای تو براق شنیده میشد چون آن سرود را بمحصلین فردوسی تحمیل میکردند بلا فاصله آهنگ روح نواز سرود ای ایران بگوششان میرسید از تحمیل خود بشیمان و از احساسات محصلین غضبناك میشدند روزگاریکه همه میهن پرستان دندان روی جگر گذاشته خون میخوردند و خاموش بودند دبیرانش در برابر امر سکوتی که بآنها میدادند با گلوئی فشرده و دل خونین فریاد میزدند :

درغ است ایران که ویران شود کنام پلنگان و شیران شود با عسرت و فشار زندگی میکردند و گوشه زندان حقیقی را بروطنی که زندان شده بود ترجیح میدادند بالاخره جلای وطن کرده ترك یار و دیار میگفتند ولی ترك ایران نمیکفتند در دورانی که نضات دادگستری را برژه میبردند دبیرستان فردوسی حاضر نمیشد آشیا : فاشیست و کانون رتجعینش . مینامیدند و متقدم میشدند که چون يك دودورده محصلین دبیرستان

راترك کرده و پراکنده شوند آنجا همه اصلاح میشود غفل از اینکه آتشی که نمیرد همیشه بر دل اوست آنجا آتش مقدس جاویدانی شعله ور است که هرگز خاموش نشده و نخواهد شد. اگر نصب تمثال شاهنشاه محبوب را در ادارات رسمی مدغن میکردند معصلین فردوسی تمثال لهای کرچک جیبی تهیه نموده و روی دلهای خود نصب میکردند خلاصه روزگاری که تمام کانونهای ایرانیت را از بین میبردند و هردلی را که بهشق وطن می طپید می شکافتند و هر سری را که بشور وطن زنده بود از تن جدا می ساختند و سینه را که بآتش میهن پرستی گرم میشد می دریدند نتوانستند سینه این مادر کهنسال این مکتب ایرانی را بشکافند و این یگانه کانون و مظهر ایرانیت را از بین ببرند آری دبیرستان فردوسی در مقابل بیگانه برستان تسلیم نشد و تا ایران و ایرانی باقیست تسلیم نخواهد شد تا خدای ایران خرد ایرانرا حراست میکند. تا خورشید ایران بدشت و دمنش میتابد و از خون شهیدان ایران گل و لاله میروید تا اجساد سیروس و داریوش در آغوش ایران میارمند و ارواح شبگرد نادر و دارا از ایران پاسبانی میکنند تا خون سربازان خشار بارشا روی دریای مدیترانه موج میزند و الریانوس پیش پای شاپور میلرزد و هلهله و هورای نادر از فراز دهلی بگوش میرسد بالاخره تا داستان نوشیروان و طاق کسری و تخت جمشید و کوه بختون بقیعت ایران و ایرانی پائینه و زنده و دبیرستان فردوسی پایدار و جاوید است

پاینده ایران



